

مشقظ نامه
تیسرا مہک

دکتر سید حسن فیروز آبادی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه منتظر ماست

دکتر سید حسن فیروز آبادی



انتشارات دانشگاه دفاع ملی

- عنوان: قیام مهدی علیه السلام منتظر ماست
مؤلف: دکتر سید حسن فیروز آبادی
ناشر: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی
چاپ: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
ویرایش و صفحه‌آرایی: مؤسسه آینده روشن
نوبت چاپ: دوم، آبان ۱۳۸۸
شمارگان: ۵۰/۰۰۰ جلد
بها: ۲۵۰۰۰ ریال

تهران، ضلع شمالی بزرگراه شهید بابایی، بعد از اتوبان هنگام، دانشگاه عالی دفاع ملی

تلفن: ۲۲۹۷۰۳۴۳ نمابر: ۲۲۹۷۰۳۲۳

پست الکترونیک: info@sndu.ac.ir

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای ناشر محفوظ است.

هرگونه نقل قول از کتاب منوط به ذکر مأخذ می‌باشد.

فهرست

۷	سخن ناشر
۱۱	پیش‌گفتار
۲۳	مقدمه (برای عذر تقصیر و عرض فقر...)
۳۷	راهبردهای دولت زمینه‌ساز در توسعه پایدار طوع و رغبت مهدوی
۶۹	آینده‌نگاری راهبردی در دکترین مهدویت
۱۰۹	انتظار امام زمان <small>عجله</small> مبلّغ‌پرور و مجاهدساز
۱۲۵	استراتژی انتظار و تکلیف مسلمانان در زمینه‌سازی ظهور
۱۳۹	نقش مبلّغان ادیان در راهبرد منجی‌باوری ادیان
۱۴۹	اصالت روحانیت در مکتب امام عصر <small>عجله</small>
۱۷۵	قدرت در مبارزه انقلابی نجات‌بخش
۱۸۹	ضمائم

سخن ناشر

علوم و معارف مهدوی، راه دراز و پر نشیب و فرازی را پیموده است. اکنون منزلگاه قرن حاضر، به گونه‌ای است که نه از دیرین، مانندی بر آن می‌توان یافت و نه آینده آن را از پیش می‌توان دید. پیشرفت‌های جدید بشری آن را به هجوم خود گرفته و اندیشه‌وران این مکتب الهی را به مصاف خود می‌خواند. از یک سو، تیغ‌ها و نیش‌هایی است که به هوا برخاسته‌اند تا بر پشت و پهلوی این باور فرو آیند و از سویی دیگر، چشم‌های امیدواری که ظهور و انتظار آن افق نورانی را آرزو می‌کنند. در این میان، اندیشه‌سازان دینی و تولیدگران علوم اسلامی، سرمایه‌های خود را چون ذخیره‌های صادق و عاهد الهی در معرض تندبادهای غربی و خرافه‌گرایی‌های شرقی می‌بینند، از جان و دل، سرپناه و سنگری را جست‌وجو می‌کنند که این تکلیف را در راستای تحقق اراده حق، با سرفرازی و موفقیت به انجام برسانند و در جمع خدمت‌گزاران متعهد و جان‌نثار او و مشمول آیه شریف: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۱ به شمار آیند.

۱. سوره احزاب، آیه ۲۳.

امروز این شمع فروزان در خدمت حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها قرار گرفته است تا بتوانند تمدنی شکوهمند و بالنده را به جامعه انسانی عرضه کنند. امروز دین دانش‌مدار اسلام به دنبال دانش‌مندان دین‌مداری است که توفیق اداره و هدایت نسل انسانی را به سوی خوش‌بختی دو جهان، از آن خود سازند و این توفیق را گریزی از تزايد و نوزایی و پیراستگی از پالوده‌های تحجر و ایستایی نیست که اگر علوم دینی و شاخه‌ها و گسترش مرزهای آن تنها در دایره شکسته عهد عتیق باشد، باید به خانه‌ای شیشه‌ای در موزه‌ها بسنده کنیم و به دنبال توجیه و حل معادلات پریشان‌گویی باشیم.

حاشا که دانش‌آموختگان مکتب نبوی و جعفری، جهان پهناور و گسترده را مجلدی برای تشریح دینی ندانند و خمودی و سکون در پیش گیرند. امروز هر حادثه تلخ و شیرینی که بر جامعه دینی و حکومت اسلامی می‌گذرد، چونان نهیبی است که اهمیت والای این راه پر فراز و نشیب را گوش‌زد می‌کند. چشم را بستن و گوش را به آوای غیر سپردن، فرجامی ناخوش و پر آشوب را علیه این مظهر الهی و اصیل برمی‌انگیزد.

انقلاب اسلامی ایران که به دلیل اقبال به دین و فلسفه عمل، بر صدر تشخیص و کام‌روایی انسانی قرار دارد، دیگر، بهانه تغافل و تغابن را نمی‌پذیرد. انقلاب، زمینه را هموار و زمانه را همراه کاروانیان دانش‌قرار داد تا علوم خرافی و مادی‌گرایانه را به کناری نهند و دیوار تعصب و بی‌مبالاتی را برشکنند و دیگر پیدایی و هویت خود را وام‌دار معارف الهی و حوزه‌های علوم دینی بدانند، دامنه و دیباچه‌ای پر خرم و حیات را در تولید عرصه‌های علمی و دانشی آرمان‌گرا و واقع‌بین فراهم سازند و اهل شور و نظر را به چاره‌جویی دینی در برون‌رفت از حیطة این آتش‌افکنان و اغتشاش‌جریان پر آشوب، ترغیب کنند.

دانشگاه عالی دفاع ملی پس از انتشار مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها و تألیفات صاحبان اندیشه دینی و معرفت موعودگرایی الهی، اکنون توفیق آن را یافته است که در مشارکت با پنجمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، دست‌نوشته‌های یکی دیگر از خادمان مهدوی را منتشر و به جامعه علمی کشور تقدیم کند. توجه به راهبردهای «دولت زمینه‌ساز ظهور» در همه حوزه‌های مولد قدرت دینی، از دغدغه قلم و اندیشه ایشان بوده و هست که به صورت مقولاتی که در این مقالات مجال حضور و طرح یافته است، خود را عرضه می‌کند. هم و غم ایشان، جست‌وجوی راه و شاخه‌هایی از شور و نشاط مهدوی در جامعه منتظر و خلق آینده‌ای در شأن و پذیرش حجت حق، صاحب الزمان، مهدی موعود علیه السلام است که بتواند با حمایت خدمت‌گزاران بلیغ، مجهز، خادم، مؤمن، ایثارگر و تقوای پیشه، مبارزه‌ای انقلابی و نجات‌بخش را برای دفع استبداد و استکبار از جامعه جهانی در پیش گیرد.

مسیر تمدن‌ساز اسلامی در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، با نور پرفیض ولایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به یقین، شایستگی‌های کلیدی و مزیت‌های انقلابی فراوانی را در خود ذخیره و فعال کرده است که می‌تواند اتصال و اتفاق این خدمت‌گزاران را با دولت کریمه مهدوی علیه السلام نوید دهد.

این مجموعه، حاصل تلاش بی‌دریغ سردار سرلشکر بسیجی، دکتر سید حسن فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و رئیس هیأت امنای دانشگاه عالی دفاع ملی است که در قالب مقاله به رشته تحریر درآمده است که امیدواریم همانند سایر آثار گران‌قدر نویسنده محترم، مسیر پرفروغ منتظران ظهور حضرت حجت را آماده‌تر و ایشان را مشمول ادعیه زاکیه آن حضرت قرار دهد.

ان شاء الله برآیند این دست‌نوشته‌های تحقیقی و فعالیت‌های علمی ارزش‌مند، بارش طراوت و رویش امیدی بر منتظران صادق بقیة الله الاعظم ﷺ باشد و راهی منور برای عاشقان مهدی ﷺ در زمینه‌سازی ظهور حضرتش گردد. ماشاءالله لاحول ولا قوّة الا بالله العلی العظیم.

انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی

پیش‌گفتار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

﴿إِنَّ اللّٰهَ لَا یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰی یُغَیِّرُوْا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱

نوع برداشت و طرز تفکر یک مکتب راه‌بردی دربارهٔ جهان و هستی، زیرساخت و تکیه‌گاه فکری تدوین راه‌برد در آن مکتب به شمار می‌رود. هدف‌ها، روش‌ها و بایدها و نبایدهای انشایی هر مکتب، همه به منزلهٔ نتایج لازم و ضروری در تدوین راه‌بردهای کلان و سطوح عالی است. مکاتب راه‌بردی با توجه به میزان وجود این جامعیت در خود، وارد عرصه‌های مختلف حیات بشری می‌شوند. این عرصه‌ها دربرگیرندهٔ ماهیت زندگی اجتماعی، نیازهای معیشتی، چگونگی مدیریت اجتماعی و تنظیم زندگی سیاسی است که می‌توانند دیدگاه‌های خاص خود را در آن ارائه و به نمایش بگذارند.

مکاتبی که نگرش‌هایی شفاف‌تر و روشن‌تر نسبت به آینده دارند، در تنظیم وضعیت زندگی روزمره نیز مؤثرتر از دیگر مکاتب، اندیشه و

۱. سورهٔ رعد، آیهٔ ۱۱.

باورها عمل می‌کنند. از این‌رو، تعیین غایت حرکت تاریخ و سرانجام بشر، از مسائل مهم و مورد نیاز بشری است که مکاتب راه‌بردی به فراخور جامعیت خود به آنها پاسخ می‌دهند. جامعیت مکاتب، تدوین راه‌برد در آن است که در چارچوبی منسجم، به عرصه‌های فوق پاسخ دهند. با توجه بیشتر در تنظیم اهداف، سیاست و منافع و نیز میزان انسجام، هم‌سازی و هم‌آهنگی هر مکتب در عمل و در برخورد با تحولات و نیازها و مطالبات فطری انسان‌ها، می‌توان به میزان موفقیت و کام‌یابی آن مکتب پی برد.

مکاتب راه‌بردی ارزش‌محور، بر خلاف غلبه نگرش‌های سکولار در چند دهه اخیر توانستند با ظرفیت‌سازی و توسعه نرم، تمام عرصه‌های زندگی بشری را دربرگیرند. از منظر و اندیشه موعودگرایی، روی‌کرد راه‌بردی که عصارهٔ عمل‌گرایانه‌ای از مکتب اسلامی به شمار می‌آید، باید توانایی لازم را در تحقق همهٔ ویژگی‌های دولت زمینه‌ساز داشته باشد. در این راستا، معارف منجی‌باوری، ضمن برخورداری از ظرفیت‌های عملیاتی، حوزه مطالعاتی گسترده‌ای را دربرگرفته و با توجه به این بُعد، روی‌کردی کاربردی و مناسب را برای مطالعه مباحث موعودگرایی الزامی می‌سازد که لایه‌های اندیشه‌ورزی در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها، در صورت تلفیق و ترکیب منطقی مباحث اعتقادی - کلامی، مطالعات تطبیقی بین ادیان، حوزه قرآن و حدیث، مطالعات سیاسی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، تربیتی، اقتصادی و حوزه‌های دیگری در مباحث موعودگرایی می‌توانند موجب ظهور و نفوذ آنان شوند تا بتوانند روی‌کرد مکتب راه‌بردی موعودگرا را به‌طور مناسب و جامع، معرفی و عرضه کنند.

در نتیجه، روی‌کرد راه‌بردی با طرح مبانی معرفتی خاص خود و تعیین معیارهای صدق و کذب می‌تواند روش ویژهٔ خود را برای دیدگاه‌های

مهدوی ارائه کند. هم‌چنین در این روی‌کرد، امکان طرح مباحث نظری، هنجاری، تاریخی و آینده‌نگر به سهولت فراهم می‌شود. البته گسترش استفاده از اصطلاحات و تحمیل مفاهیم نوین و فرانوین در معارف منجی‌باوری، بدون توجه به پیشینه و استلزامات معرفتی و نظری آن سبب شده است در شناساندن و عرضه معارف مهدویت، کاستی‌ها و کژتابی‌هایی مشاهده شود. در حالی که معارف مربوط به انتظار و ظهور مهدی موعود علیه السلام از معارف شریف و مقدس دینی - اسلامی هستند و می‌طلبند که از منظر روشی و معرفتی نیز در آنها تأمل و احتیاط لازم صورت پذیرد.

در ورود و تفکیک نکات راه‌بردی و شناخت‌شناسی مهدوی، بیان این نکته ضرورت است که حکومت حضرت مهدی علیه السلام آغازگر حرکت اصلی انسان‌های مسئول و مؤمن به شمار می‌رود و این حس مهم آرمان مهدی‌باوری از نگاه اسلام است. به تعبیر شهید مطهری، در فلسفه اسلامی، قاعده‌ای به نام قاعده تلازم حد و برهان وجود دارد که به اقتضای این قاعده، هر گونه برهانی که بر مسأله‌ای اقامه شود، به شناخت (حد) بهتر آن خواهد انجامید. بنابراین، برای به دست آوردن شناختی مناسب از موضوع منجی‌باوری یا زمینه‌سازی ظهور، اصلی‌ترین عللی که ضرورت‌های ظهور و انتظار را ایجاب می‌کند، توجه به زمینه‌سازی آن است. هرگاه آرمان این مزیت موعودگرایی در هر مکتب محقق شود، کار آن مکتب تمام می‌شود و می‌میرد؛ اما انسانی که نبرد با باطل را به اتمام رسانده است، به دنبال «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» رفته و اصل سبقت بر دیگری و انجام خیر را دنبال کرده است و در ابتدای سیر صعودی خود قرار می‌گیرد که این سیر، غایت و نهایت ندارد و هرچه بالاتر رود، جایگاه خدمت و تقرب در دستگاه هستی برای او شیرین‌تر می‌شود.

در این روی کرد، انسان‌های دین‌دار و معتقد به حقایق دینی بر این باورند که تعالیم دربردارنده قواعد و فرمول‌های موفق و محتوم در سعادت بشر است. اگر این قواعد به خوبی فهم گردد و به درستی در عمل به کار آید، می‌تواند جامعه انسانی را در مسیری مطلوب به جریان اندازد و مسئولیت‌های هریک از منتظران را به صورت باوری متعهدانه در جوامع مسلمان نهادینه سازد.

برای بسترسازی و ایجاد زمینه مناسب در ظهور منجی جهان، دو نوع مسئولیت وجود دارد؛ نخست، مسئولیت فردی است که انسان معتقد و منتظر در زمینه‌سازی ظهور باید استعدادهای ظرفیت‌ها را در خود و جامعه بارور و فراهم سازد. این مسئولیت مکان و زمان نمی‌شناسد و هر فرد منتظر در هر نظامی که باشد، باید خود را در هر لحظه، آماده و متعهد در پی‌گیری و اجرای ایده‌ها و زمینه‌سازی تحقق عمل و منویات حضرت کند و در آماده‌سازی جامعه خود نیز بکوشد.

مسئولیت دوم، مسئولیت نظام و حکومتی است که باید ابتدا بر کارکردهای استکباری و استبدادی در خود چیره شود. سپس به پاک‌سازی محیط پیرامون خود پردازد تا زمینه‌سازی ظهور را سرعت بخشد یا فراهم سازد. از دیدگاه شیعه، نظام اسلامی بر اساس نصّ صریح قرآن کریم، در اختیار انسان در تغییر محیط و ایجاد زمینه‌های طوع مهدوی باید برای آماده‌سازی شرایط ظهور، برنامه‌های راه‌بردی دقیق و مشخصی را در پیش گیرد. در کنار آن موعودگرایی، جدای از آن‌که محصول توافق و اتفاق نظر میان انسان‌هاست، آموزه‌ای وحیانی به شمار می‌آید که در نصوص دینی بر اراده الهی در تحقق آن تأکید شده است. از این‌رو، به پذیرش یا مخالفت بشری وابسته نیست، بلکه محتوم و نتیجه دگرگون‌پذیری از خداوند است که این سنت الهی نیز مورد تأکید قرآن کریم و دیگر کتب اصیل آسمانی است. البته در نوع تلقی‌های

خاص از موعودگرایی در ادوار مختلف، امکان دارد روی کردهای فرهنگی و مکاتب گوناگون غیر دینی دیگر نیز حضور و کارآیی داشته باشند که در این منظر، هر دوی آنها از تلقی‌های خاص خود از موعودگرایی، حکایت‌های فراوان کرده و می‌کنند که می‌تواند نتیجه توافق و درک مشترک مردمان آن دوران از موعودگرایی و منجی‌جویی باشد که خداوند در فطرت انسان به ودیعت نهاده است. بنابراین، تاریخ فراگیری آن از یکسو و ارائه تحقق فراگیری آن از سوی دیگر، سبب کاربرد کامل روی‌کردی متکی بر برنامه‌ریزی ظهور و ترغیب در تحقق آن است.

آموزه فطری موعودگرایی، فرارسیدن عصری موعود را بشارت می‌دهد که در آن، گشایش و پیروزی مؤمنان بر مشرکان رقم خواهد خورد. ادیان آسمانی همواره دین‌باوری را تبلیغ و آن را سنتی اصیل معرفی می‌کنند. در نگرش اسلامی نیز موعودگرایی، از روی‌کردی کلان به آینده تاریخ حکایت می‌کند. از این منظر، موعودگرایی ابعاد گوناگونی دارد و به منزله نظامی فکری - عملی مطرح می‌شود. چنین نگرشی به موعودگرایی، بیان‌گر فرآوری ضرورتی محتوم در عرصه‌های مختلف حیات بشری است و جامعیت چنین نگاهی، توجه به مبانی، اصول و دیدگاه‌های نظری و هنجاری و به بیان دیگر، نگاهی راه‌بردی به استقرار ادبیات موعودگرایی را الزامی می‌نمایاند.

با وجود نگرش نقلی و سنتی موجود در موضوع موعودگرایی، امروزه با فعال شدن عرصه در تولید ادبیات منجی‌باوری و انتظار مثبت در چند دهه اخیر، نگرش جدید و راه‌بردی به این موضوع در حال گسترش است و عمل و اعتقاد به آن با روی‌کردهای مختلفی مطرح می‌گردد.

بی‌تردید، موعودگرایی در مرحله نخست، اعتقاد و آموزه‌ای دینی است. از این رو، باید آن را از دیدگاه اعتقادی و باورهای دینی بررسی

کرد. موعودگرایی، در مجموعه باورهای کلان دینی قرار دارد و به همین دلیل، نمی‌توان آن را از دیگر آموزه‌های دینی جدا کرد. پس باید به افزایش انسجام درونی در این باور همت گماشت. این آموزه باید در بردارنده چگونگی نگرش به جهان هستی، تعریف ارزش‌ها و حقایق زندگی بشری و در نهایت، ارائه راه‌کارها، هنجارها و دستورهای لازم برای نیل به اهداف باشد تا بتواند با دیگر بخش‌های دین کاملاً مرتبط شده و تجلی بخش زندگی آرمانی به شمار آید.

در تعبیر اخیری که هرگاه از ضرورت راهبردهای موعود سخن به میان می‌آید، در بیشتر موارد به کار رفته است، به نظر می‌رسد معنای عمومی و غیر تخصصی راهبرد مهدوی بیشتر مورد استفاده بوده است. در این معنا، راهبرد یا معنای لغوی آن بیشتر به مفهوم عمل کرد و رفتار فردی به کار رفته است. اما در متون تخصصی و کلان‌نگری به اهداف و سیاست‌های مهدوی، روی‌کردی جدید در مدیریت کلان و عملیاتی‌سازی باورهای منتظران است. این شکل از تحلیل باور و اندیشه راهبردی در دو دهه اخیر، در پی تحولات فکری و نظریه‌پردازی در حوزه نواندیشی مثبت مهدوی در عرصه‌های مختلف ظهور، انتظار، منجی‌باوری و موعودگرایی رسوخ یافته و کاربرد وسیعی به خود اختصاص داده است.

در این راستا ره‌یافت تحلیلی - راهبردی موعودگرایی به گونه کلان، به تلاشی برای تبیین غایت‌شناسانه و چگونگی شکل‌گیری افعال و باورها در نظام دانایی موجود در عرصه مدیریت اجتماعی تبدیل شده است. راهبرد در این نگرش، مجموعه‌ای از نقش‌ها، راه‌ها و توصیه‌های کلیدی مسلم فرض شده است که بر تمام منافع مورد تعقیب بشری در حوزه عدالت، اخلاق، آزادی و امنیت تعمیم دارد. شاخص اصلی در تدوین مؤثر راهبردهای موعودگرایی توجه به تغییرات مداوم و

تحول‌پذیری آنها در فرآیندها و روندهای سیاسی - اجتماعی در جوامع امروزی است. از این‌رو، حقیقت‌ها در درون راه‌بردهای امروزیین باید بر معناجویی جامعه استوار شود و با زوال و عقب‌نشینی مکاتب راه‌بردی پیشین و شکل‌گیری نیازها و مطالب جدید، بتواند مکاتب نوین متناسب با مطالبات معنایی را تأسیس کند. به این ترتیب، اصرار بر آموزه موعودگرایی در قالب راه‌بردی کلان مطرح می‌شود و امیدی برای جایگزین‌سازی این روی‌کرد بر مکاتب دیگری ایجاد می‌کند.

در طرح موعودگرایی در قالب راه‌بردی کلان، باید توجه داشت که این مکتب راه‌بردی باید ترکیبی از مباحث متشکل از نصوص دینی و تحلیل‌های بشری باشد. در واقع، نص دینی، در کانون باور و سیاست دینی و راه‌بردی قرار می‌گیرد و تحلیل‌ها و برداشت‌های بشری به تدوین آن کمک می‌کند. در این صورت است که معارف منجی‌باوری با گسترش دانش و فهم بشری، افق‌های جدیدی را دربرمی‌گیرد و بسیاری از یافته‌های پیشین را در معرض تفاسیر جدید قرار می‌دهد. چنین منطقی می‌تواند ماهیت افزایش فهم بشری را در طول زمان شکل و قالب بخشد. برای این شکل‌دهی و متناسب‌سازی شرایط قابلیت استقرار و عملیاتی‌سازی آن در جامعه باید باور و هدف موعودگرایی را در قالب سه سطح راه‌بردی «خارجی»، «ملی» و «داخلی»، طراحی و قابل برنامه‌ریزی کرد؛ زیرا به دلیل پیوستگی و تنیدگی مباحث موعودگرایی با معارف کلان دینی و مطالبات بشری و مدیریت آن، نه‌تنها باید واقع‌گرایی آرمانی را پی‌ریزی کرد و گسترش داد، بلکه مراقب بود تا انتزاع موعودگرایی و طرح آن در قالب راه‌بردی کلان، زیرساخت‌های نگرش آرمانی را از گرایش به سمت خرافه‌محوری و ذهنیت‌گرایی صرف در تدوین راه‌برد باز دارد.

آموزه‌های واقع‌گرایانه باید بتواند تفسیر دینی و عمل‌گرایانه آرمانی را در قالب سازوکارهای تدوین راه‌برد در حوزه اساسی حیات بشری، هم‌چون انسان‌شناسی، سیاست، اقتصاد، جامعه، حکومت، روابط بین‌الملل و... ارائه دهد. نوعی باور عملی با سازوکار آرمانی و در عین حال، تحقق‌پذیر و جهان‌شمول برای نجات و به‌زیستی حیات بشر، بر پایهٔ احیا و تجدید اسلام نبوی و علوی است. به همین دلیل، روی‌کردی جامع و کامل برای تشکیل محیطی مطلوب و تفسیری کلان از حوزه‌های مختلف زندگی انسان و تصویری واقع‌گرا و فراگیر از محیط ظهور و بیان ویژگی‌ها، برنامه‌ها، اهداف، خط‌مشی و تعالیم و آموزه‌های گوناگون در زمینه‌سازی و بستر تحقق ظهور است.

در این نگرش و روی‌کرد، باید جایگاه سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع، به دقت تبیین و رابطه و تعامل آنها با یک‌دیگر روشن شود. در آن صورت، راه‌برد موعودگرایی را می‌توان مجموعه‌ای واقع‌گرا از نقوش و جهت‌هایی دانست که بر محور زمینه‌سازی ظهور شکل گرفته است و می‌توان از آن، راه‌ها و نقشه‌های پیش از عصر ظهور و پس از ظهور را با روی‌کرد ارائه راه‌حل‌های کاربردی و طرح محورهای راه‌بردی در حوزه‌های متفاوت، استفاده و محقق کرد.

گفتنی است در تفکر و نظام فکری مسلمانان، راه‌برد موعودگرایی، شاخص انسجام‌بخش و سامان‌دهنده است و می‌تواند نقش خود را در بسیاری از الگوهای فکری ایفا و در آن حضور داشته باشد. بنابر این نظر، راه‌برد واجد کاربرد دینی از مبنای اعتقادی، بنیادین و اصیل، مورد اجماع و اعتقاد مؤمنان و دارای جنبهٔ عملی و واقع‌گرایانه از مؤثرترین و برگزیده‌ترین راه‌بردهای توسعه فرهنگ دینی و عدالت است و می‌توان انتظار داشت که:

- راهبرد موعودگرایی، نگرش به مقوله موعودگرایی را به مانند راهکاری جامع و فراگیر و موضوعی آینده‌نگر و خلاق پیش روی جامعه منتظر قرار دهد.

- راهبرد موعودگرایی، در حوزه‌های متعدد و مورد هدف دکترین مهدویت، راه‌حل‌های کاربردی را شفاف و آماده اجرا کند.

- بیشترین تمرکز نگرش راهبردی در باب موعودگرایی و ارائه راهبرد و خط‌مشی اجرایی را بر ارزش‌های آینده‌نگری مورد تأکید قرار دهد و استقرار بخشد.

با این سه هدف، طرح راهبردی در زمینه‌سازی ظهور باید در مرحله نخست، نظام ارزش‌ها، آرمان‌ها، معیارها و شاخص‌های تولید قدرت دینی را مشخص کند و جهت حرکت جامعه را شفاف و اعتماد به نفس مهدوی را در افراد، جامعه و نخبگان ترویج دهد. در مرحله دوم، به بررسی و تجزیه و تحلیل استعدادها و امکانات ظهور در داخل و خارج از محیط خود پردازد و نقاط قوت و ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای حاکم بر زمینه‌های ظهور را مشخص و آماده مدیریت سازد. آنگاه با تعیین اهداف، به تدوین راهبردها و برنامه‌ریزی‌های مورد نیاز کشور در زمینه‌مندی شرایط ظهور همت گمارد و در چارچوب ارزش‌ها و باورها، نیل به اهداف از پیش تعیین شده را پشتیبانی و عملی سازد. سپس دولت زمینه‌ساز باید برنامه‌های عملی و مختلفی را برای تحقق اهداف و راهبردها، تهیه کند و بودجه مورد نیاز و دستورالعمل‌های اجرایی را فراهم آورد.

مهم‌ترین مرحله، کنترل راهبردی و ارزیابی عمل کرد دولت در افزایش قدرت مهدوی در افق فرامرزی و توسعه فرهنگ و زمینه‌های صدور فرهنگ ظهور مهدوی است که از اهمیت بسزایی برخوردار است.

امروزه مسئولان، برنامه‌ریزان، سیاست‌مداران و پژوهش‌گران برای ایجاد زمینه‌ای مناسب در راستای توسعه هم‌آهنگ و پایدار و تمهید مقدمات ظهور در چارچوب ارزش‌های اعتقادی و باورهای اسلامی، مسئولیت خطیری بر عهده دارند. ارتقای فرهنگ و دانش و معرفت افراد جامعه و داشتن روی‌کردی راه‌بردی و مدوّن برای آماده‌سازی این شرایط، دغدغه اصلی طلایه‌داران این حرکت است.

امروزه نگرش درست به زمینه‌سازی ظهور و شرایط مناسب در رجعت آن گوهر تابناک ولایت، مستلزم استنباط منطقی و مشارکت‌جویانه مردم از معیارها، ارزش‌ها و مسئولیت‌ها و احیای امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح خود و جامعه است. رابطه قوی و پایداری که با زنجیره‌ای ولایی، انسان‌ها را به اشتیاق ظهور و رغبت خدمت به امام عصر خود پیوند می‌دهد و زمینه‌سازی ظهور را گامی حرکت‌آفرین، امیدبخش، تلاش‌گرا و نشاط‌آور می‌شمارد و تمام هنجارهای فردی و اجتماعی، یأس و نومیدی و خستگی و پوچی‌گرایی را از بین می‌برد.

امروزه فرهنگ حرکت و تلاش در جهت زمینه‌سازی ظهور منجی موعود باید فرهنگ رویش و پوشش و دریچه‌ای به جهان آینده و راه نجات فردی و اجتماعی از بن‌بست‌ها و گرفتاری‌های جسمی و روحی و مولد تلاش و حرکت به سوی آینده‌ای مملوّ از عدالت و اخلاق به شمار آید.

امروزه زمینه‌سازی ظهور باید بتواند زیربنای ایجاد نظم عادلانه جهانی در پرتو انسان کامل و رهبری حجتی معصوم گردد تا انسان‌ها و جامعه را در برابر همه بیماری‌های فکری و روحی بیمه می‌کند.

امروزه زمینه‌سازی ظهور تنها راه‌کار پیش‌گیری بنیادین از تهاجم فرهنگی است و می‌تواند تمام کمبودها را مرتفع و موانع را تسهیل و سکوی پرواز به جهانی آزاد، عادل، متخلق و امن را فراهم کند.

این زمینه‌هاست که انسان و جامعه را برای شکل‌دهی جامعه مهدوی آماده می‌سازد و فرهنگ اصلاح خود و جامعه، او را به سوی آمادگی برای ایثار و تسلیم فرمان مولای خود شدن ترغیب می‌کند. دولت زمینه‌ساز، مجموعه متعهدی است که هر لحظه انهدام قطعی نظام‌های ضد انسانی را ندا می‌دهد و دنبال می‌کند تا بتواند در لوای هدایت نورانی حضرتش، خود را برای شرکت در قیام و انقلابی جهانی آماده کند. در این راستا، راه‌برد موعودگرایی روی‌کردی متضمن تلاش مستمر، با برنامه و خستگی‌ناپذیر و حرکت در مسیری هدف‌مند است و به‌طور منظم می‌تواند برای شناخت ارزش‌ها و باورها و مشخص کردن اهداف، سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و اجرای آن را همراه با نظارت و کنترل صورت دهد و زمینه‌های ظهور منجی عالم و رشد و تکامل پایدار انسان و جامعه را فراهم کند. ماشاء الله و ما توفیقی الا بالله.

دکتر ابراهیم حسن‌بیگی

دانشیار و رئیس دانشگاه عالی دفاع ملی

مقدمه

برای عذر تقصیر و عرض فقر...*

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱

این آیه پر از اسرار الهی است. خداوند با اشاره به چهارده معصوم پاک علیهم السلام، آنها را تعبیری از نور خود بیان می‌کند، در حالی که هنگام نزول قرآن، تنها پنج نفر از این چهارده تن به دنیا آمده بودند. در روایت مشهور ثقلین نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله، مسلمانان را به قرآن و اهل بیت علیهم السلام رهنمون می‌سازند و امام خمینی ره در ابتدای وصیت‌نامه سیاسی - الهی

* ویراسته سخنان مؤلف در مسجد جهاد ستاد کل نیروهای مسلح، به مناسبت آغاز ولایت

حضرت مهدی عجل الله فرجه، (نهم ربیع‌الاول) سال ۱۳۸۰ ش.

۱. سوره نور، آیه ۳۵.

خود پس از ذکر حدیث شریف ثقلین می فرماید که خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست که مظاهر اسماء حسناى تو و حتى اسم مستأثر تو هستند.^۱

امام معصوم، به جز مقام الوهیت و نبوت، با اراده خداوند، صاحب همه مقام‌های عالم است. درک مقام امام از سوی انسان‌های عادی یا حتی بزرگ‌ترین دانش‌مندان امکان‌پذیر نیست. برای مثال، علما و اندیشه‌وران بزرگ شیعه مقاله‌های بسیاری درباره حضرت بقیه الله علیه السلام نگاشته‌اند، ولی هیچ‌یک نتوانسته‌اند حقیقت مقام و شخصیت نورانی او را بیان کنند. حال من بسیجی حتی با دکترای پزشکی، عضویت هیئت علمی دانشگاه، سابقه فعالیت‌های مختلف در سال‌های انقلاب و ریاست ستاد کل نیروهای مسلح، برای صحبت کردن یا نوشتن مقاله درباره حضرت مهدی علیه السلام چه قدر اطلاع دارم و چه قدر می‌فهمم و چه قدر قدرت بیان دارم؟ من دانش‌مند و آورنده سخن نیستم و تنها به عنوان کسی که امام مهدی علیه السلام را امام زنده و حاضر می‌دانم و همیشه در خدمتش هستم و دوستش دارم، با تشویق بعضی علمای مخلص در بنیاد مهدی موعود علیه السلام و مؤسسه آینده روشن و نیز با کمک دوستانم در دانشگاه عالی دفاع ملی، به عشق آقا به تدوین این کتاب اقدام کرده‌ام.

اعتقاد ما این است که امام زمان علیه السلام همه جا حضور دارد. برایش بُعد زمانی و مکانی مطرح نیست. شیعه امام زمان علیه السلام نباید هیچ‌گاه خود را در غربت بیندارد؛ زیرا امام زمان علیه السلام از او جدا و دور نیست. او ما را می‌بیند و حرف‌هایمان را می‌شنود و با نظر لطف به ما می‌نگرد.

۱. نک: محمد محمدی گیلانی، اسم مستأثر در وصیت امام و زعیم اکبر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.

یکی از ارزش‌ها در مکتب تشیع، نهادن نام پیامبر و خاندان او بر فرزندان است. زنده نگاه‌داشتن نام اولیای حق، به مانند باز کردن پنجره‌ای به عالم معناست. بدون تردید، ارتباط معنوی قوی با معصومان علیهم‌السلام سبب می‌شود شیعه معتقد به درجاتی بزرگ نایل گردد. خواجه نصیرالدین طوسی از علمای بزرگ شیعه است که به دلیل ناآشنایی مردم و حکومت زمان خود با معارف الهی، حدود چهل سال تنها در قلعه‌ای نشست و به معارف الهی اندیشید و به برکت همین چهل سال اندیشیدن در دین، توانست با سه اشاره انگشت و زبان، سه ابرقدرت زمان خود را متلاشی کند. نخست، مغول‌های کافر و بت‌پرست را که با حمله به ایران آن را تصرف کرده بودند و برخی از آنها مسیحی شده بودند، شیعه کرد. در پی تلاش‌های خواجه نصیر، سلطان محمد خدابنده (هولاکو خان مغول) شیعه شد و به اسم دوازده امام علیهم‌السلام سکه زد.

دوم این که حسن صباح را که با سپاهش، بزرگ‌ترین قدرت چریکی تاریخ بود، از قلعه‌های مخوف‌شان پایین کشید و تسلیم حکومت شیعه زمان کرد.

سوم این که خلیفه بغداد را که نقطه تمرکز ظلم، جور، بیداد، تزویر و فریب در اسلام بود و پایه قدرت خلافتش دو‌یست سال با خون‌ها و شمشیرها استحکام یافته بود، نمد مال کرد تا مُرد. گفت: بکشیدش! اما کسی جرأت این کار را نداشت. می‌گفتند: مقدس است و می‌ترسیدند با مرگ او آسمان‌ها تیره و تار شود. گفت: لای نمد بگذارید و بمالید. اگر در آسمان ابر آمد و رعد و برق و توفان شد، رهایش کنید. اگر نشد، ادامه دهید تا خفه شود. این کار را ادامه دادند و خفه شد.

خواجه نصیر برای امام زمان علیه‌السلام صلواتی به این مضمون دارد:

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ، وَزِدْ وَبَارِكْ، عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ، وَ
الصَّلَاةِ الْحَيْدَرِيَّةِ، وَالْعِصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ، وَالْحِلْمِ الْحُسَيْنِيِّ، وَالشَّجَاعَةِ
الْحُسَيْنِيَّةِ، وَالْعِبَادَةِ السَّجَّادِيَّةِ، وَالْمَأَثَرِ الْبَاقِرِيَّةِ، وَالْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ، وَ
الْعُلُومِ الْكَازِمِيَّةِ، وَالْحُجُجِ الرَّضَوِيَّةِ، وَالْجُودِ التَّقْوِيَّةِ، وَالنَّقَاوَةِ
النَّقَوِيَّةِ، وَالْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ، وَالْغَيْبَةِ الْإِلَهِيَّةِ. الْقَائِمِ بِالْحَقِّ، وَالِدَاعِي
إِلَى الصُّدْقِ الْمَطْلُوقِ، كَلِمَةِ اللَّهِ، وَأَمَانِ اللَّهِ، وَحُجَّةِ اللَّهِ، الْقَائِمِ
بِأَمْرِ اللَّهِ، الْمُقْسِطِ لِدِينِ اللَّهِ، الْغَالِبِ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَالذَّابِّ عَنْ حَرَمِ
اللَّهِ، إِمَامِ السِّرِّ وَالْعَلَنِ، دَافِعِ الْكُرْبِ وَالْمَحَنِ، صَاحِبِ الْجُودِ وَالْمِنَنِ،
الْإِمَامِ بِالْحَقِّ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ،
وَقَاطِعِ الْبُرْهَانِ، وَخَلِيفَةِ الرَّحْمَنِ، وَشَرِيكِ الْقُرْآنِ، وَمُظْهِرِ الْإِيمَانِ، وَ
سَيِّدِ الْإِنْسِ وَالْجَانِّ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.
الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ، يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ، وَالْخَلْفَ الصَّالِحَ، يَا إِمَامَ
زَمَانِنَا....!

این صلوات، وصفی است که خواجه نصیر با برخوردارى از روح
بزرگ، علم فراوان و فهم و معرفت عظیم از امام زمان ﷺ بیان می کند. در
آیه صدر سخن گفتم که امام، تطهیر اسماء حسناى الهی و حتى مظهر
اسماء مستأثر خداست. خواجه نصیر می گوید: خدايا صلوات و درود
بفرست بر امام بزرگوارى که صاحب دعوت پیامبرى، صولت حیدرى،
عصمت فاطمى، حلم حسنى، شجاعت حسینی، عبادت سجادی، مفاخر
باقرى، آثار جعفرى، علوم کاظمى، حجت و برهان رضوى، جود تقوى،
پاکی نقوى، هيبت عسکرى و غيبت الهیه است. امامى که خود، صاحب
بالاترین ویژگی های همه ائمه عليهم السلام است و این یکی از زیبایی های جلوه
جمال امام ما به شمار می رود. جمال امام، مظهر همه اسماء حسنا و

مستأثر الهی است. «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ در عالم، همه چیز تسبیح گوی خدا هستند. انسان قادر به دیدن خدا نیست، ولی خدا عالمی خلق کرده است تا خودش را نشان دهد.^۲ بینشی که انسان از راه کسب معارف الهی کسب می کند، سبب می شود این تسبیح گفتن را ببیند و لمس کند.

خداوند اسم یا اسم هایی دارد که هیچ کس از آنها باخبر نیست. این اسامی را که تنها به ذات خداوند تعلق دارد، مستأثر می گویند. امام روح الله علیه السلام در ابتدای وصیت نامه خود، پیامبر و خاندانش را مظاهر همه اسماء حسناى الهی و حتی اسم مستأثر می داند.

نزول قرآن، لطفی از سوی خداوند بر ماست تا ما انسان های خاکی از آن استفاده کنیم و بهره مند شویم و زبان خدا را بفهمیم. خداوند برای بهره مند ساختن بندگان از رحمت خود، قرآن را نازل کرد و به سمت ما پایین فرستاد. در مقابل، دعا که قرآن صاعد است، ما را بالا می برد و به جایی می رساند که قرآن از آن جا نازل شده است.

آمدن ائمه نیز مانند قرآن نازل و دعای ما به درگاه خدا (قرآن صاعد)، برای بهره مندی انسان از معارف الهی است. عالم شریفی در مشهد و در صحن جمهوری اسلامی حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام تفسیر قرآن می کرد. او می گفت: به هر انسانی که در چهره او اثر فسق ندیدید و ظاهرش نشان می داد که متدین است، سلام کنید؛ مبادا از سلام کردن به مولا مهدی علیه السلام محروم شوید. مهدی علیه السلام برای هدایت ما نازل شده است، ولی هیبت و ظاهر یکسانی ندارد. بنا بر آن چه نقل می کنند، او همیشه لباس

۱. سوره حشر، آیه ۲۴.

۲. اشاره به حدیث قدسی «كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان أعرف فخلقت الخلق لكي اعرف».

(محمد صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴)

روحانی، نظامی، عربی، عراقی یا حجازی نمی‌پوشد و در هر جامعه‌ای با لباس مردم آن‌جا ظاهر می‌شود. در کتابی خواندم که امام زمان علیه السلام را در کرمانشاه در مجلسی با لباس کردی دیده‌اند.^۱ حضرت در لباس ایرانی هم دیده شده‌اند. بنابراین، نشانه‌های حضرت همیشه قبا و عبا و عمامه و شال‌گردنی سبز نیست. هرچند لباس روحانیت، بسیار عزیز است و مقدس‌ترین، زیباترین و محبوب‌ترین لباس در عالم ملکوت و جهان برای اهل معرفت و لباس پیامبر صلی الله علیه و آله و امام عصر علیه السلام به شمار می‌رود، اما معلوم نیست لباس امام زمان علیه السلام همیشه لباس روحانیت باشد، بلکه بنابر اقتضای شأن هر کس، با او روبه‌رو خواهد شد.

سیره امامان ما رأفت و هدایت است. مقایسه امامان معصوم با دیگران، حتی بندگان صالح و مؤمن صحیح نیست. امام خمینی علیه السلام با همه خوبی‌هایش، که رهبر عزیز ما عشق به او را عشق به همه خوبی‌ها می‌داند، تنها یکی از پیروان امامان معصوم و مکتب اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود.

هر جا که پاگذارم و هر سو که رو کنم

به هر که بگذرم ز تو من جست‌وجو کنم

ای غایب از نظر، به هوای تو این‌چنین

افتاده‌ام به راه و گذر کو به کو کنم

انتظار فرج، تنها با گفتار و شعار محقق نمی‌شود. در این‌جا لازم

می‌دانم حکایتی نقل کنم. در شهر حلهٔ عراق که زادگاه علامه حلی علیه السلام

است، مکانی با عنوان مقام امام زمان علیه السلام وجود دارد. داستان نام‌گذاری

این مکان آن است که شخصی به نام شیخ علی حلاوی در آن شهر

زندگی می‌کرد که آدمی با احساس بود و انتظار ظهور امام زمان علیه السلام را

۱. آیه‌الله سیدرضا صدر، راه مهدی علیه السلام، ص ۲۶۷.

می کشید. البته انتظار کشیدن او عوامانه بود، به طوری که به صحراهای اطراف حله می رفت و ناله می کرد و فریاد می زد: مهدی! آقا! امام زمان! کجایی؟ بیا که شیعیان منتظرند و ظلم و جور همه جا را پر کرده است. پس کی می خواهی بیایی؟ مگر از درد ما خبر نداری؟ ...

در یکی از همین روزها، حضرت با سر و وضعی عادی و لباسی ساده نزدش رفتند و پرسیدند: شیخ علی حلاوی! چه می گویی؟ گفت: امام زمان را صدا می زنم. پرسیدند: چه کارش داری؟ گفت: می خواهم زودتر ظهور کند. پرسیدند: مگر نمی گوید امام زمان وقتی ظهور می کند که ۳۱۳ نفر یاری اش کنند؟ گفت: ای مرد! تو چه می دانی؟ در حله حداقل هزار نفر هستند که آقا امام زمان علیه السلام را یاری کنند. حضرت فرمود: حال که این طور است، برو دو بزغاله بخر و قصابی نیز خبر کن. سپس نام هزار نفر را که به نظرت یاری گر امام زمان هستند، بنویس. سپس بهترین آنان که ذره ای غل و غش ندارند، جدا کن و مابقی را کنار بگذار تا این که تعداد آنها به چهل تن برسد. این چهل نفر را شب به خانهات دعوت کن و بزغاله ها را بالای بام ببر. امام زمان نیز به آنجا خواهد آمد.

شیخ علی چهل تن را دعوت کرد و به آنان گفت امام زمان نیز به این مهمانی خواهد آمد. آنها هم با عشق و شور فراوان جمع شدند و تضرع کنان به انتظار حضرت نشستند. ناگهان از بام خانه نوری ساطع شد و صدایی به گوش رسید که: شیخ علی حلاوی بالا بیاید. شیخ رفت. سپس آقا فرمود: قصاب نیز بیاید. پس از بالا رفتن قصاب، مهمانان دیدند از ناودان خون جاری شد. آنها به گمان این که امام، ابتدا شیخ علی را گردن زده، یک به یک برخاستند و فرار کردند و گفتند: ما جان خود را برمی داریم و می رویم؛ در شهر ما هزاران تن دیگر هستند که برای یاری

امام بیابند. شیخ علی حلاوی نگاه کرد و جز خودش و قصاب کسی را ندید.^۱

در زیارت امام زمان علیه السلام می‌گوییم: «و نصرتی مُعَدَّة لکم؛^۲ ما آماده‌ایم شما را یاری کنیم». اهل بیت علیهم السلام، انتظار فرج را برترین عبادت می‌دانند. امام زمان علیه السلام نیز خود فرموده که برای فرجش دعا کنیم. بنابراین، کسی که با انتظار فرج از دنیا برود، مانند کسی است که در خیل یاران حضرت بوده، او را زیارت کرده و در کنارش جهاد کرده و بی‌گمان، ثواب و اجر شهادت نصیب چنین فردی خواهد شد. خواجه نصیرالدین طوسی که وصف و کراماتش بیان شد، می‌گوید: «وَعَدَمُه مِنَّا؛^۳ غیبت امام، تقصیر ماست». خواجه نصیر در کلام خود همه را شریک کرده است و دلیل تأخیر ظهور را آماده نبودن کل جامعه برمی‌شمرد؛ جامعه‌ای که آماده ظهور نیست و نه تنها در آن برای ظهور حضرت زمینه‌سازی نشده است، بلکه گناه و مشکلات اخلاقی در آن موج می‌زند.

شخصی از سادات به نام بوتراب در محله ما روضه‌خوانی می‌کرد. او در مجالس روضه بانوان در کنار روضه‌خوانی، تذکرات اخلاقی نیز می‌داد و مسائلی دربارهٔ حجاب و چگونگی برخورد با نامحرم مطرح می‌کرد. ولی این تذکرات به مذاق خانم‌ها خوش نمی‌آمد. او هم برای این که سبب رنجش آنان نشود، می‌گفت: این مسائل را برای شما نمی‌گویم؛ شما همه خوب هستید. اینها را برای خانم‌های آن طرف کوه‌سنگی^۴ می‌گویم.

۱. نک: العبقری الحسان، ج ۲، ص ۷۷؛ میرمهر، ص ۲۸۲.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

۳. کشف المراد، ص ۴۹۱.

۴. منطقه‌ای در مشهد مقدس.

متأسفانه باور ما نیز همین است. ما اشکال را در دیگران می‌بینیم و برای ساختن خود تلاشی نمی‌کنیم. نیامدن امام زمان علیه السلام را به گناه و خطای دیگران نسبت می‌دهیم و از خود غافل مانده‌ایم. این است که وقتی از ناودان خون جاری می‌شود، تنها به ظن خود توجه می‌کنیم، نه به کرامت امام. باید بدانیم ایشان بعد از ظهور چه کسانی را به قتل می‌رساند و با چه کسانی با رأفت برخورد می‌کند. با نگاهی با وقایع انقلاب اسلامی نمونه کوچکی از قیام مهدی علیه السلام را می‌بینیم. همان‌گونه که پس از پیروزی انقلاب ۲۱۱ تن از مفسدان فی‌الأرض که دست‌شان به خون جوانان و بی‌گناهان آلوده بود، تیرباران شدند، امام زمان می‌آید و چنین کسانی را به هلاکت می‌رساند. بسیاری از مردم گمان می‌کنند که امام می‌آید و خون به راه می‌اندازد، اما شاید نمی‌دانند این خون‌ریزی در برابر چه کسانی رخ می‌دهد. خوب است به این کلام خداوند توجه کنیم که می‌فرماید:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۱

و ای خردمندان! شما را در قصاص، زندگی است.

پس آن حضرت وقتی می‌آید که عالم پُر از ظلم و جور است و زندگی کسانی را می‌گیرد که به واسطه ستمی که بر مردم کرده‌اند و خون‌هایی که ریخته‌اند، دیگر حق حیات ندارند. او برای برقراری عدل و داد می‌آید و این به معنای خون‌ریزی نیست، بلکه به معنای ستاندن حق مظلوم از ظالم است.

امام زمان علیه السلام می‌آید و به همه لطف می‌کند و با ظهورش زیبایی‌ها را به ارمغان می‌آورد. او می‌آید و جهانی می‌سازد که آرزوی همه مردم دنیا است. امام زمان علیه السلام خود فرمودند: «اگر شیعیان ما - که

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۹.

خداوند توفیق طاعت‌شان بدهد — در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، هم‌دل می‌شدند، سعادت دیدار ما برای آنها به تأخیر نمی‌افتاد...»^۱

عالم بزرگواری که همه عمر در تحصیل معارف اسلامی کوشیده بود و از عاشقان راستین امام زمان ﷺ به شمار می‌رفت، در بستر مرگ افتاده بود. به او گفتند: می‌خواهیم خدمت امام زمان برسیم، چه کنیم؟ فرمود: «گناه نکنید». گفتند: می‌خواهیم برزخ را درک کنیم. فرمود: «گناه نکنید». آن‌گاه فرمود: «هر چه سؤال کنید، به شما همین را خواهم گفت». گناه آن است که واجب را ترک کنیم و برخلاف دستور خدا عمل نماییم.

ما که منتظر هستیم و می‌خواهیم آقا امام زمان ﷺ بیاید، باید اشکالات خود را برطرف کنیم. مکتب ما مکتب اصلاحات است. اگر مصلح نباشیم، نمی‌توانیم منتظر مصلح باشیم؛ اگر قائم نباشیم، حق نداریم منتظر قائم باشیم. در دین ما هیچ نکته پیچیده و نامفهومی وجود ندارد. همان‌طور که با پدر و مادر خود حرف می‌زنیم، می‌توانیم با خدا و معصومان علیهم‌السلام سخن بگوییم. همان‌گونه که فرزند از پدرش تقاضای پول می‌کند، انسان نیز می‌تواند از خدا بهشت طلب کند. همان‌طور که فرزند نزد مادر به اشتباهاتش اعتراف می‌کند، نزد خدا نیز می‌توان به گناه اعتراف کرد. راه ارتباط با خدا به همین سادگی و نزدیکی است. خداوند بنا بر مصلحت هر کس، جواب او را می‌دهد. در این بین، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، واسطه بین ما با خدا هستند. واسطه قرار دادن آنها و فرزندان‌شان و حتی بزرگان دین که منسوب به آنان هستند، از بهترین راه‌های ارتباط با خداوند به شمار می‌رود.

۱. نک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

وقتی به زیارت امام یا امامزاده‌ای می‌رویم، بدون شک، صاحب آن بارگاه به استقبال ما می‌آید، سلام‌مان را پاسخ می‌دهد و حاجت‌مان را می‌شنود.

روزی به زیارت امامزاده‌ای در کرج رفته بودم. اولین بار بود که به آن‌جا می‌رفتم و مشغول زیارت بودم که خانمی کنار من آمد و گفت: التماس دعا دارم. او با این حرف من را واسطه عرض حاجت خود به آن امامزاده قرار داد. با خود گفتم چرا این خانم آمد و با التماس دعایش مرا اسیر کرد؟ این هشدار بود تا بفهمم در دستگاه اهل بیت علیهم‌السلام کاره‌ای نیستیم، ولی به دلیل انتساب به آنان، خانمی که نه او را می‌شناختم و نه پس از آن او را دیدم، از من خواست برایش دعا کنم. پس به امامزاده عرض کردم: آقا! حاجت این خانم را برآورده کنید.

به راستی می‌شود که این بزرگواران جواب ما را ندهند؟ آیا امکان دارد حضرت مهدی علیه‌السلام پاسخ ما را ندهد؟ مگر جواب سلام واجب نیست؟ چگونه ممکن است ما به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام، به‌خصوص به امام مهدی علیه‌السلام سلام کنیم و جواب ما را ندهند؟ چگونه ممکن است که مردان عامل به همه واجبات، جواب ما را ندهند؟ در نماز، با گفتن: «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امام زمان علیه‌السلام و یاران او سلام می‌کنیم و آنان این سلام‌ها را بدون جواب نمی‌گذارند. اهمیت سلام و پاسخ دادن به آن تا بدان‌جاست که خدا آن را در نماز قرار داده است و نماز به سلام ختم می‌شود.

امام زمان دو گونه حقوق به گردن ما دارند؛ یکی حقوق عام که به مانند حقوق دیگر ائمه است. ارج نهادن به مقام و بزرگداشتن نام حضرت به وسیله کارهایی هم‌چون برپایی مجالس، تبلیغات مناسب،

نگاشتن کتاب و کارهای فرهنگی، از جمله حقوق عام ایشان است که نسبت به دیگر معصومان نیز به جا می‌آوریم.

دیگر حقوق امام زمان ﷺ، حقوق خاص ایشان است که حق پیروی و تبعیت از دستورشان،^۱ فراهم کردن زمینه ظهور^۲ و نیز عمل به سفارش‌هایی که حضرت درباره مسائلی مهم مانند احترام به روحانیت کرده‌اند، از این جمله‌اند. غیبت امام زمان ﷺ، مسئولیتی سنگین بر دوش ما نهاده است. درباره جانشینی ولی فقیه در زمان غیبت امام معصوم، همین بس که حضرت مهدی ﷺ خود فرموده‌اند:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حَجَّةُ اللَّهِ؛^۳

در زمان غیبت من نزد راویان احادیث ما (فقها) بروید. به درستی که فقها حجت من بر شما هستند و من هم حجت خدا هستم.

این دستور امام زمان ﷺ، دلیل ما بر وجوب اطاعت از ولایت فقیه است. این همان کلام خداست که فرمود:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛^۴

خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

فرمان امام زمان ﷺ، همان فرمان خداست و اطاعتش بر ما واجب

۱. «وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ». (مفاتیح الجنان، دعای ندبه)

۲. انتظار یعنی آمادگی و زمینه‌سازی «من انتظر أمراً تهياً له».

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

۴. سوره نساء، آیه ۵۹.

است. اطاعت از ولی فقیه زمان، امام خامنه‌ای - مدظله العالی - حق اختصاصی امام زمان علیه السلام بر ماست. حق امام بر ماست که برای ظهور مهیا شویم و زمینه ظهور را فراهم کنیم.
قیام مهدی منتظر ماست...

دکتر سید حسن فیروز آبادی

مهر ۱۳۸۸

۱. این سخن برگرفته از سخنان امام راحل رحمته الله و مقام معظم رهبری حضرت آیه الله العظمی امام خامنه‌ای - مدظله العالی - است. (نک: ضمایم همین کتاب، ص ۱۹۱ - ۲۰۲)

راهبردهای دولت زمینه‌ساز در توسعه پایدار طوع و رغبت مهدوی

مقدمه

تحقق طوع در نظریه مهدویت، علاوه بر عنصر طوع امام در برابر خالق، و طوع مأموم در برابر امام، به جامعه‌ای نیازمند است که طوع محور بوده، روابط اجتماعی و تعاملات افراد با یکدیگر، بر غایت جویی عدل و احسان مبتنی باشد. به هر صورت، برای دستیابی جامعه منتظر به طوع، به سه عنصر دیگر «امنیت»، «ظرفیت» و «استغنا» نیاز است و این عناصر، جز از کانال عبودیت و از بزرگراه احساس خدمت به خلق و بندگی برای خالق فراهم نمی‌شود. به جهت تأمین این عناصر، ظهور آن یگانه غایب از نظر، به تأخیر افتاده و دوران غیبت شکل گرفته است.

فقدان جامعه طوع محور، نقیصه‌ای است که شیعه منتظر باید در پی ایجاد آن باشد؛ چون ظهور آن گوهر خلقت، به این اشتیاق و نمایش وفاداری مربوط می‌شود و فرهنگ شیعه بر پایه همین تفکر، برنامه‌ریزی شده است. پیامبران الهی بر پایه همین بینش، در مأموریت آسمانی خود،

خواهان اقامه عدالت جویی در بین انسان‌ها بوده‌اند و می‌خواستند مردم را طوری تربیت کنند که آنان، خود قسط را به پا دارند، عمل صالح انجام دهند، از محرومان دست‌گیری نمایند و امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنند. این عالی‌ترین و پیش‌رفته‌ترین مدل نظام طوع‌محور است که بر عنصر آگاهی و آزادی جامعه تکیه دارد؛ آن هم جامعه‌ای که از نقطه عبودیت عبور کرده و در فضای بندگی و قرب الی الله سیر می‌کند. به هر حال، امام عادل و منجی بشریت، مأموم طوع‌مدار (راغب، مشتاق، مطیع، متعهد و وفادار) می‌خواهد و دولت طوع، ملت طوع می‌خواهد؛

«تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ»^۱.

در همین زمینه، حدیث تأمل‌برانگیزی از امام باقر علیه السلام نقل شده است. حمران از ایشان می‌پرسد: «ای کاش می‌فرمودید قیام حضرت چه زمانی اتفاق خواهد افتاد تا دل ما شاد گردد!» امام علیه السلام در قالب یک حکایت پرمعنا، زمان را به سه دوره تقسیم می‌کند: زمان گرگ، زمان میش، و زمان ترازو. بدین‌سان، حمران را متوجه این نکته می‌کنند که تا زمان ترازو فرانسد، زمان حاکمیت امام فرا نخواهد رسید.

امام باقر علیه السلام به خوبی روشن می‌سازد که اگر مردم گرگ‌صفت باشند، پدیده غصب ادامه خواهد داشت و تغییری ایجاد نخواهد شد و اگر میش‌صفت باشند، هرچند به بازگرداندن خلافت غصب‌شده تمایل دارند، عملاً چنین اتفاقی نخواهد افتاد. بالاخره این‌که اگر مردم مشتاق، عامل و طوع‌مدار باشند، خود زمینه‌ساز ظهور می‌شوند تا حق به یغمارفته امامت را به صاحب اصلی آن بازگردانند و امامت و عدالت پایدار در جهان ادامه یابد.^۲

۱. سوره نساء، آیه ۱۰۴.

۲. «حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».

از نظر قرآن، نجات و رستگاری انسان‌ها، فرآیندی است که با اراده انسان انجام می‌گیرد و اراده الهی هم به تحقق و توفیق اراده بندگان یاری می‌رساند.^۱ نظریه اشتیاق منجر به ظهور و پایان درخشان و نیکوی تاریخ بشر، بر سنتی الهی مبتنی است؛^۲ اما این کارکرد الهی، به شکل‌گیری اراده در انسان‌ها ابتدا دارد که در نهایت اگر به کسب رضای الهی بینجامد، بنا به وعده الهی، اراده ظهور را محقق می‌نماید. در غیر این صورت، هر کس مشخص کردن زمان ظهور را مدعی شود، از دروغ‌گویان است.^۳ خود حضرت هم درخواست و تقاضای خویش را تابع جلب آن اراده مطلق نموده‌اند؛ چون رسیدن به نتیجه ظهور، مستلزم طی یک آمادگی و فرآیند انسانی است و جلب توان‌مندی و اشتیاق در انسان‌ها و پیروان و محیط ظهور، فرآیندی ارادی و تمکینی به شمار می‌آید.^۴ بنابراین، این بستر و زمان تحقق این اراده در جوامع انسانی را نمی‌توان پیش‌بینی کرد؛ بلکه نیازمند برنامه‌ریزی‌های زمینه‌ساز است تا تمامی عناصر مؤثر در محیط، خالص شود و آماده اجرای آن اراده عظمی گردد.^۵

در این تحلیل، هر اراده‌ای که مشتاقانه و مطیعانه، شکل‌گیری اراده الهی در ظهور را می‌طلبد، به تعبیر فیلسوفان اخلاق، یک گام به سوی آن نقطه مطلوب است. به عبارت صریح‌تر، ظهور زمانی رخ می‌دهد که جوامع منتظر در جهان، هر کدام به نوعی با بهره‌گیری از ضرورت‌های ظهور و آگاهی‌ها و تجربیات تاریخی خود، بتوانند عقلانیت نهفته در پیام

۱. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». (سوره مائده، آیه ۳)

۲. «الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ». (سوره نور، آیه ۵۵)

۳. «كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ». (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق)

۴. «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْتُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ». (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)

۵. «وَنَجْعَلُهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ». (سوره قصص، آیه ۵)

ظهور منجی را که به جهان عرضه می‌شود، دریابند و برای تحقق آن، عالمانه تلاش کنند. منتظران صالح باید خود صالح باشند و صالح کسی است که آگاهانه برگزیند و برای تحقق آن، به‌طور خستگی‌ناپذیر تلاش کند. در آن صورت، اراده جمعی در جهت اراده الهی شکل می‌گیرد و جامعه‌ای پدید می‌آورد که سنت الهی تحقق آن را نوید داده است.

امام صادق علیه السلام به زراره می‌فرماید:

أعرف إمامك فإنك إذا عرفته لم يضرّك تقدّم هذا الأمر أو تأخّر؛^۱

تو به امامت معرفت پیدا کن و مسئولیت‌های ناشی از این معرفت را بشناس و به آن عمل کن. آن‌گاه که او را شناختی، دیگر این‌که ظهور دیر شود یا زود، موضوعیتی ندارد و تأثیری در کمال تو نخواهد داشت.

در بین علمای معاصر نیز مرحوم مولوی، مرد الهی و عارف بزرگ و معلم اخلاق، در جواب کسانی که از وی برای زیارت امام مهدی علیه السلام طلب دعا می‌کردند می‌فرمود: «فرزندانم! به جای زیارت آقا، هدایت آن حضرت را بخواهید».^۲

لذا الگوی حرکتی جریان امامت در اسلام و مذهب جعفری، آگاهی‌بخشی و روشن‌گری در جهت افزایش معرفت اجتماعی است. از منظر امامت، حضرت حجت علیه السلام نیز فلسفه ظهور مبتنی بر آگاهی‌بخشی و افزایش معرفت را بر حکومت به مردمی که آگاهی ندارند، حتی اگر آنان به حکومت هم متمایل باشند، ترجیح می‌دهند. فقهای دین، محققان و اندیشه‌ورزان مسلمان در عصر غیبت، گذشته از وظایف دعوت و دلالت به حجت خدا، از مرزهای دین امام خویش دفاع می‌کنند تا از گزند

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*، ص ۳۲۹، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۹۷ق.

۲. نقل از حجة الاسلام خسروی، پیش‌کار مرحوم مولوی.

خرافات، فتنه‌ها و شبهات پیاپی دوستان نادان و دشمنان مغرض محفوظ ماند و سلاح‌های مسموم دشمنان در تلاش مهدی‌باوران، خراشی نیفکند و با حضور فعال خود در عرصه‌ها و لایه‌های زمان و آشنایی با زبان زمان خویش، عالم به زمان باشند و امواج فتنه‌ها را رصد کنند و چاره‌ها اندیشند.^۱ به یقین آن حضرت نیز در مقابل، به چارچوب اصول و روش‌هایی عمل خواهد کرد که همه شخصیت‌های الهی در تاریخ عمل کرده‌اند. او می‌آید تا اراده و آزادی انسان را استغنا بخشد. در واقع با جلب حق‌گزینش و اختیاری که خداوند متعال به انسان‌ها عطا کرده، سبب می‌گردد تا آنها راه خود را مسئولانه باز یابند. جامعه ظهور باید مستعد پذیرش گردد (حتی تسکنة أرضك طوعاً) تا فرمان‌بردار احکام الهی شود و اعمال خود را متناسب با اراده و وعده الهی شکل دهد و برنامه‌ریزی کند. این طوع و رغبت و استعداد، باید مستحکم و بنیادی باشد تا حکومت عدل مهدوی که ظهور می‌یابد، پایدار بماند و تداوم یابد (و تمتعه فیها طویلاً).

امام زمان علیه السلام نیز در این زمینه، فرمان مبارک مراجعه به فقیه را در حوادث واقعه صادر فرموده‌اند؛^۲ یعنی حضرت حجت علیه السلام نیز بی‌هیچ کاستی، در جهت همین مسئولیت و رسالت الهی - انسانی، عمل خواهد کرد و اراده انسان‌ها، با شناخت عمیق و مسئولانه آن عصر، بر اساس وحی و کلام معصوم و آینده‌پژوهی عقلی و شهودی، می‌تواند با روی کرد

۱. «من نام عن عدوه انبهته المكائد». (عبدالواحد الآمدی، غررالحکم، ص ۳۳۴، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش)

۲. «و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلى رواة حدیثنا، فإنهم حجّتی علیکم، و أنا حجّة الله». (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۰، قم: مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق)؛ «فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً علی هواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلّدوه». (همان، ص ۱۳۱)

مثبت و اقبال اکثریتی (طوعه الجمع)، پیروزی کامل حق و ظهور جامعه ایده‌آل را محقق سازد و آن را به انجام برساند.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بيمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.

بنابراین، باید به دنبال شیوه‌ها و راه‌بردهایی بود که بتواند زمینه شکل‌گیری این اراده را در نزد انسان‌ها، جوامع و دولت‌ها پدید آورد و قابلیت ارتقای زمینه‌های ظهور و اتصال آن به سنت‌ها و وعده الهی را برای تداوم آن فراهم سازد.

بیان مسئله

ریشه کلمه طوع در ادبیات عرب، فعلی است که به معنای رغبت، میل، فرمان‌برداری، تبرع، تحمل بارغبت و داوطلب شدن آمده است و منتظران با خواندن «حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا» در دعای فرج و اعلام فرمان‌برداری خود، ظهور آن حضرت و طلوع آن آفتاب حقیقت را از

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

خدای توانا طلب می‌کنند. این دعا اشاره دارد که آن حضرت، برای اطاعت از امر الهی و اجرای خواست خدا ظهور خواهد کرد؛ بنابراین، انسان منتظر این‌گونه تقاضا می‌کند: «پروردگارا! آن حضرت را در زمین خودت ساکن کن، در حالی که از تو اطاعت می‌نماید و او امر تو را اجرا می‌کند». به اعتقاد برخی از مفسران، طوع، به معنای اختیار و خواست قلبی، در مقابل گُره و ایجاب و اجبار، قرار می‌گیرد. در این صورت نیز در معنا، دو احتمال وجود دارد؛ یکی این‌که پروردگارا! تو آن حضرت را روی زمینت ساکن کن؛ در حالی که آن حضرت از صمیم قلب، تسلیم خواست و مشیت توست. دوم این‌که: تو او را ساکن زمین کن؛ در حالی که اقتضای مشیت و خواست تو همان است.

برداشت دیگر آن‌که شیعه منتظر در عصر غیبت، تشنه انتظار است و از روی عشق و رغبت، گردن نهادن خود را با آمادگی همه‌جانبه روحی، جسمی، صلاحیتی و تجهیزاتی، برای ظهور حضرت صاحب‌الأمر علیه السلام اعلام می‌کند و انسان‌های منتظر، ویژگی‌های مشتاقان و پیروان لایق را کسب می‌نمایند و در دعای خود، این آمادگی اجتماعی را مبنایی برای شکل‌گیری مشیت الهی در ظهور حضرت می‌دانند. از سویی دیگر، در نظریات علمی، فیزیولوژی و روان‌شناسی، بر این نکته تأکید شده که اشتیاق و رغبت، مقدمه و علت اصلی صدور هر حرکت یا رفتار در انسان است و برای آن‌که انسان بتواند در انجام دادن و ادامه حرکت، اراده‌ای مداوم داشته باشد، شوق و رغبت و انگیزه او باید ریشه شناختی و معرفتی به خود بگیرد. در تعالیم شریعت مقدس نیز معرفت، حضور قلب و نیت قرب الی الله، شرط تحقق عبادات و تکلیف ذکر شده است. انتظار فرج که بر اساس احادیث مکرر معصومان علیهم السلام، از اهم عبادات محسوب می‌شود، از این قاعده مستثنا نیست؛ یعنی انسان تا به حرکتی آگاهی و معرفت نیابد و بر اثر آن آگاهی و شناخت، نسبت به آن حرکت

شوق پیدا نکند، به اجرای آن حرکت تصمیم نخواهد گرفت و آن حرکت را صبورانه، به طور کامل به سرانجام نخواهد رسانید. لذا در رفتار خود، به جاذبه شدید و حضور قلب نیاز دارد که رغبت می تواند آن را تسریع و تثبیت کند.

از دیدگاه اسلام، ماهیت رغبت و اشتیاق اجتماعی، روی کردی غیر از تمایلات غریزی و غیرارادی است؛ زیرا خداوند متعال، شوق و اشتیاق را برای شکل گیری رفتارهای کاملاً ارادی در نزد انسان‌هایی تدارک دیده که فطرت پاک خود را حفظ می کنند و آن را پرورش می دهند. این اشتیاق برای رسیدن به جامعه‌ای صالح، متخلق، عادل، عالم، آزاد و ظلم‌ستیز و مهرورز تدارک دیده شده است. صبوری‌ها، مقاومت‌ها، مجاهدت‌ها، ایثارها و جان‌بازی‌هایی که انسان در راه عدالت، مسائل اخلاقی و ارزشی و یا کشف حقایق می کند و یا پرستش و عشق به زیبایی‌ها و میل به تمسک به فعالیت‌های قدسی و شورانگیز حیات انسانی، همه بیان‌گر وجود رغبت فطری است که میل به رفتارهای پرشور را در انسان به ظهور می رساند. اما ایجاد زمینه و آمادگی کافی به منظور یادگیری قدسی روش‌های طوع و هدایت رغبت در راه رضایت الهی و تداوم رسیدن به انسان کامل و جامعه نمونه و پدید آمدن عاطفه رغبتی کمال‌جویانه و خداجویانه نسبت به موضوع در اسلام بسیار اهمیت دارد.^۱ لذا سؤال این تحقیق، آن است که راه‌برد تولید و تقویت و تجلی این شوق و رغبت در جامعه اسلامی، چگونه شکل می گیرد و تولید آن در چه مرجعی نهفته و باید صدور یابد؟

۱. قرآن کریم، نهج‌الفصاحه، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه، سیره رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان عصمت و طهارت و ادعیه مأثوره از معصومان علیهم السلام، سرشار از فرهنگ تزکیه، تربیت، پرورش روحی و آموزش این راه‌برد معنوی است و فلسفه اخلاق اسلامی از آن مایه می گیرد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

درخواست و مطالبه ایمان، اخلاق و عدالت در نزد جامعه جهانی امروز، در حال فراگیر شدن است. با این‌که حاکمیت رفتارهای مردم‌سالارانه در جهان تفاوت دارد، به موازات گسترش تمدن و توسعه آگاهی در جامعه بشری، حقوق انسان‌ها و مطالبه آن هم، توسعه یافته و تمامی جوامع، دنبال معنایابی حقوق و اختیارات عدالت‌جویانه خود هستند و ظلم در تقابل با حق، معنا یافته است و عدالت سیاسی، حق خود را در برابر ظلم و تعدی طلب می‌کند و جامعه ایده‌آل و مدینه فاضله تمامی مکاتب آرمانی و عدالت‌گرای دینی، این مظروف را در ظرف جهانی، جست‌وجو می‌نمایند.

با این روی‌کرد، جامعه جهانی، نه یک محدوده جغرافیایی خاص، در واقع بستر مناسب شکل‌گیری جامعه منتظر است که باید از رغبت و ویژگی‌های به هم پیوسته‌ای برخوردار باشد که طبعاً معنویت، اخلاق، آزادی، علم و عدالت مطلوب فراهم گردد که متضمن رغبت به شکل‌گیری جامعه عادل در الگوی جهانی آن است؛ یعنی بستر نمونه‌ای که ظرفیت و امکان ایجاد توازن و تعادل فرهنگ‌های عدالت‌جو و اخلاق‌گرا را در مجموعه جهان، به منزله یک «کل» به هم پیوسته» به خود اختصاص دهد. اگر این نکته را نیز زیر نظر داشته باشیم که کل به هم پیوسته، مجموعه هم‌آهنگ است و هرگز به معنای «مجموعه یک‌سان» نیست، بلکه جامعه‌ای است که بتواند با فرض تکثر و چندگانگی‌های موجود در جهان، حقوق تمامی انسان‌ها را با یک هم‌آهنگی و هم‌خوانی تأمین کند، طبعاً نظام سیاسی مطلوب در چنین جامعه‌ای نیز باید ظرفیت پاسخ‌گویی کامل به همه مطالبات و حقوق سیاسی و اجتماعی جوامع انسانی را با تمام تکثری که دارند، داشته باشد. لذا الگوی جامعه ایده‌آل

جهانی در هر حوزه، باید با استانداردها و شاخص‌های پذیرش و رغبت‌زای عمومی منطبق باشد، نه الگوهای حداقلی که تنها قابلیت انطباق بر یک گروه یا یک جامعه و یا پیروان یک دین خاص دارد، بلکه الگوی دربر گیرنده تمایلات فطری و خداجویانه‌ای که خداوند متعال در سرشت انسان‌ها به ودیعت نهاده است که در این صورت، جهان‌گیر و جهان‌شمول خواهد شد.

بی‌تردید الگوهایی که در جهان مادی امروز برای تأمین اخلاق، عدالت و مردم‌سالاری مطرح می‌شود، در نهایت، در محدوده‌ها و در مواقع خاص، پاسخ‌گو و به‌طور نسبی مؤثر است و در عین حال، قابلیت‌های جهان‌شمول و تعمیم‌پذیر ندارد و داعیه‌داران این الگوها، عمدتاً از صلاحیت‌های حداکثری و مطابق با سنت الهی و از شاخص‌های انسان کامل بی‌بهره‌اند. بنابراین، انتظار برپایی حاکمیت عدالت در جامعه جهانی، علاوه بر ایجاد شرایط عینی و اجتماعی، به باور و رغبت به وجود رهبری صالح و حمایت تام از او نیازمند است که بر اساس مکتب، به پیروانی مؤمن، هوشیار، وفادار، صالح، ایثارگر، انقلابی، متعهد، بردبار، اصیل، باوجدان، منضبط، مخلص، دل‌سوز، آماده و خستگی‌ناپذیر نیاز دارد که مصداق آن را می‌توان در الگوی یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام و در زمان حاضر، در شهدای دفاع مقدس و یا در الگوی بسیجی دنبال کرد. پس باید آموخت، چگونه می‌توان ترغیب اجتماعی را سامان داد و به مهندسی اجتماعی و مهم‌ترین محور زمینه‌سازی ظهور پرداخت تا جمهوری اسلامی ایران، بستر اصلی و مناسب ظهور شود و امکان تعقیب و تحقق اهداف والای سند چشم‌انداز را به عنوان هدف شکل‌گیری یک جامعه راغب و منتظر، فراهم سازد.

هدف از تحقیق

اگر بخواهیم نظریه طوع را در ظهور و حضور حضرتش بازخوانی کنیم، باید این نظریه را در چارچوب سنت‌های الهی تبیین نماییم؛ به این معنا که بی‌تردید، جهان نیازمند آینده‌ای متخلق، عادل و ظلم‌ستیز است که در همه ادیان بر این مسئله تأکید شده و اندیشه اشتیاق در شکل‌گیری این آینده، در پناه انتظار ظهور حضرت حجت علیه السلام نیز در همین زمینه تحلیل می‌شود. بر خلاف برخی از سنت‌های الهی که نوعاً جبری، قطعی و خارج از اراده انسان تلقی می‌گردد، زمینه شکل‌گیری این سنت، در اراده ذات حضرت حق تعالی قرار دارد، اما بنابه مکتب انتظار، خارج از فرآیندهای ارادی انسان شکل نمی‌گیرد.

ادبیات تحقیق

همه مکتب‌های روان‌شناسی لازم می‌بینند تا به خواسته‌ها، علایق، محدودیت‌ها و اهداف انسانی، در رسیدن به هدف توجه کنند و به نیازهایی هم‌چون آرامش، امید، رضایت خاطر، شوق، شکوفایی، وفاداری، کمال‌جویی و... پاسخ دهند. بزرگ‌ترین مکتب‌های روان‌شناسی معاصر و روان‌شناسان، برای پاسخ دادن و تأمین این نیازهای انسانی، به رویکردهای دینی و فطری انسان تکیه تام دارند. روان‌شناسان غربی قرن گذشته، برای پاسخ به نیاز انسان‌ها و تحقق تمایل و اشتیاق روانی آنان، از شیوه‌های متفاوتی استفاده می‌نمایند. زیگموند فروید از راه لذت‌جویی آزاد، آلفرد آدلر از راه قدرت‌جویی اجتماعی و ویکتوریا فرانکل از راه معناجویی جمعی، رغبت عمومی را متحقق می‌دانستند، ولی بعضی روان‌شناسان نیز در این مسیر تحت تأثیر ادیان مختلف، تکنیک‌های خود را اعتبار می‌بخشیدند.

بزرگ‌ترین فیلسوفان قرن بیستم، کوشیدند تا به پرسش‌های زندگی در مورد وظیفه اجتماعی و مشارکت در آن پاسخ دهند و در این مسیر، راه‌کارهایی را عرضه نموده‌اند. بسیاری از آنان در این جهت، نگاهی الحادی به اشتیاق اجتماعی داشتند. سارتر زندگی را برآمده از شور و شوق کودکانه می‌دانست و با بی‌اعتمادی به حیات اخروی، مرگ را پایان راه و زندگی را تکرار مستمر تلقی می‌نمود. او که تصویری منفی و ستیزه‌جویانه از خداوند و حتی عالم داشت، خدا را محدودکننده وجود انسان می‌دانست و چون نمی‌توانست در ذهن خود، میان وجود خداوند با اراده و اختیار بشر سازگاری ایجاد کند، خداوند را برای تحقق اراده آزاد بشر کنار می‌گذاشت تا آزادی انسان به کمال برسد و محدود نشود. وی بیهوده گمان می‌برد که وجود خدا سلب‌کننده اراده و آزادی انسان‌هاست.^۱

اما معلمان اخلاق و فیلسوفان بزرگ اسلامی معاصر هم‌چون آیه‌الله مشکینی، علامه سید محمدحسین طباطبایی، آیه‌الله شهید مطهری و علامه محمدتقی جعفری رحمته‌م و استاد علامه جوادی آملی، به فطرت الهی انسان و پرورش آن پرداخته‌اند و آن را راه درمان آلام بشری و پاسخ به نیاز انسان‌ها و تحقق تمایل و اشتیاق روانی آنان معرفی نموده‌اند. حضرت امام خمینی رحمته‌م در جریان انقلاب اسلامی، کارآیی و اثربخشی مکتب اسلامی ناب محمدی را در درمان آلام اجتماعی و پاسخ‌گویی به نیازهای انسان عملاً ثابت کرد و امروز آثار این مکتب حیات‌بخش، تمامی مکاتب جهانی را تحت تأثیر خود قرار داده است.

کمک در مسیر تحقق رشد و کمال انسان‌ها، از بزرگ‌ترین آرمان‌های ادیان ابراهیمی است. انبیاء علیهم‌السلام آمدند تا استعدادهای انسانی را شکوفا کنند

۱. نک: مباحثات استاد علامه جعفری و ژان پل سارتر و کتاب مناظره دکتر و پیر شهید

و با آموزه‌های و حیانی و با حرمت نهادن به حریم و کرامت انسانی و رسمیت بخشیدن به تمامی ابعاد وجودی انسان، او را احیا نمایند. آیا نگرش رغبت مهدوی می‌تواند از جنبه روان‌شناسانه، به تحرک مسئولانه، آگاهانه و هدف‌مند انسان‌ها پاسخ دهد؟

امروزه اهمیت مرز جغرافیایی، زبان، نژاد، تاریخ و دیگر امور قراردادی و توافقی میان ملت‌ها و لذت و سود مادی، به قدری بر احساسات، عواطف و افکار مردم تأثیر گذارده که به بسیاری از مفاهیم انسان‌محور و جامع که متضمن رهایی انسان از یوغ ستم‌گری و گرایش به آزادی و عدالت و اخلاق است، بی‌اعتنا شده‌اند؛ در حالی که در جامعه منتظر منجی‌باور، در تحت لوای حجت زمان و برگزیدگان او، همه عوامل برتری مادی و نژادی، نخ‌نما خواهد شد و همه کوشش خواهند نمود تا به جای عوامل زوال‌پذیری هم‌چون ملی‌گرایی، ثروت، زیبایی، مقام اجتماعی و دیگر امور دنیوی، به شاخص‌هایی هم‌چون ایمان، عمل صالح و مقام قرب آراسته گردند. در این جامعه، تنها ملاک میل مهدوی و نزدیک‌سازی خود به آرمان‌های ایشان، عامل تمایز و برتری خواهد بود. از این رو، تمامی ادبیات حوزه طوع و رغبت مهدوی، بر اساس استراتژی خدمت پیش از عصر ظهور طراحی می‌گردد و سه اصل راه‌بردی، در آن تعمیم داده می‌شود:

۱. کاملاً واقع‌بینانه باشد و حقایق محیطی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را از نظر دور ندارد.
۲. هم‌راه با ارائه طریق باشد؛ یعنی راه رسیدن به شوق و رغبت در جامعه منتظر ظهور را شفاف سازد.
۳. هدف اصلی و نهایی و هدف‌های واسطه و فرعی برای جامعه طوع را تعیین و اولویت‌بندی کند.

دولت زمینه‌ساز نیز باید از توان و آمادگی لازم در اجرا و نتیجه‌گیری لازم برخوردار باشد. لذا زمینه‌سازی، سه کارکرد را باید در فرد و جامعه فراهم آورد:

الف) اصلاح خود و آمادگی برای خدمت‌گزاری؛

ب) امید به آینده و تحقق اراده الهی؛

ج) شاداب‌سازی محیط منتظر و تلاش روزافزون.

انسان منتظر، مادری چشم‌به‌راه فرزند را می‌ماند که دائماً مراقب سلامت، خوراک و اعمالش است؛ مرتب با طبیب و بزرگ‌ترها مشورت می‌کند؛ فرش و اثاث خانه را شست‌وشو می‌دهد و خانه‌تکانی می‌کند؛ شناسایی‌های لازم را انجام می‌دهد و در انتظار فرزند دل‌بندش لحظه‌شماری می‌کند و هرچه به موعد آمدن وی نزدیک می‌شود، تلاشش را بیشتر می‌کند و با وجود مشکلات بیشتر، به امید به دنیا آمدن فرزندش سرزنده‌تر و شاداب‌تر می‌شود. انسان منتظر نیز دنبال این است تا میان روح خویش و امام، سنخیت و ارتباط معنوی ایجاد نماید. وی با امید به آینده مطلوب، وجد و شادابی درونی دارد و احساس ناامیدی به خود راه نمی‌دهد. رغبت مهدوی پیش از عصر ظهور، محرک تهذیب نفس انسان‌هایی است که به امام مهدی ﷺ و جامعه آرمانی او عاشقانه می‌نگرند. بر خلاف مدینه فاضله افلاطون که تنها یک تئوری و آرمان ذهنی و انتزاعی است و هیچ انگیزشی در جهت عملی شدن آن صورت نمی‌دهد و تقدسی در آن وجود ندارد، مهدویت در نزد پیروان آن، جنبه قدسی و دل‌بری دارد؛ انگیزاننده است و مؤمنان در جهت تحقق آن می‌کوشند و آن را امری حتمی می‌دانند. استراتژی خدمت در عصر غیبت، کارکردی رشددهنده دارد و با سازندگی همراه است. بدین جهت روایات، خدمت به منتظران ظهور را برترین عمل شمرده‌اند. خادم منتظر همیشه برای رسیدن به وضعیت مطلوب می‌کوشد. وی هیچ‌گاه بدون هدف نیست و عمر را در رکود و بطالت، سپری نمی‌کند. لذا استراتژی

خدمت تنها یک تئوری نیست، بلکه پیش از ظهور به رضایت و طیب خاطر، شادابی و آرامش درون، امید به زندگی و حیات بهتر، تحمل سختی‌ها و پیش‌برد اهداف ظهور می‌انجامد. امروز بسیاری از روان‌شناسان معتقدند، معنویات و باورهای دینی موجب می‌شود تا انسان در شکست‌ها و ناگواری‌ها، شکیبایی و تحمل بیشتری داشته باشد و به عنوان هدف آرمان دینی و دورنمای زندگی بشر، حرکتی پیوسته و جاودانه را در روح و شخصیت افراد به وجود آورد. لذا با تصحیح رابطه انسان با دین و معنویت، موجبات شادابی روحی انسان را فراهم می‌کند و او را عاقبت، غایت‌اندیش و اخرویت‌نگر می‌سازد و از پوچی، بیهودگی و زندگی تلخ می‌رهاند؛ زندگی او معنادار می‌شود و با گوهر ایمان، به شادابی و سرخوشی می‌رسد و هیچ‌گاه عمر را به بیهودگی سپری نمی‌کند؛ در حالی که مکتب انتظار با درک صحیح از وجود مبارک منجی و معرفت به ایام و ظهور پرفتوح آن حضرت و آموزه‌های فراوان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، آثار و انگیزشی بسیار فراتر از نگاه علمی و روان‌شناسانه دارد و روح انسان را رشد و کمال می‌دهد و به زندگی طراوت و جوششی می‌بخشد که فردی هم‌چون امام خمینی رحمته‌الله و یاران او را به جهان هدیه می‌کند.

برای پی‌گیری ادبیات رغبت دینی در ایجاد تحرک و تمایل فطری و قدسی در نزد انسان‌ها و شکل‌گیری جامعه منتظر و با بررسی محتوایی ادبیات طوع و رغبت انتظار در آیات قرآن حکیم، مشخص می‌گردد که ظهور حضرت منوط به فراهم شدن بستر و زمینه تغییری است که انسان‌ها آن را از خداوند مطالبه نمایند که خداوند می‌فرماید: «من پسندیده‌ام و به آن رضا داده‌ام».^۱ در باور دینی، رسالت امام زمان که خود انسانی کامل و الگوی کامل انسانیت و ولی و رهبر جامعه ایده‌آل انسانی

۱. «رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا». (سوره مائده، آیه ۳)؛ «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ». (سوره نور، آیه

است، الگویی عینی به شمار می‌آید که «شدن» و «امکان تحقق» را بیان می‌نماید و فرد و جامعه را احیا می‌کند^۱ و برمی‌انگیزاند تا به سوی آن کمال مطلوب الهی حرکت نماید و هرچه بیشتر، فاصله میان «وضعیت موجود» و «وضعیت مطلوب» را هدایت کند و ادبیات اشتیاق و رغبت، تنها در گام برداشتن در این مسیر شکل می‌گیرد؛ اشتیاقی که متضمن درک شرایط و خدمت عاشقانه و راغب در یاری رسانیدن او در انجام دادن هدف مقدسش بوده و ماهیتی عمل‌گرایانه و مسئولیتی عینی دارد. در این بستر و حوزه، هر عمل نیکی که از فرد مشتاق و راغب سرزند و هر تلاشی که در جهت اجرای عدالت و اعطای حقوق عامه و جلوگیری از بروز منکر از سوی هر فردی صورت پذیرد، اقدامی «منتظرانه» محسوب می‌شود و گامی به سوی وضعیت مطلوب و پایداری است که در عصر ظهور تجلی می‌یابد.^۲ این معنای واقعی روایت معصوم علیه السلام است که می‌فرماید: «منتظر مصلح، باید خود صالح باشد». فرد و جامعه‌ای که در این راه گام برمی‌دارد، بی‌تردید خود را آماده خدمت و فرمان‌برداری از منجی کرده است و دیگر تکلیف مسئولانه خود را برای تعیین زمان تاریخی ظهور، فهم نموده و به آن متعهد شده است.

باید بپذیریم که حرکت به سوی آن نقطه مسئولیت و اوج تعهد، باید با آغازی ممزوج از شناخت هدف، شوق حرکت و اطاعت‌پذیری و ذوب در ولایت^۳ همراه شود؛ یعنی آغازی مؤمنانه و متعهدانه در جلب رضای الهی و با حضور قلب که در این صورت، می‌توان به تجربه‌ای از ظهور و حضور دل بست؛ چون انسان‌ها با مسئولیت و درک شرایط و با شناخت از معیارها و اهداف منجی بشریت، در جهت عینیت‌سازی آن

۱. مفاتیح‌الجنان، زیارت آل‌یاسین و زیارت حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام و زیارت جامعه؛ دعای

ندبه «هل الیک یابن احمد سبیل تلقی».

۲. «و تمتعه فیها طویلاً». (دعای فرج، به نقل از: امام صادق و امام عسکری علیهما السلام)

۳. شهید آیه‌الله صدر: «در امام خمینی ذوب شوند، هم‌چنان‌که او در اسلام ذوب شده است».

اهداف گام برداشته‌اند و هر لحظه را در پیوند با اهداف امام زمان علیه السلام به عنوان سبیل فرد و جامعه منتظر دنبال می‌نمایند. لذا باید بهترین‌ها را برای جلب رضایت او انجام دهند. به این ترتیب، «ظهور تقویمی» هیچ‌گاه منتظر را به خود مشغول نمی‌سازد. بلکه منتظر با هر فعل مثبت و سالم‌سازی جامعه، یک گام خود را به ظهور نزدیک می‌سازد تا خدا را به آن عدالت تام و غایی با اخلاق و کرامت تام انسانی، پیوندی مداوم دهد. دولت زمینه‌ساز مسئولیت این آماده‌سازی را در نیت حرکت، عمل و تا تحقق ایده باید بر عهده داشته و خود را خدمت‌گزار به این علاقه و تعهد بداند و آماده‌سازی خود و جامعه را اصل جلب رضایت او و خداوند سبحان قرار دهد.

به راستی بدون ترغیب مهدوی، چگونه می‌توان نسلی منتظر و مهدی‌باور را انتظار داشت؟ به نظر می‌رسد که بین ترغیب مهدوی و تربیت نسل منتظر، رابطه علی و معلولی برقرار باشد؛ یعنی نسل مصلح، منتظر و معتقد به حضرت مهدی علیه السلام معلول و محصول یک نظام کارآمد ترغیبی است.

ترغیب دینی نسل منتظر و آسیب‌شناسی آن، موضوع پیچیده‌ای است که هرگونه تجویزی برای آن، به یک جامع‌اندیشی و ژرف‌نگری، با سلطه بر مبادی معرفت‌شناسی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و فن‌آوری، تربیتی و آموزشی، با روی‌کردهای مختلف روش‌شناسی تبلیغی، رسانه‌ای و ارتباطی نیاز دارد.

ایمان در ادبیات ترغیب مهدوی هم‌چون تربیت دینی، باید در سه حوزه شناختی، عاطفی و عملی، آثار خود را بر جای بگذارد تا آن را یک باور کامل بنامیم. هدف در ترغیب مهدوی، رساندن سطح معرفت مخاطب از باور مهدوی به مسئولیت‌پذیری، تعهد و مجاهدت برای برپایی و اعتلای جامعه منتظر است؛ یعنی با تبیین درست گزاره‌های

معرفت بخش مهدوی، به غنای اعتقادی مخاطبان امروز عمق ببخشیم. وقتی این اعتقاد با روح و جان مخاطب درهم آمیخت، قطعاً به حوزه رفتار فرد سرازیر خواهد شد و به لطف و فضل خدا و بنابر سنت الهی، تحرک و هدف‌مندی اجتماعی خود را نیز نشان خواهد داد.^۱ لذا در نظام مدیریت ترغیب، سعی می‌شود با تحریک سه حوزه احساس، اندیشه و عمل بر اساس معارف و منابع فرهنگ غنی موعودگرایی، میل به ظهور و تلاش برای مستعدسازی زمینه‌های آن فراهم آید.

با آغاز انقلاب اسلامی، ترغیب و ترویج دینی با گستره‌های وسیع و جهان‌بینی حداکثری، از قالب‌های سنتی، به روش‌ها و رویکردهای جدیدی تغییر شکل داده است. از آن‌جا که داشتن دورنمای دینی در رأس هرم فرهنگی جامعه، به شتاب چرخ‌های فرهنگی آن جامعه کمک خواهد کرد، ترغیب مهدوی با لحاظ راه‌کارهای مناسب، در تولید و خلق نظام مهندسی فرهنگی جامعه، نقش‌آفرینی می‌کند.

مخاطبان ترغیب

شناخت مخاطب و توجه به اختلافات روحی - روانی، فکری و فرهنگی در جامعه موعودگرا، یکی از ضرورت‌های ترغیب به شمار می‌آید. ترغیب در این جامعه، با مخاطبان غیرهمگن و مختلفی از جهت توانایی ذهنی، سطح تحصیلات، سطح استعداد، سن و... روبه‌روست که با سنجش مخاطبان خود از هر ذهنیت و با هر ظرفیتی باید به صورت گزینشی، به چینه‌های مطالب و محتوای ترغیب دست بزند. نبود توزیع صحیح نرم‌افزارهای فکری - فرهنگی در عرصه ترغیب مهدوی، به نوعی مخاطب را دچار نوسان و افت معرفتی خواهد کرد.

۱. «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»؛ «در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند.» (سوره قصص، آیه ۵۶)

موضوع‌بندی ترغیب

تطابق آموزه‌های ترغیب با نیازهای جامعه، و همگن‌سازی درونی اجزای معرفتی و تنظیم مناسبات و روابط اجتماعی جامعه بر اساس مبانی ظهور، به موضوع‌بندی حوزه‌های ترغیب کمک خواهد کرد. اصل ولایت و ولایت‌پذیری، در رأس همه موضوعات است.^۱

استدلال‌پذیری ظهور

در ترغیب مهدوی، برای عمق بخشیدن به اندیشه ظهور، به نوعی عقلانیت و استدلال نیاز داریم. در طرح مباحث ترغیب، توجه به بستر پذیرش موعود و منجی‌باوری و اعتقاد به زمینه‌سازی و تلاش در این زمینه را فراهم می‌کند. لذا تطبیق گزاره‌های مهدوی در چارچوب فهم و ادراک مخاطب، ترغیب مهدوی را کارآمد و نافذ خواهد نمود.^۲

هنرمداری و رسانه‌مندی ترغیب مهدوی

در فضای مملو از رسانه‌های پرگستره و مخاطب ارتباطی، هم‌چون ماهواره، اینترنت و غیره، مرزهای پیام‌سازی و تأثیرگذاری، بسیار محدود‌ساز و هنرمندپذیر شده؛ به طوری که بدون آن نمی‌توان ارتباط مطلوبی را با فرهنگ‌ها و ادیان و ملل مختلف برقرار کرد و زنگارهای

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «بنی الإسلام علی خمس الصلوة و الزکوة و الصوم و الحج و الولاية». (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش)

۲. مرحوم شهید هاشمی نژاد می‌فرمود: «انتظار امام زمان چنان است که فرماندهی، به یگان تحت امر خود می‌گوید: "من به سفر می‌روم و به محض این‌که بازگشتم، فرمان شروع عملیات را صادر خواهم کرد." شما بایستی آماده باشید، آن‌چنان که فرمانده چون آمد عملیات به سرعت و به طور کامل انجام شود. حال بینیم افراد این یگان چه باید بکنند؛ بدیهی است بایستی روحاً و جسماً آماده باشند، ابزار کارشان آماده و مهیا باشد. شناسایی مسیر و گام‌های بعدی را کرده باشند».

خرافی و الحادی را از تفکر موعودگرایی مهدویت زدود. در ترغیب رسانه‌ای، امروزه ارتباطات، از کلامی و تصویری، به شکلی کاملاً ماهرانه تغییر روش داده است و کسانی موفق‌ترند که از این فضای مجازی فرهنگی به‌وجود آمده، نهایت استفاده را بنمایند و معارف و اندیشه مهدویت را در گستره‌ای وسیع به تصویر بکشند. هنر بهترین و رساترین وسیله در این زمینه است.

دولت زمینه‌ساز و ترغیب مهدوی

به نظر می‌رسد برای مهندسی ترغیب و اطاعت اجتماعی در عصر ظهور، بایستی به شناخت شاخص‌های آن پرداخت تا بر اساس آنها بتوانیم ساختار نظام‌مند مهندسی اجتماعی انتظار را استوار سازیم و چهار شاخصه اساسی و انسانی ذیل را در مورد آن، سامان دهیم:

- توسعه زمینه‌های کنش اجتماعی به سوی ظهور و برپایی دولت کریمه؛

- فهم حوزه نیاز اجتماعی در وضعیت موجود؛

- نحوه مشارک اجتماعی در فرهنگ انتظار و استعانت ظهور؛^۱

- وحدت کلمه و جهت‌گیری توحیدی و امامت و ولایت این کنش اجتماعی.

شاخصه‌های ترغیب اجتماعی، تابع فهم صحیح از ضرورت‌های اطاعت‌پذیری اجتماعی و ضرورت‌های ظهور و ترغیب به تحقق دولت کریمه و فهم نیاز اجتماعی در وضعیت موجود و استعانت ظهور و استنباط و هدایت صحیح آن است. بر همین اساس، بایستی نگاه مهندسی در فرهنگ ظهور را رقم زد و تحول اجتماعی و شاخصه‌های رغبت

۱. «و أعنا علی ذلک بفتح منک تعجلاً». (شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای افتتاح)

ظهور را در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، زیر لوای هدایت ولایت و امامت فراهم کنیم تا به فضل خدا و حول و قوه الهی آن هدف را محقق گردانیم.

شاخص‌های ترغیب اجتماعی، وقتی معنا می‌یابند و کارآمد و اثربخش خواهد بود که در بستر جمعی و عمومی و اجتماعی تجلی یابد. بر این اساس، سنجش کیفی فقدان، ضعف و یا وجود میل و اشتیاق اجتماعی و قلبی در نزد مردم، سعادت لقا و مشاهده ظهور آن حضرت را در نزد منتظر، به تعجیل و تأخیر می‌کشاند. این سنجش بر معرفت و صداقت آنان مبتنی است و این همان فلسفه پابرجایی و تداوم امامت و ولایت در مکتب اسلام ناب محمدی ﷺ به منظور جریان یافتن ولایت تشریحی به شمار می‌آید. بنابراین، دست یافتن به روی‌کردی در تولید و توسعه بستر و لوازم ایجاد شوق عمومی و تمایل اجتماعی و شاخص‌های انسانی آن مهم می‌نماید و ما را به مهندسی و برنامه‌ریزی ترغیب اجتماعی در قالب وظایف دولت زمینه‌ساز ناچار می‌کند، تا بتوانیم زمینه‌های ظهور «موفور السرور» را هموار سازیم.

انجام دادن این‌گونه تحقیقات و تربیت و فعال‌سازی فرهیختگان و اندیشه‌ورزان فقیه و فهیمی که این‌گونه مسئولیت احیا و برانگیختن ادراک رغبت و شوق ظهور و اطاعت اجتماعی در جامعه منتظر را بر دوش می‌کشند، از ضرورت‌های توجه فضای انقلاب اسلامی و بیداری جهانی است که سه دهه مقدس خود را پشت سر نهاده و با پی‌گیری دیگر وظایف خود در قالب تقویت و تشریح جامعه ظهور در قالب دعوت، دلالت، ذب و دفاع و اعانت و نصرت، و انقاذ و نجات، محیط فعالیت‌سنجی‌گرایان را آماده و مشتاق می‌کند و به پاسداری از حریم دین و امامت مجهز می‌نماید. آنچه در پایان تلاش‌های مورد نظر این تحقیق اهمیت دارد، تقویت تحقیقات متعاقب آن است که بررسی فاصله میان ما

و جامعه و تلاش در اجرای معیار و انتظاراتی است که در جامعه ایده‌آل عصر ظهور مورد انتظار تصور می‌شود. نتیجه این تحقیق هم نشان دادن راه‌کارهایی است که باید به اقدام عملی برای کم کردن این فاصله‌ها بینجامد. دولت منتظر، دولت مشتاق و مملو از تلاش و صداقت در زمینه‌سازی ظهور است. خدمت‌گزاران، با اشتیاق فراوان تلاش می‌کنند تا سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ را به سمت فضیلت‌های اخلاقی و خیرات کشانیده، با پیوند میان سیاست و اخلاق، در تعالی و تکامل اخلاقی مردم کوشا باشند. آنان با ترغیب‌سازی عمومی، تلاش می‌کنند تا دانش، صنعت و تکنولوژی را در مسیر آماده‌سازی استعدادهاى بالنده انسانی و مستعدسازی ظهور قرار دهند و رابطه مردم با خدا، با خود، با دیگران و با طبیعت را به سمت تصحیح پیش ببرند.^۱ در این فرهنگ، ترغیب و اشتیاق مردم، ظهور سرچشمه‌های اخلاق، عمل مؤمنانه و دور از نفاق به احکام دین را موجب می‌شود و به وعده‌های الهی و تحقق آرمان‌های شریعت آسمانی توجه می‌گردد تا منتظران بتوانند در قالب تکلیف، وظیفه خود را به شکل جامعه‌ای سالم، اخلاقی، عادل و مملو از دانایی و مهر تبیین نمایند.^۲

روی‌کرد برتر در توسعه و استقرار رغبت در جامعه منتظر

ترغیب و اشتیاق به زمینه‌سازی ظهور در نظریه انتظار، شکل‌گیری گونه‌ای از قدرت عمومی را موجب می‌شود تا خود را در شیوه تلقی و

۱. امام صادق علیه السلام: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عِزَّوَجَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ». (الكافي، ج ۸، ص ۲۴۰)

۲. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزَّ بِهَ الْإِسْلَامُ وَ أَهْلُهُ وَ تَذَلُّ بِهَ النِّفَاقُ وَ أَهْلُهُ». (مفاتيح الجنان، دعای افتتاح)

عمل موعودگرا نموده، تلاش خود را به تأمین حداکثر کمال و رشد اخلاقی و معنوی در خود و دیگران معطوف کنند.

در مقابل، دولت منتظر باید سعی کند با ایجاد زمینه‌های بروز و ارتقای فرهنگ رغبت به ظهور، هم خود را جامع فضایل و محاسن اخلاقی و عقلی در پی‌گیری قدرت سیاسی، عدالت و آزادی‌خواهی نماید و هم در مقام عمل و اجرا، جامعه منتظر را در تمسک به اخلاق اجتماعی، ترغیب و یاری کند. جامعه منتظر در جهت مشارکت در تولید این قدرت، باید مدافع و حامی ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و دینی شود و ابزار زندگی صنعتی و علمی خود را برای تحقق کمالات انسانی (عبادت، عبودیت و تقرب به خدا) جهت دهد. دولت تنها با این روی‌کرد راه‌بردی می‌تواند جامعه انسانی را فعال، خلاق، بانگیزه، پرشور و احیا کند. از این رو، تصحیح معیار در جهت پی‌گیری هدف در این دولت، هدایت جامعه منتظر و ترغیب به توسعه اخلاق و معنویت، بر دین و تکامل و تعالی انسانی تا نهادینه‌سازی زمینه ظهور مبتنی است.

دولت منتظر می‌تواند با پی‌گیری الگوهای ترغیب عمومی، الگوی زندگی امروزین را موعودگرا کند و با نظر به آینده، برای رفع کاستی‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی و معنوی جوامع اقدام نماید و در تربیت و پرورش نفوس از آن بهره گیرد.^۱ جامعه ترغیب‌شده و علاقه‌مند به ظهور، مایل به شکل‌گیری «دولت زمینه‌ساز» و دولتی مبتنی بر نظام ولایت است که جامعه را در تمامی ابعاد و جنبه‌ها، به سمت رشد اخلاقی و کمال مطلوب انسانی، هدایت کرده، باورها و رفتارهای مردم را اصلاح نماید و در جهت موعودگرایی ارج نهاد. جامعه منتظر به عبارت دیگر، جامعه‌ای

۱. «يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى». (سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه

محمد دشتی، خطبه ۱۳۸، تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۹ش)

مسئول و مشارکت‌جو و وظیفه‌دار اصلاح و ترمیم خود از طریق امر به معروف و نهی از منکر، در جهت کسب سعادت حقیقی و کمال اخلاقی و معنوی در جامعه است. دولت نیز جامعه را در رسیدن به این قله مسئولیت‌یاری می‌کند. برای رسیدن به این قله، دولت زمینه‌ساز باید برای ارائه امکانات و تسهیلات و توسعه علاقه‌مندی و کنش موعودگرایی در جامعه، نظارت کارآمد خود را در همه شئون سازمانی و ابعاد زندگی انسان راغب و کنش اجتماعی موعودگرای او بروز دهد. در واقع اخلاق متعالی و تصحیح همه روابط اجتماعی و سازمانی مؤثر از سوی دولت زمینه‌ساز، باعث می‌شود تا رفتارها، طرز تلقی و باورهای انسان‌ها و ظرفیت‌های منتظران تکامل یابد. این عوامل به موفقیت نخواهد رسید مگر آن‌که دولت زمینه‌ساز، همه راه‌بردها و کارکردهای خود را بر پایه توسعه معنویت و موعودگرایی قرار دهد تا جامعه‌ای پراشتیاق، خلاق، متخلق، پرتلاش، ظلم‌ستیز و عزت‌مدار حاصل گردد.

با رواج این فضایل و حاکمیت موعودگرایی، بی‌تردید جامعه از اشتیاق و روی‌کردهای سلامت‌سازی محیطی بالایی برخوردار خواهد بود. در این جامعه اخلاق، تعاون، انفاق، عفت‌جویی، تواضع، حسن‌ظن، محبت و عدالت‌محوری، در اولویت‌نیات و پیشه هر عمل خواهد بود. موعودگرایی اجتماعی نیز راه‌بردی اساسی برای منتظران در نیل به مدینه فاضله و جامعه آرمانی اسلام به شمار خواهد آمد که می‌توان در آن با فکری آسوده و به دور از وحشت زندگی کرد.^۱

البته باید توجه داشت که این ترغیب، امروز نیز در قالب منجی‌گرایی در دنیای سکولار، توسط بسیاری از سازمان‌های فرهنگی و نهادهای غیردولتی و دولتی غرب تبلیغ می‌شود. اما اهداف آنان در جامعه موعود،

۱. «و لذهبت الشحناء من قلوب العباد». (بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴)

تنها پرداختن به شکل و پوسته آزادی، امنیت، رفاه، بهداشت، آموزش و کار مناسب است؛ در حالی که هدف جامعه منتظر اسلامی، فراتر از آن چیزی است که امروز در دموکراسی‌های دنیا و غرب از آن صحبت به میان می‌آید: تلاش برای شکل‌دهی و عمق بخشیدن نیات و تلاش فردی و گروهی در هدایت و تکامل‌گرایی انسان، خلیفه‌الله نمودن انسان‌ها و تکریم آنها در تمامی ابعاد انسانی در نظام جهانی، از تمایزات مرجح موعودگرایی و مهدویت است.

راهکارهای توسعه ترغیب در دولت زمینه‌ساز

نظام سیاسی در نزد منتظران، زمانی در ترغیب سازنده و تلاش مشتاقانه، موفق خواهد بود که بتواند این ادبیات را در قالب یک روی‌کرد راهبردی و کارآمد و متعادل، در تمامی حوزه‌ها و فرصت‌های ملی و اسلامی، پراکنده کند و موجب کاهش یا از بین بردن تعدیات و ضایعات فرهنگی در جامعه منتظر گردد. چنین روی‌کردی هیچ‌گاه آرمانی نیست، بلکه راهبردی عملی و قابل دست‌رس است؛ زیرا در راهبرد موعودگرایی، اشتیاق و پذیرش وفادارانه در برابر منجی عدالت‌پرور، رفع ستیزه‌جویی فساد و تجاوزگری را موجب می‌شود و منجی در قالب امامی عالم متجلی می‌گردد که مدیر، مدبر، توانمند و عادل است و بر حسب تکلیف، زعامت دینی - سیاسی مردم را عهده‌دار خواهد شد. این دو به معنای ضرورت آمادگی روحی و روانی و پرورش استعداد‌های خلاق معنوی و فیزیکی در استفاده بهینه و کارآمد از تمامی امکانات و منابع، در جهت کمال‌خواهی انسان و شکل‌گیری جامعه فاضله ولایی است.

راهکارهای اساسی در توسعه جامعه مشتاق

مهم‌ترین اهداف و خواسته‌های دولت زمینه‌ساز، کمال‌خواهی و تلاش

- منسجم برای ترغیب جامعه منتظر در جهت اهداف ذیل است:
۱. قبول و پیروی از فرهنگ تلاش مجدانه و خلاق انسان‌ساز، با توجه به سازوکارهای برخاسته از ایمان به خدا، احکام دینی و آموزه‌های کتب مقدس آسمانی، به‌ویژه قرآن و مکتب مرقی اسلام ناب محمدی ﷺ؛^۱
 ۲. فرهنگ خداجو و شیطان‌ستیز در جهت تصحیح عمل‌کردهای سیاسی و اجتماعی جامعه انسانی (توحید و استکبارستیزی)؛
 ۳. طراحی، تبیین و استقرار مدل‌ها و راه‌بردهای تسهیل‌ساز در فهم و وجهه عمل قراردادان مکتب موعودگرایی عدالت‌خواه و گسترش اشتیاق ظهور عدالت جهانی؛
 ۴. توجه و نظارت بر تکمیل حلقه‌های شکل‌گیری و توسعه فضایل اخلاقی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی جامعه، برای ریشه‌کن نمودن رذایل و آلودگی‌های اخلاقی و مفسد اجتماعی از سطح خانواده تا جامعه؛
 ۵. توجه به تجهیز و توسعه ادبیات تکریم انسانی، از طریق فهم بنیان‌ها و ضرورت‌های علم نافع و شکوفاسازی عقل و اندیشه فطری و خدامحور؛
 ۶. تمهید زمینه‌های لازم فرهنگی در نجات مردم از چنگال جباران و مفسدان، از طریق بسط رسانه‌ای و آشکار کردن فرهنگ عدالت‌جویی و ظلم‌ستیزی؛
 ۷. تئوری‌سازی و استقرار نظام‌های نظریه‌پرداز در توسعه فکر و فرهنگ عدالت اجتماعی و اخلاق خدامحور در جامعه جهانی؛

۱. ایوان پاول اندرسون (کشیش و معاونت بین‌الملل کلیسای ملی واشنگتن) در مقاله ارائه شده خود به چهارمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت در سال ۸۷ با نام «موعودگرایی، صلح جهانی و امنیت» می‌گوید: «از سه کتاب آسمانی، تورات و انجیل تحریف شده و تنها قرآن بدون تحریف به دست ما رسیده است.»

۸. پشتیبانی فرهنگی و معنوی از ملت‌های محروم، در فهم و پذیرش پیام موعود و اشتیاق‌گرایی مهدوی در نیل به کمال مطلوب و بالندگی اخلاقی حیات فرد و جامعه؛
 ۹. الگوسازی و تقویت و تبلیغ جامعه مصلح و پرچم‌دار مخالفت با ستیزه‌جویی، تجاوز، کینه‌جویی و خودپرستی قدرت‌های ظالم؛
 ۱۰. کمک به تأسیس و توسعه حکومت‌های مردم‌سالار و مشارکت‌گرای مشروع (مردم‌سالاری دینی)؛
 ۱۱. تلاش در شکل‌دهی نهضت‌های بیداری و جنبش‌های نافذ اجتماعی و فرهنگی در مبارزه با تبعیض، یک‌جانبه‌گرایی، تحمیل و نژادپرستی؛
 ۱۲. تلاش در شکل‌دهی نهضتی جهانی و مردمی برای مبارزه با فقر، گرسنگی، بیماری و دست‌گیری از محرومان در تمام کره زمین.^۱
- رسیدن به این اهداف والا و مقدس، در گرو این است که فرد علاقه‌مند در جمع منتظران منجی مهدوی، ابتدا اخلاق و رفتار خود را تغییر دهد و به این اهداف، تمسک و تشبه جوید و به اصلاح و احیای خود پردازد. پس از این کار، جامعه مشتاق شکل واقعی به خود می‌گیرد و میل به حمایت و شکل‌گیری دولت کریمه مهدوی، نهادینه می‌شود.
- در پناه چنین ویژگی‌های برجسته و ارج‌مندی است که جامعه منتظر، از سایر جوامع متمایز می‌شود. برخی از این ویژگی‌ها، بیان‌گر تخلق، اشتیاق و کمال‌طلبی موعود‌گرایان، محور بودن معنویت و رشد اخلاقی در آنان است و برخی دیگر مسئولیت، تعهد، انضباط، برنامه‌ریزی و تأثیرگذاری را نشان می‌دهد که دولت زمینه‌ساز در ایجاد شرایط آن مسئول است.

۱. با اسوه قرار دادن همه انبیا و اولیای الهی و آموزه‌های زندگی آنان به‌ویژه حضرت عیسی علیه السلام، پیامبر اعظم اسلام و امام علی علیه السلام.

راه‌کارهای مقوم در نهادینگی ترغیب و مسئولیت‌پذیری در جامعه منتظر

جامعه منتظر، دنبال توسعه نجات بشریت، عدالت و توسعه‌ای است که تجربه قدسی وعده داده شده و گران‌بهایی را در خود دارد و سعی می‌کند خود را از ستم و تجاوزگر دور نگه‌دارد، ستم‌دیدگان را حمایت و تکریم کند و ناراحتی‌ها، ناامنی‌ها و گرفتاری‌های آنان را رفع گرداند. باید فرهنگ اشتیاق و رغبت موعودگرایان را در میزان تلاش آنان در توسعه فعالانه این رفتارها و کارکردها و برقراری عقلانی و استدلالی آن با زمینه‌سازی ظهور، سنجش و هدایت نمود. این کمک و توسعه اشتیاق در دولت زمینه‌ساز، باید به اصول ذیل پای‌بند باشد:

۱. رعایت اصول و منش‌های مردم‌سالاری و ولایت‌محوری که در رأس آن، مقام ولایت واجد ویژگی‌های رهبری مؤمن، مجتهد، دین‌شناس، آگاه، مدیر، مدبر و مهدوی‌پناه باشد. مقام ولایی در این شکل از رهبری، فردی متقی و خداجوی است که هوای نفس را از خود رانده و اطاعت از امر امام عصر^ﷺ را بر خود فرض می‌داند و یاران صالح و مخلص او را پیرامون این مکتب و راه‌برد، جمع می‌کند.

۲. اجازه ندادن به ظهور اخلاق و روی‌کردهای انحرافی، و تلاش در اثبات بطلان و پوچی این افکار و آرای الحادی که به آشکارسازی آن در جامعه باید توجه جدی گردد. نفاق و قابلیت نفوذپذیری تفکر منجی‌گرایی در میان ایده‌آل‌های آرمانی باید همواره از این روی‌کرد دور نگه داشته شود، و گرنه اینها خود عامل جنگ‌ها، فسادها، ستم‌گری‌ها و تفرقه‌ها گشته، احساس خسران و روی‌گردانی را موجب می‌شود. در واقع خواسته‌ها و تمایلات بشر در این دوران، آرمانی الهی و کمال‌گرایانه است و نباید اندیشه‌های فریب‌کارانه و پوچ و ناقص بشری، در آن راه یابد.

۳. اولویت اساسی جامعه منتظر و مشتاق، توسعه اخلاقی و اجتماعی و تکمیل فضایل انسانی و مسئولیت‌پذیری جامعه در اجرا و توسعه آن است. لذا این اشتیاق، باید خود را در قالب مبارزه علیه مظاهر فساد اخلاقی و اجتماعی و اقدام قانونی و قضایی علیه آن، صورت دهد. مشتاق خدمت به آن حضرت و اهداف مقدس او، باید سعی کند خود را از آلودگی‌های اخلاقی مانند ریا، کم‌فروشی، حيله‌گری، زیاده‌خواهی، فسق و فجور و... به شدت بازدارد و امر به معروف و نهی از منکر را در همه وجوه اجتماعی و ارتباطی، وجهه عمل خود قرار دهد و مروج و شهره آن گردد؛ به گونه‌ای که الگوی بازشناسی و اعمال زشت و نیک برای مردم معرفی شود.

۴. اشتیاق مهدوی در جامعه منتظر، باید تبلور خود را در دولت موعودگرا خلاصه و مشاهده نماید و شکل و سرشت دولت زمینه‌ساز، باید نمونه‌ای از جامعه و دولت مهدوی و منش و احیای آموزه‌های آن حضرت باشد. به فرمایش آن بزرگوار، مسئولان این دولت باید طوری عمل کنند که حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور، آنها را تأیید فرماید و طوری نباشد که آنان را از کار برکنار نماید.^۱

۵. قانون‌گذاری در دولت زمینه‌ساز، در دست مجالسی است که با قانون خدامحور (قرآن و کلام معصومان علیهم السلام) اساس قوانین را ترسیم کند و اراده الهی و ولایت ناشی از آن را در تحقق و موفقیت این مدیریت در جهان، کافی بداند و در این زمینه استقامت نماید و تردید و هراسی به خود راه ندهد.

۶. استعدادها و قابلیت‌ها در جامعه منتظر، تابع سنجش و کنترل اشتیاق فعال و مسئولانه در ظهور است. شوق ظهور سبب می‌شود تا

۱. نقل قول‌های دکتر احمدی‌نژاد از حضرت آیه‌الله مهدوی کنی در سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، ۱۳۸۶.

مشتاقان ظهور، تمام استعدادها و امکانات زندگی و جامعه خود را در خدمت این کار قرار دهند. خداوند نیز وعده داده است تا با به‌کارگیری این قابلیت‌ها از سوی مشتاقان مهدوی، این تلاش را با موفقیت قرین سازد.

۷. تنها اسلام ناب محمدی ﷺ می‌تواند چراغی روشن در خروج از ظلمات و وسوسه‌های نفاق و مکاتب کفر، شرک و استکبار باشد. جامعه مشتاق و موعودگرا، تنها در پناه تمسک و دست‌یابی و عمل به معارف ناب و دستورها و تکالیف مقدس می‌تواند خود را معرفی کند و توسعه بخشد. در واقع اتکا بر آموزه‌های بنیادین انقلاب اسلامی، می‌تواند اشتیاق ظهور را برپا کند و روی‌کردهای ارتجاعی را از آن دور سازد.

۸. نیل به موفقیت در جامعه منتظر، در گرو اعتلای مدیریت و توان توسعه منابع سازمانی و انسانی است. دولت زمینه‌ساز باید سعی نماید تا اشتیاق بشری را در ترکیب این ابعاد مختلف دانش، فن‌آوری، صنعت، افکار و ارزش‌ها رشد دهد و برای هر حوزه، طراحی و برنامه‌ریزی راه‌بردی داشته باشد تا این علاقه در جهت نوآوری‌های خلاق قرار گیرد و امکان راه‌یابی ادبیات هژمونیک و استکباری در آن فراهم نشود و رقیبان نتوانند عقول بشری را در خدمت خود و منافع شخصی و یا مکاتب الحادی درآورند و از آنها در راه مصالح غیرانسانی سود جویند. مشتاقان ظهور در جامعه منتظر، باید با تولید و انتشار دانش نافع، افکار و اندیشه‌ها را شکوفا سازند و لایه‌های علوم و معارف آسمانی و زمینی را زیر نفوذ و سلطه خدامحوران قرار دهند.

۹. جلب رضای الهی و پرهیز از خودخواهی و جاه‌طلبی، توسعه و نهادینگی فرهنگ اشتیاق را موجب می‌گردد. باید تلاش کنیم تا این روی‌کرد از یک تأیید و پشتیبانی عمومی و همه‌جانبه برخوردار شود. در

آن صورت، خداوند خود بشارت داده که از این جبهه، در هر زمان و مکانی پشتیبانی خواهد کرد.^۱

جامعه منتظر با این روی کردها، بر اساس کرامت ذاتی و اخلاق انسانی، با تمامی ملت‌های جهان رابطه‌ای دوستانه و ولایت‌مدارانه برقرار می‌کند و یک مدل فراملی و فرامرزی را با به خدمت گرفتن تمامی امکانات منابع و خدمات، منشأ هدف قرار می‌دهد تا بتواند در توسعه و تقویت دولت جهانی و متحد، با اهدافی ظلم‌ستیز و ضد فقر و فساد و تبعیض گام بردارد.

از خداوند متعال تداوم، سربلندی و پایداری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را تحت زعامت نایب برحق امام عصر^{علیه السلام} حضرت آیه‌الله خامنه‌ای مسئلت می‌نماییم. ان شاء الله دولتش همان دولت زمینه‌ساز باشد و خداوند وجود کریمش را واسطه هدایت و خدمت به وجود مقدس بقیه‌الله الاعظم حجة بن الحسن العسکری^{علیه السلام} گرداند.

۱. ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾. (سوره محمد، آیه ۷)

آینده‌نگاری راه‌بردی در دکترین مهدویت

مقدمه

انقلاب اسلامی با پیروزی شکوهمند خویش در مقابل دنیای مدرن، نوید جوشش دوباره بشر را برای دستیابی به حیات طیبه و آرمان شهر الهی به همراه داشت. اصلی‌ترین شاخصه این انقلاب بزرگ، ادعای آن در بازستانی حضور دوباره دین در عرصه فرآیندهای اجتماعی است. آینده‌نگری به دیرینگی خودآگاهی تاریخی آدمی است. از آن زمان که آدمی به هستی تاریخ‌مند و نیز تاریخ‌مندی هستی خویش آگاهی یافت، پیش‌بینی و نیز پیش‌گویی روی داده‌های گوناگون آینده، به ویژه روی داده‌های طبیعی و سیاسی - اجتماعی، اهمیتی گاه سرنوشت‌ساز یافته است. آن‌گاه پیش‌بینی روش‌مند فراطبیعی‌نگرانه، در تبیین اسطوره‌های جهان و ادوار گوناگون سیر حوادث و نقش‌بازی شخصیت‌های فراتاریخی متبلور می‌شد و جهان‌نگری هر قوم چنین نظام‌مند می‌گردید. انسان‌ها این‌گونه دریافته‌اند که اگر آینده‌نگری موضوعیت و حقیقت دارد، پس موضوع آن؛ یعنی آینده، واقعیت و عینیت خاصی دارد که گونه‌ای حتمیت و تحقق‌پذیری را به ذهن‌خطور می‌دهد. ساختن چنین

آینده‌ای، فرصت و مجالی حیاتی است که نباید آن را نادیده گرفت. جبر و اختیار در خصوص امور آینده باید به گونه‌ای متعادل مطرح شود، چنان‌که قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱

خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

این مقاله به نقش و اراده انسان در ساخت فضای ظهور و سهم او در مثبت‌سازی فضا و زمینه آن می‌پردازد و البته فلسفه تاریخی آینده‌نگری را به مجالی دیگر می‌سپرد. گفتنی است که انسان مختار، آینده‌سازی و آینده‌شناسی را ملازم یک‌دیگر می‌انگارد و آینده‌گرایی هرگز به معنای پیش‌بینی برای آماده شدن منفعلانه در برابر آینده‌ای حتمی نیست.

با سیری گذرا در کتب مقدس ادیان و مذاهب جهان درمی‌یابیم که مصلحتی در آخر زمان ظهور می‌کند و جهان آکنده از ظلم و بی‌عدالتی را به اصلاح و عدل ره می‌نماید. زبور داوود در این باره آورده است: او «قوم‌ها را به انصاف داوری خواهد کرد.» و تورات اشاره می‌کند: «اگرچه تأخیر کند، برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد.» و انجیل می‌گوید: «آن‌گاه پسر انسان را ببینید که با قوت و جلال عظیم می‌آید.» این تأکید در کتاب مقدس هندوان در این گزاره نقش بسته است: «کالکی مظهر دهم ویشنو، در انقضای عصر آهن، سوار بر اسب سفید در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله‌داری در دست دارد، ظاهر می‌شود و شیران را تماماً هلاک می‌سازد.» در کتاب مقدس مانویه نیز آمده است: «خرد شهر ایزد، در آخرالزمان ظهور کرده، عدالت را در

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

جهان می‌گسترانند.» و کتاب مقدس زرتشتیان چنین بیان می‌دارد: «سوشیانت، دین را به جهان رواج خواهد داد».^۱

البته اگر چه ما نتوانیم از همه نویدها در نگاه کلی جهان نسبت به شخص مصلح در آخرالزمان به وجه اشتراک کاملی برسیم، ولی سوای از شخصیت‌های مورد تأکید همه آنها، می‌توان از وقوع یک حقیقت مسلم در آینده، حمایت جهانی کرد و شرایط همراهی و همکاری جهانی را در قالب راه‌بردهایی که منتظران در پناه آن، خود را برای ایفای نقش و پذیرش عدالت و جهان‌گستری وی آماده می‌کنند، آماده و فعال ساخت. شاید همه نویدها درباره شخص مصلح در آخر زمان وجه اشتراک کاملی نداشته باشند، ولی همه آنها به وقوع حقیقتی ناگزیر در آینده خبر می‌دهند که باید شرایط همراهی و همکاری جهانی را در قالب راه‌بردهایی فعال کرد که در پناه آن، منتظران، خود را برای ایفای نقش و پذیرش عدالت و جهان‌گستری وی آماده کنند.

روی‌کردهایی در دین مقدس اسلام وجود دارد که باب ویژه‌ای در انتظار فرج می‌کشایند و برای منتظران ظهور، ویژگی‌ها و دستورهایی را بیان می‌کنند. این روی‌کردها، منتظران را به کسب این توانمندی‌ها و اصول برای آماده‌سازی ظهور ترغیب می‌کنند. امام کاظم علیه السلام در این باره می‌فرماید:

دویست سال است که شیعه با آرزوی فرج و کسب آمادگی برای آن تربیت می‌شود.^۲

تربیت و آمادگی برای ظهور و فرج حضرت، جدا از نیازمندی به خودسازی و اصلاح نفس و پاک‌سازی درونی، نیازمند اعتقاد، امید و

۱. موعود نامه، ص ۱۴۷، قم، بی‌نا، ۱۳۸۳ ش.

۲. سیدمصطفی حسینی نواب، جواهر السعداء در احوال امام عصر علیه السلام، ص ۹۵۶، قم: انتشارات اعلام التقی، ۱۳۸۳ ش.

انتظار و عمل نیکو و شایسته منتظران است تا عمل خود را در قالب برنامه و راهبرد هدایت و مدیریت ولایی درآورند که دیگر آیات و روایات بر آن تأکید دارند. این تصریح در فرمایش گهربار دیگری نیز وجود دارد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

آن کس منتظر حقیقی حضرت قائم به شمار می آید که هنگام چشم به راه بودن، به پارسایی و نیکویی رفتار کند.

حضرت آیه الله جوادی آملی در تفسیر جامع خود به ضرورت وصل منتظران در قالب روی کرد ولایی می پردازد:

دعای «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» در یک بخش، ناظر به کسب علم و معرفت در شناخت حجت خداوند بر روی زمین است. در این دعا، یک تحلیل فلسفی و عقلی جدی نهفته است که آن را از سنخ دیگر ادعیه جدا می سازد. این سنخ برای آن است که مؤمنان را مجدد از غدیر به سقیفه نکشاند و آنان را از الگوهای مردم سالاری خشک غربی به مردم سالاری دینی سوق دهد. در این فراز از دعا، منظور از حجت، آن خلیفه خدا و مظهر اسم اعظم است که هم تشریح و هم تکوین به اذن خدا از آن دولت اوست. احتجاج فاطمه کبری علیها السلام در هنگام استرداد حق خلافت و ولایت در مسجد مدینه چنین بود: «أَفْحُكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»^۱. لذا اگر کسی امام زمانش را شناسد، یقیناً منتظر او و زمان فرارسیدن ظهور او نیز نخواهد بود و در این هنگام است که حیات او حیات جاهلیت و مرگ او نیز مرگ جاهلیت است. امروز نیز نیابت این ولایت بر روی زمین بسیار حائز اهمیت است.

۱. سوره مائده، آیه ۵۰.

امام خمینی علیه السلام نیز وظیفه ملت ایران را در برابر امام زمان علیه السلام «خدمت در انتظار» می‌نامند:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است.^۱

این تعبیر که شاید اساسی‌ترین کلید ورود به تدوین دکترین مهدویت در عصر نایب ایشان، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای است، از دو واژه «خدمت» و «انتظار» تشکیل شده است؛ یعنی نوعی فعالیت که در آن، امید، صبر، تلاش، کسب اقتدار و احراز آمادگی در سطح جهانی وجود دارد و با نیت و اندیشه همراه است، به گونه‌ای که نایب برحق او آن را «خدمت در انتظار» غیر از خدمت معمول نزد عامه می‌داند.

با حاکمیت روح «خدمت در انتظار» در فضای نظری و عملی دکترین و راه‌بردهای حاکم بر آن، به نظر می‌رسد همه فعالیت‌ها از قداست و برکت ویژه‌ای برخوردار خواهد شد و در آن، از آفات مختلف خبری نخواهد بود. با حاکمیت برنامه آینده‌گرایانه در این روی‌کرد، نه تنها پیش‌رفت کشور در همه زمینه‌های مادی و معنوی تضمین خواهد شد، بلکه شدت و قدرت بیشتر و بالاتری خواهد یافت.

در حقیقت، کشور ما برای رسیدن به همه اهداف مادی و معنوی خود باید چنین راه‌برد آینده‌گرایانه‌ای را در میان مسئولان و مدیران و در درجه بعدی، عامه مردم پی‌گیرد که چنین فرهنگ و تحولی، به تفکر و برنامه‌ریزی و تلاش آینده‌نگرانه در زمینه‌های مختلف علمی و عملی نیاز دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لو أدر کته لخدمته أيام حیاتی؛^۲

۱. صحیفه نور، ج ۲۷، ۳۷۱ اش.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ص ۱۴۸، ح ۲۲.

اگر او را درک می‌کردم، تمام ایام زندگی خود به او خدمت می‌نمودم.

بیان مسئله

«آخر زمان»، افقی از زمان است که در طول تاریخ، توجه بسیاری را درباره سرنوشت وضعیت جهان به خود جلب کرده است. افرادی که به آینده و به خصوص آخر زمان بی‌توجهی می‌کنند، زمان حال را با انبوه تحولات در حال گذر آن پیش روی خود می‌بینند، در حالی که همواره از خود می‌پرسند که هنگام ظهور منجی بشریت چه چیزی و چگونه روی می‌دهد؟ اهمیت این موضوعات، توجه مکاتب فراوانی را به خود معطوف کرده است، به طوری که بازتاب گسترده و فراگیر آن در تمام ایدئولوژی‌های الهی‌گونه به چشم می‌خورد و بسیاری از مکاتب، رمز موفقیت خود را گنجاندن اهداف و قابلیت‌های خود در بستر ظهور منجی و فرآیند آینده‌نگری و واکاوی در آینده‌ای حتمی دانسته‌اند و کوشیده‌اند برای برنامه‌ها و راهبردهای آینده چشم‌انداز و بستر روشنی را به تصویر بکشند. در این میان، مکاتب دینی و غیردینی این روی‌کرد را با غایت پویاسازی عقیده خود و تصویرسازی ذهنی آن در قالب «پایان جهان» دنبال می‌کنند.^۱

نکته دیگر، امکان بازتجدید گذشته تاریخی پرافتخار و سرشار از رفاه و امنیت است که اگر این تمدن را در گذشته تاریخی خودمان تجربه کرده‌ایم، چگونه می‌توانیم تکرار آن را در افق آینده به خصوص آینده انسان‌ها و جوامع اسلامی فراهم کنیم و این تمدن چه جای‌گاهی در این آینده دارد؟

۱. رحیم کارگر، *آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)*، ص ۱۴۱، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ﷺ، ۱۳۸۱ ش.

بی‌گمان، ظهور آخرین منجی بشریت در پایان دوران، حادثه‌ای بی‌مانند است که تاریخ فقط یک‌بار آن را تجربه خواهد کرد. این ظهور بزرگ، شرایطی افزون بر برخی نشانه‌ها دارد. پس امکان شناخت و امکان تأثیرگذاری در آن بسیار مهم است. این شرایط ظهور چگونه خواهد بود؟

بنا بر مفروض در مباحث مهدویت، اگر نظام فرهنگی از اعتقادی صحیح (سازنده، حرکت‌آفرین و هویت‌بخش) و منطقی برخوردار باشد، می‌تواند آینده‌ای مطمئن را شکل دهد و تهدیدات سد راه خود را مدیریت کند و از همه فرصت‌ها برای ساختن فرهنگی در راستای وعده‌های الهی بهره گیرد. در حرکت به سوی این ایده و در موازات یا تقابل با نگرش‌های حوزه مهدویت، این مسئله ظاهر می‌شود که شیعیان و منجی‌باوران نمی‌توانند گذشته را دگرگون سازند. آیا با برنامه‌ریزی و پیش‌بینی صحیح تحولات و رخ‌داده‌ها، می‌توانند آینده را دست‌کاری کنند و در شکل‌گیری آن تأثیر بگذارند؟^۱

آینده‌پژوهی، برخلاف تحجر، ماندن و درجا زدن، سبب ارتقا، رشد و به‌آوری می‌شود و در این زمینه، کارکردی مهم دارد و برخلاف گذشته‌پژوهی که منفعلانه است، به اختیار و اراده بشری توجه دارد که خداوند در او به ودیعت نهاده است تا به ایفای نقش احتمالی خود در آینده بیندیشد و آن را عملی سازد. اگر ملت یا تمدنی بخواهند در آینده با این روی‌کرد، بازی‌گر اصلی، تعیین‌کننده و پایان‌دهنده باشند، باید بدانند که چه قدر قدرت دارند و آگاهی‌هایشان از سناریوهای محتمل خود و رقیب چه قدر است و چه قدر به امروز آگاهند؟

بی‌گمان، همه شرایط در منازعات آینده در اختیار ما نیست و ما باید

۱. محمد مظاهری، امکان طول عمر تا بی‌نهایت، ص ۸۵، قم: انتشارات ارغوان دانش، ۱۳۸۳ش.

توان و نقش خود را متناسب با مأموریت الهی به هنگام ظهور حضرت کسب کنیم. باید دید امکانات ما برای حضور در آینده چیست؟ آیا روی کرد و توان دینی و فرهنگی فعلی ما می‌تواند به ما کمک کند تا از آینده استقبال کنیم یا خیر؟ آیا توان و غایت آرمانی ما در قبال کارکردهای حریف استکباری، می‌تواند پیروان را مطمئن سازد که قادرند در آینده زندگی کنند؟ آینده در کدامین شرایط برای ظهور ایشان آماده می‌شود و امنیت دارد؟

ضرورت و اهمیت تحقیق

دو جریان و دو سیر تاریخی، بسیار شتابان به پیش می‌روند: نخست، سیری مبارک به سوی ایجاد صلاح و شایستگی و معنویت هرچه بیشتر در مردم با شکل‌گیری نظام‌های خدمت‌گزار و عدالت‌جو و دوم، سیری شوم به سوی نفسانیت و قساوت هرچه شدیدتر. سیر نخست، انسان‌ها را به فلاح و امنیت و عدالت و سعادت الهی می‌خواند و سیر دوم، آنان را به دنیامداری، شیطان و شقاوت می‌کشاند.

آینده نیز در تعارض و تصادم این دو منظر شکل می‌گیرد که در مقابل یک‌دیگرند و هرچه زمان به پیش می‌رود، تقابل این دو شدیدتر و جدی‌تر می‌شود. سیر نخست، عالمانه، ناظر به آینده و به معنای دقیق کلمه، انقلابی است که با تمام وجود تلاش می‌کند وضع گذشته و موجود را به وضع آینده و موعود یا «یوم الدنیا» را به «یوم الدین» بدل کند.

مهدویت در دین مبین اسلام، امیدواری به آینده‌ای روشن است که بر مبنای آن، روزی مردی الهی خواهد آمد و آنچه مردم به تحقق کامل آن امید بسته‌اند، برآورده خواهد کرد. این نگاه می‌کوشد تا به اجتماع علاقه‌مند به خوبی‌ها و ارزش‌ها کمک کند تا جامعه‌ای هدف‌دار و ارزشی پدید آید؛ زیرا:

یکم. توجه به آینده جای‌گاه مهمی دارد؛ چراکه آینده و مقصد، نامعلوم است؛

دوم. تعیین نقطه مطلوب و مفروض در آینده، اولین گام واقعی در امید به تحقق راه‌بردهاست و ضرورت دارد برای رسیدن به روی‌کردهای مناسب در راه‌بردهای تحقیقاتی صورت گیرد تا نیازها و وضع موجود انسان معاصر شناسایی شود و ضمن برشمردن ضرورت‌های ترمیم وضع حاکم و گرایش به مطلوب‌سازی، نحوه سیر از وضع موجود به وضع مطلوب را شبیه‌سازی و سناریوپردازی و اجرا کند.^۱

از این‌رو، اهمیت توجه به آینده‌نگاری در حوزه مهدویت، محدوده بسیار وسیعی از جنبه‌های مختلف زندگی جوامع انسانی را می‌تواند پوشش دهد. به تعبیری دیگر، آینده‌نگاری، کارکردها و توان‌مندی‌ها را پردازش می‌کند و در معرض برنامه‌ریزی قرار می‌دهد؛ کارکردهایی چون: یکم. آماده‌سازی جامعه در برابر آینده: با تصور حوادث ممکن و ارزیابی احتمالات، خود و دیگران را برای آینده می‌توانیم آماده و تحقق آن را مدیریت کنیم. در این حالت، فرصت‌ها و تهدیدها را می‌توانیم بشناسیم و در برابر آن یا برای به دست آوردن آنها برنامه‌ریزی کنیم؛

دوم. ترسیم و شبیه‌سازی نمایی کلی از آینده در حال ظهور: با استفاده از آینده‌نگاری موعود، بذر تحولات آینده را در زمان حال می‌توانیم بشناسیم و درباره آن‌چه در حال ظهور و به وقوع پیوستن است، اطلاعات و دانش بیشتری می‌توانیم کسب کنیم و نقش خود و جامعه را در آن بستر برویانیم؛

سوم. دریافت و درک زودهنگام هشدارها: علاوه بر شناسایی فرصت‌ها و تهدیدها، آینده‌نگاری، ما را درباره درک زودهنگام این حوادث و مدیریت آن یاری می‌رساند؛

۱. سلیمان خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص ۱۵۱، قم: انتشارات بوستان کتاب،

چهارم. اعطای خودباوری و اعتماد: بعد از ترسیم و ادراک ولایی فرآیند ظهور، به دلیل بررسی گستره وسیعی از حوادث و اتفاقات در آینده و فراهم‌سازی اقدامات لازم برای آن، با قدرت و اعتماد بالایی می‌توانیم پیش برویم؛

پنجم. کسب موقعیت برتر و اقتدار آفرین: آینده‌نگاری در حقیقت، تصمیم‌گیری درباره آینده در زمان حال است؛ یعنی ما درباره مسائل آینده خودمان در زمان حال تصمیم می‌گیریم و انرژی و موقعیت‌های برتر آفرین خود را ترسیم می‌کنیم. دانش و بینشی که از آینده‌نگاری دریافت می‌داریم، ما را در کسب موقعیت برتر و در عرصه دفع تهدیدات یاری می‌کند؛

ششم. ایجاد تعادل میان رخ‌دادها و اهداف: اگر دقایقی را برای تفکر درباره آینده در زمان حال بگذاریم، از ذهنیت «دل‌خوشی در حال و به تعویق انداختن نگرانی درباره آینده» رهایی می‌یابیم. در این حالت، می‌توانیم رابطه و تعادلی سازنده میان اهداف و رخ‌دادهای پیش‌بینی‌ناپذیر ایجاد کنیم؛

هفتم. کسب اطلاعات درباره نیروهای مؤثر و ظرفیت‌ساز: از مزایای دیگر آینده‌پژوهی، کسب اطلاعات درباره نیروها و عوامل مؤثر در حوزه مورد هدف است. شناسایی این نیروها و عوامل در توان فهم و درک آینده بسیار ضروری می‌نماید؛

هشتم. مدیریت و نظارت راه‌بردی سطح تغییرات: فهم و درک نیروها و عوامل مؤثر در حوزه رخ‌دادها، طراحان را درباره تغییرات احتمالی آینده هوشیارتر می‌کند و آنان را قادر می‌سازد تا با رعایت قواعد راه‌بردی برنامه‌ریزی کنند و خود یا جامعه را در برابر تهدیدات و رخ‌دادها و امواج معارض آماده گردانند و بر اساس آن سناریو، مدیریت تغییرات خود را تنظیم و به آن عمل کنند.

البته دو مسیر همیشه پیوسته در تنظیم سناریوها و شبیه‌سازی شرایط در این آینده‌شناسی وجود دارد که نخستین آنها بر احتمالی نبودن آینده دلالت دارد، بلکه درباره آن اراده‌ای تغییرناپذیر و جزمی هست و در دومین مسیر، امکان ورود تغییر شرایط در آینده بر اساس اراده انسانی و برخلاف گذشته فراهم است. به عبارت دیگر، تغییر و تحولات آینده را می‌توان پیش‌بینی کرد و بر آن تأثیر گذاشت. به همین دلیل، آنانی که آینده را در امروز به گونه‌ای بتوانند بفهمند و شبیه‌سازی کنند، آن را به همان گونه می‌توانند بسازند. این مفهوم به خصوص در زمانی که اراده الهی آن را وعده دهد، بسیار مهم و باپشتوانه است؛ زیرا اراده او تحقق آن وعده است که انسان‌ها را به انجام یا تقاضای آن موظف کرده است:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱

اگر خدا را یاری کنید، یاری‌تان می‌کند و گام‌های‌تان را استوار می‌دارد.

از این‌رو، بسیار مهم است که ما در فضای آینده چگونه بازی خواهیم کرد و در چه راستایی گام خواهیم برداشت.^۲ بنا بر روی‌کرد دوم، ظهور منجی، آینده‌ای محتمل است که در انتظار آن هستیم و در آن تأثیر و مداخله مثبت می‌توانیم داشته باشیم. برای این تحقیق درباره آینده‌نگری دینی، انبوهی از روایات صحیح و غیرصحیح وجود دارد که بر وقوع نشانه‌هایی، در آینده دلالت دارند.

هدف تحقیق

هرگز بی‌شناخت امکانات آینده یا آینده‌های ممکن و چگونگی سیر

۱. سوره محمد، آیه ۷.

۲. سیدطیب جزائری، آخرین امید جهان، وجود مقدس امام زمان علیه السلام، ص ۱۴، قم: انتشارات دارالکتاب، ۱۳۸۲ش.

تحول حال به آینده، به ساختن یا محقق ساختن آینده دل خواه نمی توان رسید. آینده ساز با شناخت سیر حرکت از حال به آینده، آینده مطلوب تحقق پذیر را در ذهن انتزاع می کند و راه رسیدن از وضعیت موجود را به آن آینده مطلوب بررسی می کند و با به کارگیری همه عوامل لازم برای تحقق آن آینده می کوشد. بر اساس این مفروض، هدف از این تحقیق، تبیین و شناخت راهبرد آینده ساز شرایط مطلوب ظهور حجت زمان، ولی عصر ﷺ است تا با کمک در طراحی جامعه مهدوی در آینده ای پیش بینی پذیر، یاری کننده ظهور بر اساس وعده و سنت الهی باشیم.

سؤال تحقیق

اصول اساسی در آینده نگاری شرایط ظهور و تحقیق دکترین مهدویت چیست و چگونه می توان امکان تأثیر گذاری خلاق را در شرایط ظهور حضرت حجت ﷺ فراهم آورد؟

فرضیه تحقیق

ترسیم شرایط ظهور در قالب آینده نگاری دینی، امکان تحقق دکترین مهدویت را می تواند فراهم و تدوین کند و راهبردهای تحقق آن را تضمین و تسریع نماید.

روش تحقیق

روش این تحقیق هم چون دیگر روش های آینده پژوهی، تجویزی و هنجاری است. در این روش، بیشتر تمرکز بر شرایطی است که آینده «باید» دارای آن باشد؛ یعنی با توجه به ارزش ها و ترجیحات فردی یا نهادی، تصویر یا تصویرهایی از آینده مطلوب را می توان به دست آورد تا با برنامه ریزی گام به گام، آن آینده مطلوب کشف شود و در دسترس افتد. ^۱ البته آینده پژوهان و متخصصان دینی بر چندین اصل در این روش،

۱. الوین تافلر، *جابه جایی در قدرت*، ترجمه شهین دخت خوارزمی، ص ۱۳۵ - ۱۴۹، تهران: انتشارات سیمرغ، چاپ اول، ۱۳۵۰ ش.

توافق و اجماع کلی دارند که تفسیر موضوعی آیات و روایات در کشف هنجارها و تجویزات آینده‌نگرانه دینی از جمله آن است. محقق با مطالعه و جست‌وجو در قرآن کریم، منابع روایی، عقل و اجماع برای تبیین و پاسخ‌یابی، در قالب روش تفسیر جامع به نهایی‌سازی موضوع مهدویت و آینده موعود می‌پردازد.

روش تدوین راه‌برد

این تحقیق از اصول حاکم بر مکتب‌شناسی و انسان‌شناسی پذیرفته شده این مکتب بهره می‌گیرد تا محقق به آنچه فرآیند و نتیجه آن در قلمرو شناخت بشر در قالب راه‌بردی معنا می‌دهد، دست یابد.

نظریه‌پردازان این مکتب راه‌های تحقق شناخت محیط را برای تدوین راه‌برد، از طریق قالب‌های تفاوت برانگیز تشریح می‌کنند و وجه اشتراک همه آنها را با بررسی اقتضائات محیط و تأکید بر آینده جهان‌محوری و معرفت‌مداری پی می‌گیرند.

روش و ابزار گردآوری اطلاعات

این پژوهش، به تناسب موضوع، از روش کتاب‌خانه‌ای و مصاحبه خبری استفاده می‌کند که با بهره‌گیری از منابع مختلف قرآنی و تفاسیر، مجلات تخصصی، کتب و آثار دانش‌مندان و صاحب‌نظران، به انجام رسیده است. در موضوع مصاحبه نیز به جمعی از اساتید و دانش‌مندان راه‌بردی در دانشگاه عالی دفاع ملی و نیز مسئولان پژوهشکده‌های مهدویت به‌ویژه اعضای هیئت علمی مؤسسه آینده روشن در زمره افراد خبره مراجعه شده است.

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

تحقیق حاضر، پژوهشی است که در تجزیه و تحلیل اطلاعات با روش «مجموعه‌نگر» و «الهی»، به تحلیل روندها می‌پردازد و با استفاده از

فنون آینده‌نگاری، روندها را شفاف و قاعده‌بندی می‌کند. در این روش، همه مفاهیم کلیدی تحقیق متأثر از مبانی الهی و اسلامی، آینده‌نگاری دینی شده است و فرضیه تحقیق که اساس و بنیان این تحقیق را برعهده دارد، در فضایی الهی و اسلامی آزمون کیفی می‌گردد.

ادبیات تحقیق

گروه‌ها و افراد گوناگونی به قصد پیش‌بینی آینده، آماده شدن برای آن و تأثیرگذاری در روی داده‌های آن، یافتن راه‌ها و ابزارهای گوناگون برخورد با انواع آینده‌های تصورشدنی و به منظور کمک به اتخاذ سریع‌ایستار مناسب در برابر تغییرات اساسی در جامعه‌هایی با صنایع پیچیده و ارتباط تنگاتنگ میان اجزا به آینده‌پژوهی پرداخته‌اند. آنان می‌خواهند با درک روابط موجود میان اجزای نظام‌های پیچیده اجتماعی از یک‌سو و روابط موجود از سوی دیگر، قدرت پیش‌بینی و تصحیح موضع در برابر آینده را پدید آورند.

آینده‌پردازی‌های گوناگون را از پایان دوران اسطوره‌ای و آغاز دوران فلسفی به سه گروه عمده می‌توان بخش کرد:

۱. آینده‌پردازی آرمان‌شهر: بی‌گمان، این وضعیت، آینده‌ای زیبا و آرمانی را در چهارچوب عدالت‌خواهی و نفی جلوه‌های گوناگون مسخ و هویت‌زدایی آدمی طراحی می‌کند و در نگرش همه کسانی که دغدغه آینده دارند، تأثیری عظیم بر جای می‌گذارد.^۱

۲. ترسیم خط سیر تمدن آینده جهان: بی‌گمان، بر پایه تحلیل‌های سیاسی خاص و تحولات گوناگون اخیر در سطح جهانی، مکاتب فراوانی ناگزیرند که برای جلوگیری از ساده‌باوری یا افراطی‌گری خویش چاره‌ای بیابند.

۱. اس. اچ. کار، تاریخ چیست؟ ترجمه حسن کام‌شاد، ص ۱۹۵، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۵۳ش.

۳. تحلیل آینده جهان بر پایه داده‌های پیش‌گویانه صنعتی و فن‌سالارانه: تافلر با انتشار کتاب موج سوم، بیش از پیش و در ابعادی بی‌سابقه، توجه جهان را به این روی‌کرد جلب کرد. او با انتشار آثاری چون ورق‌های آینده، جابه‌جایی در قدرت، جنگ و ضدجنگ و آفرینش تمدنی جدید؛ سیاست در موج سوم، در رأس آینده‌پژوهان و آینده‌شناسان معاصر غرب جای گرفت و توجه بین‌المللی را به این روی‌کرد معطوف کرد.^۱

آرمان‌شهر در آینده‌نگری اسلامی

تحقق عدالت، مقابله با حکومت ستم‌گران و نامشروع دانستن هم‌کاری و همراهی با آنان، از محورهای اساسی گفتمان آرمان‌شهر دینی در اسلام است. بر همین اساس، معتقدان به مهدویت در عصر انتظار می‌کوشند در راه اجرای عدل و قسط در جامعه و مبارزه با ظلم و بی‌داد قدم بردارند و از این طریق، جامعه را برای ظهور بزرگ پرچم‌دار عدالت فراهم سازند. بیشتر از ۲۵۰ آیه در قرآن، ظلم، پذیرش و تحمل ظلم و سازش و ارتباط با ظالمان را تقبیح و محکوم می‌کند، چنان‌که بسیاری از بلاها و مشکلات و تلخی‌های جامعه را از آثار شوم ظلم برمی‌شمارد. سازش و تسلیم در برابر حاکمیت ظالمان و طاغوتیان در قاموس مکتب منتظران واقعی جایی ندارد و همراهی و هم‌نوایی با مفسدان و ستم‌گران و سکوت در برابر مظالم و مفاسد بسیار زشت شمرده می‌شود. منتظر حقیقی با تکیه بر وعده حق الهی، در مسیر رفع ظلم و مبارزه با حاکمیت مستکبران مقاومت می‌کند و نوید فتح نهایی مستضعف بر مستکبر را با قیام و مبارزه خود به اثبات می‌رساند.^۲

۱. آثورلیو، پچی و دیگران، جهان در آستانه قرن بیست و یکم، ترجمه علی اسدی، ص ۵۷،

تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

۲. سید مرتضی مجتهدی سیستانی، صحیفه مهدیه، ترجمه: مؤسسه اسلامی ترجمه، ص ۷۹، نشر

الماس، ۱۳۸۲ش.

آدمی همواره به دنبال یافتن روش‌های نظام‌مند و قانون‌مند برای پیش‌بینی تحولات آینده، به ویژه در ارتباط با پدیده‌های سیاسی و اجتماعی است که این، خود، بر پیش‌فرض حاکم کردن نظم ویژه در سیر روی‌دادها استوار بوده است. امروز نیز در همه علوم، «پیش‌بینی»، بخشی از ثمرات شناخت است و علوم، گزاره‌های علمی پیش‌بینی را در خود نهفته دارند. پیش‌بینی تنها در حالتی معنا می‌یابد که نخست، روابط علت و معلولی میان حال و آینده برقرار شود و وضع موجود را به گونه کامل بشناسد و سپس چگونگی فرآیند تحول حال به آینده را به گونه دقیق ترسیم کند تا در پناه آن بتواند از وضع کنونی، وضع آتی را استنتاج کند. با فرض تحقق این شرایط، منتظران و آینده‌پژوهان در برابر آینده نمی‌توانند منفعل باشند، بلکه باید به دنبال واقعیت بخشیدن به آینده‌ای باشند که با انتظار آن، از سیر عادی وضعیت کنونی، نتیجه‌ای رضایت‌بخش حاصل شود. برای اجرای این اصل، وضع موجود را باید بشناسند تا انسان‌های منتظر به منزله عواملی آگاه و برخوردار از هر گونه اختیار، تأثیرگذار باشند و آن‌گاه امکان اعمال اختیار آگاهانه و هدایت منتظران در حرکت از حال به سوی آینده‌ای مطلوب، بر بستر روابط علت و معلولی فراهم شود. بنا بر این روی‌کرد، تغییر جهان، بی‌تعریف آن معنا ندارد و باید تعاریف و شرایط مورد انتظار خود را از جهان مشخص کرد و در اجرای آن کوشید.^۱

در ترسیم و تدوین اهداف و شرایطی لازم است تا بتواند جامعه منتظر منجی موعود را شبیه‌سازی کند و بستر و زمینه‌ای فعال و خلاق را در راستای پی‌گیری اهداف و منویات حضرت آقا پدید آورد و فقهای برگزیده ایشان را به عنوان چراغ و راهنما و بر اساس وظیفه‌ای که

۱. مرتضی مطهری، *امدادهای غیبی در زندگی بشر به ضمیمه چهار مقاله دیگر*، ص ۷۲، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

عاهده‌دار شده‌اند، پیش‌تاز این هدایت سازد تا بتوانند شرایط ظهور را دنبال کنند و مطلوبیت بخشند.

امام باقر علیه السلام در بیان آیات و نشانه ظهور در آینده به تفسیر آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۱ پرداخته و فرموده است:

يكون أن لا يبقى أحد إلا أقر بعلمه؛

[در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام] هیچ‌کسی باقی نمی‌ماند، مگر این‌که به علم او اقرار و اعتراف می‌کند.

و در فرازی دیگر نیز در تفسیر آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ...»^۲ می‌فرماید:

إذا قام القائم لا يبقى أرض إلا نودی فيها شهادة أن لا إله إلا الله و أنّ محمداً رسول الله؛^۳

هنگامی که قائم قیام می‌کند، سرزمینی باقی نمی‌ماند، مگر این‌که در آن، ندای شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر به گوش برسد.

در موضوع ظهور حضرت و کسب علم و معرفت لازم در شناخت ایشان و یاری در نیل حضرت به هدف نیز تأکید و تصریحات فراوانی صورت گرفته است، به گونه‌ای که در تشخیص و دقت نظر در عمل کرد ایشان، کسب فهم و دانش و اصول و قواعد شناخت و داوری بسیار مهم است اگر گسترش عدالت را مورد توجه قرار دهیم.

حضرت علی علیه السلام درک درست از عدل و حق را نیازمند به اندیشه و تعمق دانسته و می‌فرماید:

۱. سوره توبه، آیه ۳۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

والعدل علی اربع شعب: علی غائص الفهم و غور العلم و زهره
الحکم و رسافه الحلم...^۱

عدل بر چهار شعبه استوار است: فهمی ژرف‌نگر، دانشی عمیق،
داوری نیکو و بردباری استوار. پس آن که فهمید، به ژرفای
دانش می‌رسد و از آبشخور قانون‌های شریعت سیراب
می‌گردد.

امام عارفان، حضرت امام خمینی علیه السلام در مورد این وظیفه نزد منتظران
می‌فرماید:

چه بهتر که عمر کوتاه را در راه خدمت به اسلام و مسلمین
صرف کنیم تا در پیشگاه مقدس حق تبارک و تعالی، سرافراز و
در سلک خدمت‌گزاران در آییم...^۲ اگر انسان به وظیفه الهیه
موفق شود، نتیجه، حاصل است؛ چه به نتیجه منظوره برسد یا
نه...^۳

تأکید برخی روایات نیز نیکی و شایستگی مؤمنان را در خدمت به
دیگران تا زمان ظهور امام عصر علیه السلام می‌شمارد. پس باید وظیفه خود را
انجام دهیم و به نتیجه کار نیندیشیم که در هر صورت، نیکی است.

۱. تکیه بر امید‌پروری در جامعه دینی

برخی از ویژگی‌های عقیده مهدویت، برای هر ملتی، در حکم خون
در کالبد و در حکم روح در جسم است که مهم‌ترین آنها امید است.
گاهی اوقات، دست‌های قلدر و قدرت‌مند، امید ملت‌های ضعیف را از
میان می‌برند. اعتقاد به وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام امید را در دل‌ها

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱.

۲. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۶۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۶.

زنده می‌کند. انسان معتقد به این اصل، ناامید نمی‌شود؛ زیرا می‌داند پایان روشن حتمی وجود دارد. لذا می‌کوشد خودش را به آن برساند.^۱

۲. توسعه جامعه‌پذیری مهدی‌باور

امروز تکلیف بر آماده‌سازی زمینه ظهور است تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه آماده، اقدام بکند. جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود علیه السلام باشد که در او آمادگی و قابلیت باشد و آلا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می‌شود.^۲

۳. توسعه صلاح و شایستگی‌های خلاق

از نظر اسلام و بینش اسلامی، جریان عالم به سمت حاکمیت حق و صلاح است. همه انبیا و اولیا علیهم السلام برانگیخته شده‌اند تا انسان را به آن بزرگراه اصلی سوق دهند که وقتی وارد آن شد، راه صلاح را از فساد بازیابد و همه این تلاش‌ها بر اساس این بینش است که نهایت این عالم، غلبه صلاح بر فساد می‌باشد. لذا در تحقق و تسریع در شکل‌گیری این شرایط، به زمینه‌های آن نیز در آینده باید توجه نمود.^۳

۴. توسعه زمینه‌های ظهور معرفت خلاق

امروز ذهنیت بشر، از این زمینه باید برخوردار باشد که بفهمد، بداند و یقین کند که انسان والایی خواهد آمد تا جهان بشریت را پر از عدل و داد سازد و او را از زیر بار ظلم و ستم نجات دهد. این همان چیزی است که همه پیغمبران برای آن تلاش کرده‌اند و پیغمبر اسلام در آیه قرآن، وعده آن را به مردم داده است:

۱. نک: سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار با افشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت مهدی علیه السلام، ۱۳۷۶/۹/۲۵.

۲. نک: همان.

۳. نک: همان.

﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾^۱

و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، برمی‌دارد.

دست قدرت الهی به وسیله یک انسان عرشی و متصل به عالم‌های غیبی، معنوی و عوالمی که برای انسان‌های کوتاه‌نگر قابل درک و تشخیص نیست، می‌تواند آینده بشریت را رقم زند و آرزوی او را برآورده کند. دنیای آینده، دنیایی سرشار از عدالت و پاکی و راستی و معرفت و محبت است که در دوران ظهور امام زمان ﷺ شکل می‌گیرد. لذا آماده‌سازی زمینه و شرایط بسط و شکل‌گیری معرفت، عدالت و مهرورزی، ... کلیدی است که نهایت و تکامل این مفاهیم و کارکردهای آن در زندگی حقیقی انسان، مربوط به دوران بعد از ظهور امام زمان ﷺ می‌باشد که خدا می‌داند بشر در آن‌جا به چه عظمت‌هایی نایل خواهد شد.^۲

۵. توسعه آموزه‌های مهدی‌باور

دکترین مهدویت، پیشرفت جامعه اسلامی را به سمت کمال روان‌تر و سریع‌تر خواهد نمود. باید لشکری از حق و حقیقت و کاروانی که بشر را به سرمنزل عدل و داد پیش می‌برد، فراهم آورد و افزایش داد تا این دکترین جامعه عمل به خود بگیرد. باید آینده‌ای را دنبال نمود که همه آحاد بشر در آن آینده، طعم عدالت را به معنای واقعی کلمه بچشند و همه آحاد بشر سهم خود را از معرفت، حقیقت و عمل به حقیقت محقق ببینند. آموزه‌های مهدویت باید از این ظرفیت برخوردار باشند که مخاطبان این قاعده را محقق نمایند که هرچه زورگویان و زراندوزان و

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۲. نک: سخن‌رانی مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱/۲۶.

زورمداران عالم تلاش کنند، نخواهند توانست این حرکت را متوقف کنند.^۱

۶. نهادینه‌سازی شعارهای مهدویت در عمل کردهای راه‌بردی

بسیار کوشیده‌اند تا شعار توحید، معنویت و دین‌داری را در دنیا منسوخ کنند و به طور کلی، به فراموشی بسپارند. اما این شعار باید روی کرد رسمی حکومت‌های اسلامی برای اداره کشور و اتحاد ملت مسلمان باشد؛ شعاری که آرزوی تمامی ملت‌های مسلمان بسیاری از کشورهای دنیاست و یک روز تحقق پیدا خواهد کرد و جهان را غافل‌گیر خواهد کرد.^۲

۷. تمهید آینده‌پژوهانه در نزدیک‌سازی زمان ظهور

باید انسان‌ها با افزایش صلاح، شایستگی، خدمت‌گزاری صادقانه، افزایش سطح دانش و نوآوری و اخلاق و رفتار خداپسندانه در کسب صلاحیت‌های معرفتی خود تلاش کنند تا امکان ظهور نزدیک‌تر گردد. این شرایط و تسریع در تحقق و ظهور آن در دست انسان‌هاست. اگر انسان‌ها خود را به صلاح نزدیک کنند، آن روز نزدیک خواهد شد.

انقلاب اسلامی و فداکاری‌هایی که در راه دین و انقلاب و نسلی که این کار را سامان دادند، با فداکاری‌های خود، آینده‌ظهور را نزدیک‌تر کرده و قالب و الگوی اساسی در عصر خود برای انجام تکلیف در دوران انتظار شدند، ولیکن امروز جوانانی که در آغاز زندگی و تلاش خود هستند، باید سعی کنند تا در ادامه انقلاب اسلامی، زمینه را برای آن‌چنان دورانی آماده‌تر نمایند؛ دورانی که در آن، ظلم و ستم به هیچ شکلی وجود ندارد، دورانی که در آن، اندیشه و علم در جهان اسلام همیشه

۱. سخن‌رانی مقام معظم رهبری، آبان ۱۳۷۹.

۲. سخنان مقام معظم رهبری، تیر ۱۳۸۶.

فعال‌تر و خلاق‌تر و آفریننده‌تر از دیگر دوران است؛ دورانی که قدرت و اقتدار اسلامی مانع از آن می‌شود که دست‌های جنگ‌افروز بتوانند جنگی به راه بیندازند.

همان‌گونه که در روایات تحت عنوان «والله لتمدحن» و «والله لتغربلن» آمده است،^۱ ظهور این عقیده‌ها نیازمند پذیرش امتحان شدید و پذیرش فشار در کسب معرفت، علم، خلاقیت، اقتدار و عدالت و مهرورزی است. نیازمند مجاهدت و تلاش است. باید دانست که آینده متعلق به انسان‌های تلاش‌گر عالم، خلاق، صبور و صالح است؛ آینده‌ای که قبل از تحقق آن و ظهور مهدی موعود ﷺ انسان‌های پاک در میدان‌های مجاهدت امتحان می‌شوند.^۲

۸. دشمن‌شناسی، کلید هوش‌مندی در جبهه انتظار

مشاهده عمل‌کرد سیاست‌گذاران و طراحان برنامه‌های استکباری نشان می‌دهد که مهم‌ترین امور مورد تعقیب آنان در آینده جهان اسلام، توسعه و ایجاد فضایی یأس‌آلود درباره اصلاحات و پیش‌رفت‌هایی است که باید در کشورهای اسلامی انجام گیرد. قدرت‌های استکباری می‌کوشند که ملت‌های مسلمان از صلاح و قابلیت‌گرایی خسته و مأیوس شوند تا حربه تفوق آنان کارگر بیفتد. اگر ملت‌ها به آینده نقش‌آفرینی و تحول‌زایی خود، امیدوار و خلاق و پابرجا و امیدوار بمانند و خودباوری و اعتماد به ایفای نقش در آینده را سرلوحه مدیریت عمل‌کرد خود قرار دهند، حربه دشمن دیگر کارگر نیست. آنان سعی می‌کنند فضای تیره‌ای را در مقابل آینده این ملت‌ها ترسیم کنند؛ فضای تیره‌ای که به ملت‌ها القا می‌کند نیروی ذاتی، فرهنگ، اعتقادات، شخصیت، هویت ملی و دین

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۳.

۲. نک: سخنان مقام معظم رهبری، بهمن ۱۳۷۰.

آنان، نمی‌تواند آینده مناسبی را تضمین کند و باید قدرت‌های بزرگ به آنان کمک کنند تا حرکت فعال و خلاقیتی داشته باشند. در حالی که تفکر انتظار، نقطه مقابل این عمل‌کرد است و بر محیط اسلامی و پیروان مذهب اهل بیت علیهم‌السلام حاکم است.

حرکت به سمت و جهتی که دل سرشار از امید را به این حقیقت و مسیر رهنمون می‌گرداند که پایان مطلوب و راه برگزیده زندگی بشر و توجه به انتظار در ظهور مهدی موعود علیه‌السلام، قالب دهی و معنا یابد و بر همان اساس زمینه شناخت در آینده، فراهم و خلاقیت و هوشمندی راه‌بردی منتظران در این راستا، هدایت و به نقطه ظهور برسد.

زمینه ظهور مهدی موعود علیه‌السلام در قالب عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام پدیدار می‌شود و لذا برای حاکمیت اسلام باید کوشش کرد همان‌گونه که ملت بزرگ ایران این قدم را یکبار با انقلاب اسلامی در برابر زورگویان مستکبر برداشتند.^۱

۹. توسعه قدرت و اقتدار نظام‌های اسلامی

رشد و توسعه عدالت‌محوری در جامعه، برجسته‌ترین نکته در دکترین مهدویت است. درباره خصوصیات برجسته امام زمان علیه‌السلام این‌گونه آورده‌اند که «الذی یملا الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً».^۲ انتظار واقعی برای این است که او همه عالم را سرشار از عدالت می‌کند و قسط را در همه جا مستقر می‌نماید. بنابراین، منتظران مهدی موعود علیه‌السلام در درجه اول، باید منتظر استقرار عدالت باشند. اما عدالتی که جهان در انتظار آن است، با موعظه و نصیحت به دست نمی‌آید.

۱. نک: همان.

۲. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۵۷.

استقرار عدالت احتیاج به این دارد که مردمان عادل و انسان‌های صالح و عدالت‌طلب، قدرت را در دست داشته باشند و با زبان قدرت با زورگویان حرف بزنند. با کسانی که سرمست قدرت ظالمانه هستند، نمی‌شود با زبان نصیحت حرف زد؛ با آنها باید با زبان اقتدار صحبت کرد.^۱

۱۰. توسعه و تداوم روشن‌گری و آگاه‌بخشی انسان‌ساز

انتظاری که از آن سخن می‌گوییم، به معنای آن است که باید خود را برای سربازی امام زمان ﷺ در همه عرصه‌ها و اعصار آماده کرد. خدمت‌گزاری و فداکاری برای منجی بزرگی که با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی می‌خواهد مبارزه کند، به خودسازی و آگاهی و روشن‌بینی نیاز دارد. باید چشم‌انداز آینده مملو از انسان‌هایی باشد که از لحاظ علمی و فکری و عملی خود را آماده سازند تا در میدان‌های فعالیت و مبارزه، آماده به کار باشند؛ انسان‌های عالم و خدمت‌گزار به اهداف و آرمان‌های اسلامی و منتظرانی که بتوانند خود را از لحاظ معنوی، اخلاقی، عملی و پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنان و هم‌چنین برای پنجه درافکندن با زورگویان آماده کنند.

کسانی که در دوران دفاع مقدس، سر از پا نشناخته، در صفوف دفاع مقدس شرکت می‌کردند، منتظران حقیقی بودند. کسی که وقتی در زمان تهدید کشور اسلامی از سوی دشمن، آماده دفاع از ارزش‌ها و میهن اسلامی و پرچم برافراشته اسلام است، می‌تواند پشت سر آن حضرت در میدان‌های خطر قدم گذارد. اما کسانی که حاضر نیستند هیچ حرکتی که مطامع آنها را به خطر می‌اندازد، انجام دهند، چگونه می‌توانند منتظر امام زمان به حساب بیایند؟ کسی که در انتظار آن مصلح بزرگ است، باید در

۱. نک: سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار با افشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان در

خود، زمینه‌های شایستگی و صلاح را آماده کند و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد.^۱

۱۱. تکمیل حلقه‌های مردم‌سالاری دینی

حکومت آینده حضرت مهدی موعود علیه السلام، مردمی و متکی به ایمان‌ها و اراده‌ها و بازوان مردم است. امام زمان علیه السلام، به مردمی تکیه می‌کند که در بنای عدل الهی در سرتاسر عالم و استقرار آن او را یاری می‌سازند. لذا حکومتی صددرصد مردمی تشکیل می‌دهد. البته این حکومت مردمی با حکومت‌های مدعی دموکراسی در دنیای امروز تفاوت فراوانی دارد. مردم‌سالاری امام زمان علیه السلام، مردم‌سالاری دینی است و با روش دموکراسی امروزی به کلی متفاوت است.^۲

۱۲. پیوند دکترین ظهور با ولایت فقیه

امامت و ولایت در اعتقاد شیعه، جوهره قدرت سیاسی در دولت اسلامی است. از این رو، هویت سیاسی مذهب شیعه با اعتقاد به حضور و یا نظارت عام و وجود امام شناخته می‌شود. غیبت امام در جامعه، حیات سیاسی شیعه را در فرآیند پر پیچ و خمی از زیست منتظرانه قرار داده است. بر مبنای این اصول اعتقادی، مهدویت، استمرار خط امامت محسوب می‌شود و در این فرآیند طولانی عصر غیبت، عالم از ظهور نواب عام آن حضرت بی‌بهره نیست و رسالت حفظ مکتب و هدایت امت و مسئولیت جامعه اسلامی و سامان‌بخشی سیاسی در این قالب تداوم می‌یابد.

۱. نک: همان.

۲. نک: همان.

۱۳. نقش محوری روحانیان در قاعده‌مندی کردن ظهور

اصل ولایت فقیه باعث شده است که نقش روحانیان، جلوه خاصی بیابد و مراجع، علما و روحانیان از اعتبار خاصی میان جامعه منتظر و خدمت‌گزار بهره‌مند باشند. نقش و جای‌گاه روحانیان در ارکان مختلف جامعه دینی و در این راستا در کشور جمهوری اسلامی، در هیچ‌یک از احزاب و سازمان‌های سیاسی ملل مسلمان سابقه ندارد. آنان دو نقش مهم در جامعه اسلامی ایفا می‌کنند:

الف) ارتباط عالمانه میان ولی فقیه و پیروان مردم‌سالاری دینی در جهان اسلام، با محافظت و صیانت از ماهیت اسلامی مردم‌سالاری و کارکردهای آن در انطباق با دین مبین اسلام؛

ب) تبلیغ شجاعانه و مدبرانه منجی‌باوری میان ادیان توحیدی و توحیدمدار در راستای یک‌پارچگی ملت‌های معتقد به خداوند واحد و منجی موعود.

منجی‌پژوهی؛ آینده‌شناسی دینی

منجی‌پژوهی، موضوعی در مقوله آینده‌شناسی است که محققان بر این باورند که قواعد آن به تدریج، خود را در قالب آینده‌شناسی دینی و ظهور یک منجی قدرت‌مند در آخر زمان نشان خواهد داد. بیشتر اندیشه‌ورزان بر این باورند که وقتی از منجی‌پژوهی و آینده‌شناسی آن سخن می‌گویند، به ناچار باید سه نوع نگاه به آن را نیز بررسی کنند:

نوع اول: کسانی که به آینده نگاه شهودی دارند و بیشتر بر باورها و خلاقیت خود تکیه می‌کنند و بر همین اساس، یا با تکیه بر منابع و نگاه آرمانی خود، پیش‌بینی‌های روشنی ارائه می‌دهند. برخی از اندیشه‌ورزان تحقق پیش‌بینی این گروه را بیشتر برآمده از توان‌مندی و روان‌شناسی شخصیتی آنان می‌دانند و برخی دیگر، به وجود معرفت و دانش برگرفته

از محیط، تاریخ، روندها و برداشت آنان از رخ‌داده‌های آینده و نیز ویژگی‌های خاص این افراد در جامعه اشاره می‌کنند.

نوع دوم: کسانی که به آینده مبتنی بر وعده‌های الهی می‌نگرند و بر ویژگی و انتصاب افرادی تکیه می‌کنند که خداوند آنان را واجد درک شرایط می‌داند. این محققان، آینده را به طور سنتی از لابه‌لای وحی و روایات و اندیشه فقها می‌شناسند و آینده‌شناسی را ویژه مطالعه تاریخی و تجربه اجتماعی در گذشته و حال می‌دانند.

نوع سوم: گونه‌ای از آینده‌شناسی امروز به حدس‌های علمی معروف است. این آینده‌شناسی به درک مبانی و اخذ نتایجی از آن مبانی منتهی می‌شود. یکی از بنیادی‌ترین فرض‌های آینده‌شناسی علمی، قبول پیوستگی تقریبی روی داده‌هاست. بدین‌سان که دامنه حوادث جهان را قاعده‌مند و یک‌پارچه فرض می‌کنند و آینده را پیرو قواعدی می‌دانند که شرایط وقوع آن کم و بیش در حال و گذشته وجود داشته است و به هیچ وجه از تحول، تغییر و نوآوری تأثیر نمی‌گیرد و آینده چیزی جز تکرار در گذشته، ولی در قالب و نمادی دیگر نیست.

سنت اگوستین، بنیان‌گذار این تفکر می‌گوید:

زمان یک چیز ذهنی است. از رابطه من سوژه تحلیل‌گر با هستی یا هستنده‌های طبیعی یا اجتماعی پدید می‌آید. یعنی من هستم که می‌گویم گذشته این پدیده، حال این پدیده و آینده این پدیده چیست و لذا این فرض پذیرفتنی است که حوادث، انقطاعات بنیادی ندارند و کم و بیش روندی پیوسته به خود می‌گیرد که این روند عبارت است از: احضار و تفسیر گذشته یک شیء و سپس پیش‌بینی آینده این شیء بر حسب تفسیر و توصیفی که از کارکرد آن در گذشته و حال تجربه شده است.^۱

۱. ریموند کارن، *فقر تاریخی‌گری*، ترجمه احمد آرام، ص ۴۷، چاپ اول: انتشارات خوارزمی،

او معتقد است که بروز اتفاقات جدید، رخ دادهایی از گذشته است که به گونه‌ای دیگر رخ می‌نماید. به همین دلیل، دسته‌بندی دیگری می‌توان ارائه داد که در نظریه‌پردازی‌های آینده‌نگر آن را به دو گونه تحلیل می‌کنند:

یکم. تحلیلی است که آینده را مجموعه‌ای از احتمالات برمی‌شمارد که سناریوهای هم‌نشین یا امکان‌جای‌گزین راه‌حلی از گذشته در آن وجود دارد و دوم آن‌که آینده امکان‌ظهور یک احتمال و یا بروز احتمالات متعدد است که باید بتوان با تکیه بر اصول و توان‌مندی‌های برخاسته از امکان و غایت حاکم بر شرایط و قابلیت‌های مدیریت تحولات، تحقق آنها را در قالب یک دامنه‌شناسایی کرد. در این روی‌کرد نیز برای آینده‌پژوهی دو گام سفارش می‌شود:

گام اول: استقبال از آینده

بخشی از روند عمومی برای آینده‌شناسی است که از درون دو نگاه حاصل شده است:

یکم. پروژه تاریخی‌گری که آینده حتمی را فرض کرده و وظیفه محقق را برای رسیدن به آن آینده یا شناساندن وضعیت جوامع در نقطه‌ای از تحولات تاریخی می‌داند.

دوم. نوع آینده‌شناسی بر اساس سوژه مبتنی بوده و بر خلاقیت انسان در گذر زمان متکی است. بر اساس این آینده‌شناسی، انسان‌ها برای خود دنیایی خلق می‌کنند و این دنیای مخلوق انسانی، سرنوشتی جدید را برای انسان رقم می‌زند.

گام دوم: مبانی آینده‌شناسی

هرگونه آینده‌نگری نیازمند آینده‌شناسی است و آینده‌شناسی، با پشتوانه بر پیش‌فرض‌هایی در خصوص وجود گونه‌ای ارتباط و توالی

میان روی داده‌هاست که خود، نیازمند آینده‌پژوهی است. آینده‌شناس بر آن است تا وضعیت آینده را بشناسد که یک نظام کوچک یا بزرگ اجتماعی یا طبیعی می‌تواند باشد. او در آینده‌شناسی، آگاهانه یا ناآگاهانه، از نگرش خاصی درباره چگونگی و پیوند روی داده‌ها برخوردار است.

تجزیه و تحلیل

بسیاری اندیشه‌ورزان و آینده‌پژوهان در بیان ضرورت و ترسیم مقصد مطلوب تردیدی ندارند، اما هیچ‌گونه تصویر و ترسیم روشنی از آن مقصد ارائه نمی‌دهند. عوامل مشروعیت‌ساز و دوام‌بخش راه‌برد و کارکردهای مکتب‌شناختی در تدوین راه‌برد، بر اساس آنچه در ادبیات تحقیق به عنوان ضرورت‌ها و آرمان‌های تاریخی و فلسفی از ظهور آمد، ایجاب می‌کند که پنج قالب شناختی را در تدوین راه‌برد بر عوامل تأکید شده در ادبیات تحقیق تعمیم دهیم و به تحلیل کیفی و جامع مباحث پردازیم.

در پیش‌فرض‌های مکتب‌شناختی برای تجزیه و تحلیل داده‌های آینده‌پژوهی و تدوین راه‌برد، به فرآیندی معرفتی نیاز است که در ذهن رهبران راه‌بردی شکل می‌گیرد و خود را به صورت استراتژی، شکل، سیاست، نقشه، طرح، برنامه و چارچوب ظاهر می‌کند و تعیین‌کننده آن است که افراد چگونه از منابع و محیط در راستای آرمان‌های تحقق‌پذیر استفاده می‌کنند.^۱

این ورودی‌ها تنها تفاسیری شهودی از جهان هستند و بر حسب این که چگونه وجود آن تفاسیر قابل عینیت‌پردازی باشند، تعریف می‌گردند. به عبارت دیگر، با این مکتب، می‌توان قالب آرمان‌ها، انتظارات و

۱. نک: دبلیو والش، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاء الدین علایی طباطبایی، ص ۱۹، چاپ اول: انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳ش.

واقعیت‌های جهان مشاهده شده آن را به شکل مدل راه‌بردی در آورد و سپس چارچوب بندی کرد و آن را بنا نهاد.^۱

بر اساس آنچه بیان شد، نگاه آینده‌پژوهانه در دکترین مهدویت نیز در قالب «مکتب راه‌بردی شناخت» کاربردهای خود را به شرح ذیل می‌تواند تعریف کند:

۱. نقشه راه

۱. دکترین مهدویت باید روی‌کردی جدی و مقتدرانه برای اجرای کارکردهای خود در آینده داشته باشد؛

۲. مهدی‌باوری بایست از ایمان و ما فی الضمیر عموم مردم و جوانان سرچشمه گیرد؛

۳. آموزه‌های راه‌بردی مهدویت بایست از خاصیت فرهنگ‌سازی برخوردار باشد؛

۴. اهداف مبتنی بر آمادگی ظهور بایست برانگیزاننده و شورآفرین باشد؛

۵. راه‌بردهای اجرایی باید هم‌آهنگ‌گرا و اشتراک‌ساز باشند و از تفرقه و اختلاف در ادیان موحد و منجی‌باور بپرهیزند؛

۶. ریشه دل‌بستگی و تجارب تاریخی شیعیان و تجارب موفق انقلاب اسلامی در الگوپردازی و الهام‌بخشی برای دکترین در نظر آید؛

۷. الگو و نمونه منجی‌باوری، به صورت شفاف تبلیغ و نمادسازی گردد؛

۸. دکترین و راه‌بردهای مهدویت بر اساس رهنمودها و هدایت‌های نایب ولی عصر و ولی فقیه زمان، جامعیت و مشروعیت یابد؛

۱. والش، ۱۳۶۳: ۱۹.

۹. از تزاحم و تداخل نظری حوزه‌های فرهنگی شیعی در دو موضوع انتظار و مهدویت جلوگیری شود؛
۱۰. سائق و ذائق منتظران و منجی‌باوران در دستگاه‌های ارتباطات رسانه‌ای و عمومی برای الگوپذیری و گرایش فرهنگی و آینده‌پژوهانه ایشان به اهداف مهدویت در نظر آید؛
۱۱. آگاهی و ارتقای سطح آمادگی و کنش مثبت در نسل جوان در راستای مهدی‌باوری در اولویت واقع شود؛
۱۲. کارگزاران سیاسی - اجتماعی کارکردهای مهدی‌باوری را مبنای تنظیم عمل‌کرد و تولید قدرت ملی قرار دهند.

۲. چارچوب راه‌برد

یکم. اصل قرار دادن خدمت‌گزاری در عصر غیبت

«خیلی فرق می‌کند این‌که انسان یک کار مفیدی را در یک گوشه‌ای برای خود انجام بدهد و یا به جهت اهمیتی که کشور و ملت در سرنوشت دنیای اسلام دارد و مجموعه کارگزاران نظام اسلامی در آن مسئول هستند، برای دولت اسلامی دنبال نماید. لذا باید زمان حاضر قدر دانسته شود؛ زیرا این فرصت، همیشه در دست نمی‌ماند؛ فرصت مغتنمی که نیازمند کارهای بزرگی است و خداوند این امکان و توفیق را به افرادی می‌دهد که خدمت‌گزار مردم باشند.»^۱

برخی از این فرصت‌ها برای خدمت و برخی برای تأمین آینده و آباد کردن زندگی‌شان استفاده می‌کنند. امیرمؤمنان علی علیه السلام به مالک اشتر در این باره فرموده است:

۱. سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور، مسئولان و کارگزاران نظام،

این مسئولیتی را که به تو سپرده شده طعمه ندان؛ این یک طعمه نیست که بر آن بیفتی و خود، شکمت و زندگی‌ات را بخواهی با این کار رنگین کنی، بلکه این یک فرصت ارزش‌مندی است برای این‌که خدمت و کار کنی و آن را برای خود ذخیره آخرت نمایی.

دوم. تداوم و اتصال انقلاب اسلامی به قیام مهدی موعود ﷺ

در طول بعضی از سال‌های گذشته برخی چنین می‌پنداشتند که شعارهای اصلی انقلاب، سربلندی اسلام، مسئله عدالت، مسئله مبارزه با استکبار، تلاش و مجاهدت برای رفع استضعاف از مستضعفان، دیگر تمام شده است، ولی معلوم شد که آنها اشتباه می‌کرده‌اند. منتظران مهدی باید با هم مهربان باشند و حقوق هم‌دیگر را رعایت کنند، در گرفتاری‌ها به داد هم برسند و فریادرسی کنند. این فرهنگ، در همه ادیان به نام موعود رقم می‌خورد و اینها گام‌های بزرگی است که در راه زمینه‌سازی ظهور برداشته می‌شود و مانعی هم ندارد. امروز باید نگاه راه‌بردی به مسئله مهدویت، تکیه بر منجی‌باوری در تمامی ادیان موحد و تقویت اشتراکات باشد. باید معتقدان به ظهور منجی را برای آماده‌سازی اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و دفاعی یاری نمود و نباید مهدویت را به تفکر شیعی محدود دانست.^۱

باید این دقت فراگیر گردد که نکته مهم و راه‌بردی، انتظاری سازنده برای منجی مصلح عدالت‌گستر است که سیاست اصلی آن، آینده‌سازی است. این راه‌برد، الهی است و پیروان ادیان نیز این راه‌برد را فهمیده‌اند. اما این انتظار چگونه تحقق می‌یابد و تقابل با آن، بر چه اساسی شکل می‌گیرد و مدیریت می‌شود؟ باید همه منتظران موحد در این راه شجاعانه حضور یابند.

۱. حسن فیروزآبادی، مجموعه مقالات سومین همایش دکترین مهدویت، اسفند ۱۳۸۶.

سوم. خدمت‌گزاری شجاعانه و ولایت‌محور

«پی‌گیری شجاعانه و اقتدارآمیز حقانیت منجی‌باوری در عصر غیبت را نمی‌توان با تردید، با تزلزل، با ترس و لرز عمل نمود، بلکه باید کارهای بزرگ را با شجاعت و اقتدار انجام داد.»^۱

وقتی رزمنده یا افسری به خط دشمن می‌زند، انسان مادی چنین می‌پندارد که به هر روی فقط پیروز برمی‌گردد، ولی شیعه و مسلمان، ارتباط معنوی با حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام برقرار می‌کند و به دکترین پیروزمند سپاه اسلام، معنویت، عشق به خدا و اهل‌بیت و خدا توکل می‌نماید. البته این عشق و توکل در زمان صلح باید در خدمت تولید علم، تولید حرکت، تولید نهضت، عشق به آموزش آمادگی دفاع بهتر از دین خدا را نیز در کنار فرد منتظر قرار دهد و این موجب اتحاد و انسجام در لشکر اسلام، تبعیت قوی از فرمان‌دهی در لوای حکم ولایت می‌گردد. در لشکر اسلام، تبعیت از فرمان‌دهی، تبعیت از ولی فقیه، امام زمان علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و خداست و جنگ‌جویان همواره در رکاب اولیای خدا می‌جنگند. وقتی شهدا را می‌بیند، قدرت می‌گیرد.

اگر راه‌بردها بر اساس فرهنگ مهدویت شکل گیرد، این فرهنگ در سیاست، روابط بین‌الملل، اقتصاد، تربیت انسان‌ها و زندگی خانوادگی، نجات‌دهنده خواهد بود. زیباشناسی این فرهنگ و الگو نیز از بهترین ویژگی و شاخصه‌های اقتدارزایی آن است.^۲

چهارم. تهاجم محوری در روابط و تعاملات خارجی

«در زمینه سیاست خارجی هم دولت اسلامی و منتظر ظهور باید موضع تهاجمی به خود بگیرد و حق را طلب نماید. تبدیل موضع

۱. سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور، مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۴/۹.

۲. حسن فیروزآبادی، مجموعه مقالات سومین همایش دکترین مهدویت، اسفند ۱۳۸۶.

تهاجمی به موضع تدافعی برای منتظران ایشان، یک خطاست. منتظران حقیقی باید طلب کار دنیای استعمارگر باشند. آنانی که زمین را پر از فساد کردند، با ایجاد جنگ‌های داخلی و فروش تسلیحات گوناگون، اشاعه سلاح‌های اتمی و شیمیایی و میکروبی و تخریب اخلاقیات و توسعه فرهنگ استهجان و لابلالی‌گری و اشاعه شهوت جنسی چیزی جز فساد به همراه نیاورند. باید با قدرت از آنان مطالبات یک ملت زنده را خواست و پاسخ گرفت.

باید دولت اسلامی و مهدی‌باور در سیاست خارجی خود به حمله و هجوم روی آورد. منتظران باید بدانند دنیای استکبار مفسده‌جو و زیاده‌طلب است و باید به این فرهنگ ضد عدالت در حوزه‌های سیاست خارجی، مدعیانه هجوم برد و خلاقانه و هوش‌مندانه مطالبات منتظران حقیقی را دنبال کرد.^۱

منتظر مصلح و موعود عدالت‌گستر در هر دینی، اگر توجیه شود و با منجی اتصال برقرار کند، انسانی مبلّغ و ضد استکبار، مبارز، انقلابی و مبلّغ ارزش‌های او می‌گردد. این آموزه باید در همه آموزه‌های آینده‌پژوه اصل قرار گیرد که اگر هر مسلمانی منتظر مهدی علیه السلام و مهدی‌شناس گردد، مجاهد و ضد استکبار نیز خواهد شد.^۲

زمینه‌شناسی راه‌بردهای آینده‌نگر ظهور

الف) توجه هم‌زمان به نیازهای مادی و معنوی منتظران ظهور

دولت اسلامی موظف است که جدای از نیازهای خارجی، مسکن و آسایش و آرامش ظاهری زندگی مردم، به اخلاق دینی و تبلیغ و

۱. سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار رئیس جمهور، مسؤلان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۴/۹.

۲. سخن‌رانی مقام معظم رهبری، اسفند ۱۳۸۶.

راه‌نمایی آنان در صراط مستقیمی که جوانان مشتاقانه و آگاهانه آن را می‌جویند، توجه کند و با آموزش و پرورش آنان به رشد علمی و دینی و تقوایی‌شان اهمیت بخشد تا راه خدمت صادقانه، متعهدانه و مخلصانه به مردم را مشتاقانه و علاقه‌مندانه انتخاب نمایند و در آن از هیچ تلاشی فروگذاری نکنند.

امروز هدف تمامی نهادهای استکباری که قدرت، ثروت، فن‌آوری و رسانه‌های خبری دنیا را می‌خواهند تحت سیطره خود درآورند، برخورد با جامعه‌های آرمانی است. آنان می‌کوشند انسان را از اندیشیدن به معنویت دور کنند تا نیل به مادیت تسریع شود، اما درک نمی‌کنند که این بشر، تشنه معنویت و در [راه] نیل به مشارکت در تحقق ظهور منجی برگزیده است. باید کاری کرد که تمامی دنیا و مردمان آن درک کنند منجی و موعود منتظران خواهد آمد و هرکس در هر جای دنیا با هر اعتقادی در پی مهیا ساختن زمینه‌های ظهور منجی مصلح و عدالت‌گستر افتد. این کارکرد را باید در قالب معنویت تبلیغ کرد.^۱

ب) مبارزه با عقب‌ماندگی و فساد

منتظران و خدمت‌گزاران صادق باید با فساد مبارزه کنند. هرچند که مبارزه با فساد به صلاح و شایستگی احتیاج تام دارد، ولی منتظران حقیقی اول باید به تزکیه و صلاح خود پردازند و سپس خود را آماده مبارزه با فساد کنند. اگر نقطه‌ضعفی از باب فسادپذیری در نزد آنان و یا جامعه اسلامی و کارگزاران آن رسوخ کند، دیگر نمی‌توانند به راحتی در آن حوزه قدم گذاشته و به عدالت‌گستری و مبارزه با فساد پردازند. لذا باید همه منتظران در این راه گام برداشته و از خودشان نیز مواظبت کنند، مواظب خود باشند.^۲

۱. سید حسن فیروزآبادی، مجموعه مقالات سومین همایش دکترین مهدویت، اسفند ۱۳۸۶.
۲. نک: سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور، مسؤلان و کارگزاران نظام،

ج) توجه به تحرک آفرینی و نوآوری تبلیغی در حوزه‌های علمیه

ترویج فرهنگ تحرک آفرین و آینده‌نگر در حوزه‌های علمیه و مبلغان دینی برای مقابله با برداشت غلط و انحرافی سبب می‌شود خدمت‌گزاران منجی موعود بتوانند با برخورداری از اعمال پاک، شهامت و آگاهی، خود و جامعه را برای ظهور منتظر آماده سازند. ایستایی، بی‌اعتنایی و هم‌نوایی با وضع موجود و صرفاً منتظر ظهور موعود نشستن در این نگرش کاملاً مطرود است؛ زیرا دولت ایده‌آل عصر ظهور محصول سیر استکمالی جامعه انسانی و اخلاقی و قدرت‌مند است.

دوست داشتن و انتظار بی‌عمل اگر مطلوب هم باشد، کافی نیست و باید با تلاش عملی و همه‌جانبه آن را ثابت کرد. بهره‌گیری از آموزه‌هایی هم‌چون «موعودگرایی»، «انتظار فعال»، «اجتهاد سازنده» و «مرجعیت و ولایت فقیه» پویایی خاصی به این روی‌کرد بخشیده و تشیع را به شایسته‌ترین مبلغ این دکترین پیش‌رو در میان موحدان بدل ساخته است.

د) تقویت بسترهای فرهنگی تسلیم‌ناپذیر در مقابل دشمنان

ملتی که به مهدویت معتقد است، هیچ‌گاه نباید احساس ضعف کند، بلکه باید با قدرت و تحمل سختی‌ها و فشارها به مسیر پیش‌رفت و عزت خود ادامه دهد و در مقابل زورگویان سر تسلیم فرود نیاورد.

ه) توسعه منطق آینده‌ای روشن و پر افتخار

هیچ مانعی در راه پیش‌رفت و کمال معتقدان به مهدویت کارگر نیست و مردمی که مکتب انتظار مهدوی را در پیش گرفته‌اند، باید دارای سرنوشتی زیبا و خوش‌آیند باشند، هرچند برخی مایلند ملت و امت اسلامی را عقب‌نگه دارند و همیشه آن را زیر دست خود و محتاج به بیگانه ببینند، در حالی که اسلام چنین اجازه‌ای به مسلمانان نداده است.

ملت ایران با جهاد و کوشش، توانسته‌اند خود را به مرز خودکفایی و پیش‌رفت و اقتدار برسانند و به تعبیر قرآن، در میان کشورهای جهان به منزله امت وسط و نمونه مطرح باشند. رهبر انقلاب در این‌باره می‌فرماید:

انتظار فرج علاوه بر این‌که به معنای گذرا بودن وضعیت ظلم و جور کنونی دنیا و در نهایت، استقرار حکومت عدل الهی است، به مسلمانان می‌آموزد که در زندگی فردی و اجتماعی هیچ بن‌بستی وجود ندارد و نباید یأس بر زندگی انسان حاکم شود.^۱

و) توسعه بسترهای نشاط و عزم ملی در عرصه‌های تولید علم و خدمت‌گزاری بسیاری از مسلمانان به این نتیجه رسیده‌اند که با اتحاد و هم‌بستگی کامل در زیر پرچم پر افتخار نظام اسلامی که پرتوی تاب‌ناک از حکومت علوی و مهدوی است، می‌توانند گوی سبقت را در تمامی زمینه‌های علم و خدمت از دیگران ببرایند و خود را به قله‌های رفیع تکامل و سعادت برسانند، چنان‌که «امید به آینده، بدون عمل معنا ندارد. امام زمان علیه السلام بر اعمال و رفتار انسان‌ها و کردار پیروان و منتظران خود آگاهی دارند و از هرگونه فعالیت و نشاط و عزم راسخ در عرصه‌های معنوی و میدان‌های کار و تلاش خرسند می‌شوند. ملت بزرگ ایران امروز قوی‌تر از گذشته و با عزم‌های راسخ برای پیش‌برد اهداف و آرمان‌های بلند خود محکم ایستاده و تسلیم هیچ‌گونه فشار و تهدیدی نخواهد شد.»^۲

۱. سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار قشرهای مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت مهدی علیه السلام، ۱۳۸۴/۶/۲۹.

۲. سخن‌رانی مقام معظم رهبری در دیدار قشرهای مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت مهدی علیه السلام، ۱۳۸۴/۶/۲۹.

نتیجه

هدف آینده‌پژوهان این است که اندیشه و ذهن جامعه را به پرسش و چالش وادارند. به همین دلیل، آنان را ترغیب می‌کنند تا به بررسی نقادانه عادت رفتاری خود پردازند، انتخاب‌های دیگر را نیز در نظر آورند، در جست‌وجوی پیش‌آمدهایی افتند که ناشناخته است، به تجزیه و تحلیل اهداف و ارزش‌های خود پردازند، درباره آینده و نظارتی که ممکن است بر آن کنند، هوش‌یارتر باشند و به آزادی و به‌روزی نسل آینده بیندیشند.

برای تحقق جامعه دینی ایده‌آل، ناگزیر باید آینده‌پژوه بود. از منظر عدالت و آزادی انسان، باید آینده‌های گوناگون را تصور کرد و سپس یکی را از میان آنها برگزید. باید جامعه‌ای خوب و شایسته را آراست و بصیرت جامعه درباره آینده، چستی آینده و چگونگی امکان تحقق آن را از طریق منجی‌باوری برآورد و آنان را به سمتی هدایت کرد که آگاهانه و با اراده خود بیندیشند که آینده چه باید باشد. آنان باید این مهم را مسلم بدانند که ما آینده را از کسی به ارث نمی‌بریم و کسی آن را به ما نمی‌بخشد، بلکه آینده آن چیزی است که باید آن را بر اساس آنچه وعده داده شده است و موظف به پی‌گیری و تحقق آن هستیم، تصور کرد و ساخت.

بنا بر اراده خداوند، گریزی از گذر زمان و ورود به آینده نیست. نباید درباره آینده بی‌توجه بود، به‌ویژه هنگامی که به نشانه‌های گوناگون توجه شود، درخواهیم یافت که آخر زمان به انسان‌های شایسته، صالح، مخلص، عالم، شجاع و متدین متعلق است. منتظران مصلح نمی‌توانند منفعل و نظاره‌گر باشند و بایستی خود را برای اتصاف به این ویژگی‌ها و توسعه آن در جامعه آماده سازند. راهبردهای آینده‌نگر باید در ابتدا به

آینده و آن‌چه در آن رخ خواهد داد، جهت صحیحی گیرند و پس از پاسخ به «چه خواهد شد؟» به «چه باید کرد؟» معطوف شوند. این تحقیق با تکیه بر اصول و روندهای تدوین راه‌برد آینده‌نگرانه به بررسی و پاسخ به پرسش‌هایی چون «چه خواهد شد؟» «چرا چنین خواهد شد؟» آن‌گاه «چه باید کرد؟» پرداخته است؛ زیرا چنین نگرشی درباره زمان نه تنها «داشته‌ها» و «دست‌آوردها» را می‌سنجد، افق دوردست آینده‌ای را بررسی می‌کند که برای صاحبان چنین نگرشی، بسیار نزدیک است.

انتظار امام زمان عجل الله فرجه، مبلغ پرور و مجاهدساز

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید. امید است که رستگار شوید.

قدرت انقلابی و مبارزه نجات‌بخش

تاریخ انقلاب اسلامی، اکنون در شرایطی بسیار حساس قرار دارد. امروزه شاخصه‌های نهضت حضرت امام عجل الله فرجه و خون شهیدان و اسلام ناب، در دنیا گسترش پیدا کرده است و رایحه انقلاب اسلامی در اجتماعات مردم همه جهان به مشام می‌رسد. در گوشه و کنار جهان، مردم در راه‌پیمایی‌های خود، پرچم جمهوری اسلامی را در دست می‌گیرند و در شعارهایشان نام ایران را سر می‌دهند. بحمدالله از برکات انقلاب و هدایت‌های ولایت فقیه، چه در زمان حضرت امام عجل الله فرجه و چه در زمان رهبر

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

حاضر، حضرت آیه الله خامنه‌ای، انقلاب اسلامی متکی بر حکمت، درایت و سخت‌کوشی در پرتو هدایت‌ها و عنایات خاصه حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام رشد کرده و هر روز شکوفه‌های جدیدی از همت، غیرت و باطن معنوی و قوی تربیت‌شدگان در مکتب امام و امامت در کشور دیده می‌شود. با این حال، از نخستین روز شکل‌گیری انقلاب اسلامی تا به امروز، همواره شیطان بزرگ، امریکا، انقلاب ما را تهدید کرده است.

صف‌آرایی قلدران، طاغوتیان، زورگویان و جابران در برابر نهضت انبیا و اولیا که انقلاب اسلامی ادامه آنها به شمار می‌رود، ویژگی این گونه نهضت‌هاست. امروز که ثمره بوستان معرفت حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام و قرآن و عترت و اسلام ناب در کشور ما به زیبایی جلوه‌گری می‌کند، کینه و خشم دشمنان نسبت به انقلاب و میهن عزیز ایران بیشتر و گسترده‌تر شده است، به طوری که پس از کوتاه شدن دست جیره‌خواران، مزدوران و نوچه‌های شیطان بزرگ از این انقلاب و خروج آنها از میدان به لطف و عنایت حضرت پروردگار، امریکا تلاش می‌کند با همراه کردن سایر قدرت‌های طاغوتی و کفر و شرک در دنیا، در برابر انقلاب اسلامی ایستادگی کند.

اگر در گذشته، جهان غرب و در رأس آن، شیطان بزرگ امریکا در پی کسب اقتداری هرچند مصنوعی و پوشالی بودند و قصد داشتند با دخالت در اداره کشورها و به راه انداختن جنگ‌های منطقه‌ای و هدایت آنها منافع استکبار را تأمین کنند و جلوی نهضت‌های مردمی، ارزشی و اخلاقی - که ادامه راه انبیاست - را بگیرند، اما امروز استراتژی امریکا چنین است که ضمن کسب اقتدار پوشالی نظامی - سیاسی - اقتصادی و روابط بین‌الملل، هر زمان لازم دانست، کشوری را متهم کند و آن را

مورد حمله کلامی یا نظامی قرار دهد. امریکا با این استراتژی، جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده و به دنبال براندازی ام‌القرای جهان اسلام است. در برابر این دسیسه، اسلام مکتبی و برخاسته از نهضت امام خمینی علیه السلام، یعنی اسلام ناب ایستاد و برای حفظ و نشر ارزش‌های انسانی و دینی در کشور چنان تدارکی انجام داد که آمادگی و حضور ملت در صحنه‌ها، بسیج ملت و ظهور و بروز اتحاد و انسجام ملت در ایران و اقتدار نیروهای مسلح مردمی و برخاسته از انقلاب، نسبت به آنها بازدارنده شد. در نتیجه، دشمنانی که با جسارت آمده بودند و همه ابزار را آماده کرده بودند، از ایران ترسیدند. اقتدار ایران در برابر آنها بازدارنده شد و در دل آنها رعب ایجاد کرد. به همین دلیل، جرأت حمله به ایران را پیدا نکردند. رمز این اقتدار، اعتقاد خالصانه در پرتو ولایت و تبعیت خالصانه با هدایت ولایت نسبت به «الله» است.

امروز تکلیف چیست؟

بر اساس راه‌برد نظام مقدس جمهوری اسلامی، مأموریت نیروهای مسلح، بازدارندگی و دفع تهدیدات دشمنان و انهدام آنها در صورت تجاوز است. نیروهای مسلح مأموریت دارند که برابر حکمت، همه محوره‌های اقتدار را فراهم کنند. تجهیز و آموزش دهند؛ تمرین کنند و در زمین، هوا و دریا، راه را بر دشمن شیطان صفت ببندند و او را از دسترسی به حریم جمهوری اسلامی بازدارند و در صورت بی‌حیایی و بی‌عقلی دشمن در تجاوز به کشور نیز تجاوز را دفع و متجاوز را سرکوب کنند.

ایجاد سپاه باالله، الله‌محوری و تکیه و محبت به الله، عشق به خدا و ارزش‌ها که در وجود نیروهای مسلح است، ایران را بازدارنده می‌کند. امریکا، اسرائیل، انگلیس و هم‌پیمانان آنها به خودی خود از انسان‌ها و

ملت‌ها هراسی ندارند؛ چرا که به آسانی در کشورها، نفوذ و اموال ملت‌ها را غارت می‌کند. امریکا و سایر قدرت‌های پوشالی از خدا و اسلام می‌ترسند؛ همان‌طور که امام خمینی علیه السلام فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد.» در قرآن کریم نیز می‌خوانیم:

﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ﴾^۱

و چون [به سوی کافران ریگ] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند. [آری، خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند].

مأموریت حوزه نمایندگی ولی فقیه در نیروهای مسلح، این است که نیروها را به گونه‌ای تربیت کند که پاسدار بالله باشند؛ در کارها به خدا توکل کنند و او را پشتیبان خویش ببینند؛ قدرت و نیروی خود را متکی به حول و قوه الهی و قوی‌تر از نیروی متحد و مجهز شیاطین بدانند تا پیروز شود. معنای نام‌گذاری ۱۵ خرداد و ۲۲ بهمن به عنوان ایام‌الله از سوی امام خمینی علیه السلام، این است که این پیروزی‌ها با اراده خداوند محقق شدند. وظیفه مراکز عقیدتی - سیاسی و مراکز روحانیت، بالله ساختن نیروهای مسلح و انسان‌های مؤمن، امیدوار، مجاهد و مبلغ است. وحدت ملی با ایمان، معرفت حضرت بقیه‌الله علیه السلام، دل‌بستگی به ولی فقیه و حاکم قرار دادن او به وجود می‌آید.

معرفت به امام زمان علیه السلام

یکی از بهترین روش‌هایی که می‌توان به وسیله آن، ارتش، سپاه و مردمی مؤمن داشت که بالله بر نفس خود و سپس بالله بر دشمن پیروز شود، ایجاد معرفت در آنان نسبت به وجود مبارک حضرت بقیه‌الله علیه السلام است؛ امامی که زنده است و بر کار ما نظارت می‌کند و غم‌خوار ماست.

۱. سوره انفال، آیه ۱۷.

فواید معرفت به امام زمان علیه السلام

۱. امید: حضور امام زنده و ناظر در پس پرده غیبت، امید به پیروزی و نیز روشن بینی به وجود می آورد.
۲. وحدت کلمه: هدف امام علیه السلام و نایب ایشان، حضرت آیه الله خامنه ای، ایجاد و حفظ وحدت کلمه در جامعه است. هنگامی که در مسائل مهم، اختلافی پدید می آید، این ولی فقیه است که حکم می کند و همه از آن حکم پیروی می کنند و به پای آن می ایستند. این امر از آثار وحدت کلمه است و رمز وحدت کلمه، وجود مبارک امام زمان علیه السلام است.
۳. حفظ مکتب و پاسداری از دین: حفاظت از مکتب، پاسداری از دین و دعای حضرت برای همه مؤمنان است؛ زیرا به حاضر و ناظر بودن ولی الله اعظم علیه السلام و دعا و هدایت او در حق خویش، باور داریم و می دانیم اگر برای بزرگان دین مشکلی پیش آید، رفع مشکل می کند. ایشان بر کار فقها نظارت دارند؛ زیرا فرمودند: «إنهم حجّتی علیکم و أنا حجة الله»^۱
۴. تربیت نیرو: از دلایل غیبت وجود مبارک امام زمان علیه السلام، تهدید جان حضرت از سوی دشمنان است. وقتی انسان های مؤمن جان پیشوای خویش را در خطر می بینند، می کوشند نیروهایی تربیت کنند که با احساس مسئولیت، سری پرشور و دلی پر از عشق، قلبشان را به امام عزیزشان هدیه می کنند. از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سرها و دل های پرشور چنان رشد کردند که توانستند امام خود را از تبعید بازگردانند. معنای «حّتی تسکنه أرضک طوعاً» در دعای حضرت صاحب الزمان علیه السلام - که از امام عسکری علیه السلام نقل شده - آمادگی مردم برای استقبال از امام زمان علیه السلام است که این امر در ایران برای امام خمینی علیه السلام

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

پیش آمد. درک غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام، پیر و جوان را دارای سرهایی پرشور و دل‌هایی پرسوز و عاطفه می‌کند و انسان‌های مؤمن، امیدوار و مجاهدی را که با سوز و عشق در انتظار واقعی حضرت صاحب الزمان علیه السلام هستند، متحول می‌سازد. انتظار واقعی آثاری دارد. همان‌گونه که اگر کسی را به منزل خود دعوت کنیم، وسایل پذیرایی را فراهم می‌کنیم و مشتاقانه منتظر می‌مانیم، انتظار امام زمان علیه السلام نیز باید بدین شکل باشد. اگر به امام زمان علیه السلام معرفت پیدا کنیم، همه آماده پذیرایی از ایشان می‌شویم.

حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید: «به راستی، مردم زمان او، برتر از مردم همه زمان‌ها هستند.»^۱ مقصود امام سجاد علیه السلام از مردم زمان امام مهدی علیه السلام، مردم عصر غیبت او نیز هست؛ همانند ما که امامت او را پذیرفته‌ایم و منتظر ظهورش هستیم. بنا بر فرموده حضرت سجاد علیه السلام، منتظران ظهور حضرت نیز از مردم همه زمان‌ها برترند؛ زیرا خداوند به آنان بینشی عطا کرده است که غیبت امام را به منزله حضور او می‌دانند، گویا امام را می‌بینند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «در بین شما گنج‌هایی وجود دارد؛ خداوند به شما عقل و فهمی داده که می‌توانید امام زمان علیه السلام را طوری درک کنید، گویا او را مشاهده می‌کنید.» هر انسان مؤمن و مجاهد باید این حال را درک کند. امام سجاد علیه السلام چنین ادامه می‌دهد: «و خداوند آنان را به منزله مردمی که در رکاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر زدند، قرار داده است.» به فرموده امام سجاد، اگر انسان‌هایی مؤمن و مجاهد، با معرفت به امام زمان علیه السلام تربیت شوند، خداوند به آنها عقل و فهمی داده، گویا امام علیه السلام را مشاهده می‌کنند و منزلتشان، منزلت کسانی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با معرفت شمشیر زدند.

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۹۶.

آثار معرفت

در تربیت انسان‌های امیدوار و مؤمن و مجاهد، انتظار واقعی، بر رفتار، گفتار و حرکات و سکنتات فرد اثر می‌کند. انسان‌های مؤمن و مجاهد و عارف به امام زمان علیه السلام برای رضای امام حرکت می‌کنند و خشنودی امام محبوب خود را می‌خواهند و پیوسته تلاش می‌کنند رضای او را کسب کنند و از کارهایی که سبب خشم او می‌شود، می‌پرهیزند. حال درباره تشبیه مؤمنان منتظر امام زمان علیه السلام به مؤمنان صدر اسلام و رزمنده در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به دو نکته می‌توان اشاره کرد:

۱. مؤمنان صدر اسلام که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر می‌زدند، دارای همه خصوصیات نیک اخلاقی و ایمانی بودند و با اخلاص جهاد می‌کردند و طالب شهادت بودند و به این که در رکاب پیامبر می‌جنگند، افتخار می‌کردند. معنای داشتن روحیه بسیجی همین است. یعنی داعیه‌داران انتظار، به گونه‌ای رفتار می‌کنند گویا امام زمان خود را می‌بینند، به او عشق می‌ورزند و افتخار می‌کنند که در مکتب و کشور او حضور دارند. آنان با این روش، به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» عمل می‌کنند. «رابطوا» یعنی از مرزهای اسلام و وطن اسلامی دفاع کنید. «اتقوا الله» یعنی تقوای الهی پیشه کنید و آن گاه است که «لعلکم تفلحون»، شاید رستگار شوید. اگر با نیت خالص و با معرفت به امام، شمشیر زدید و اگر انسان‌هایی مؤمن، امیدوار، مجاهد و مبلغ مکتب باشید و در کار شما نقصی وجود نداشته باشد، حتماً رستگار خواهید شد.

۲. مؤمنان صدر اسلام که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر می‌زدند، خود را مبلغ دین اسلام نیز می‌دانستند. اکنون نیز نایب امام عصر علیه السلام و ولی زمان ما، خامنه‌ای عزیز، از ما دو خواسته دارد:

یکم. رزمنده باید در جبهه حق، مقتدرانه، آموزش دیده، مسلح با بهترین سلاح و شجاعانه در برابر دشمن بجنگد و برای حفظ مکتب امام زمان خود تلاش کند.

دوم. مبلغ مکتب امام زمان باشد. همان طور که مؤمنان صدر اسلام، در گسترش و نشر دین و استقرار اسلام نقش مهمی داشتند، اکنون نیز باید رزمندگان مؤمن به معرفت امام آشنا شوند تا مبلغان خوبی برای دین باشند.

تهدید سخت و تهدید نظامی، شمشیرزن می خواهد. مردمی که معرفت امام زمان ﷺ و معرفت بالله را داشته باشند، مبارزانی خوب و عالی هستند. چنین رزمنده‌ای در صحنه تهاجم فرهنگی، مبلغ خوبی است. امام سجاد علیه السلام در کلام خود تکلیف ما را در این حوزه مشخص می کند. بنابراین، دست‌مایه مأموریت عملیات فرهنگی نیروهای مسلح در اختیار روحانیت است تا معارف امام زمان علیه السلام را ترویج کنند.

زمینه‌سازی برای ظهور

از وظایف مهم روحانیت، زمینه‌سازی برای ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام است. شهید هاشمی نژاد علیه السلام در سال ۱۳۴۸ گفته است: «انتظار ما مثل انتظار لشکری است که فرمانده آن به سفر رفته و گفته است که برای عملیات آماده باشید. به محض این که برگشتم، دستور حمله را صادر می کنم.»

انقلاب حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام، انقلابی اسلامی است. انقلاب اسلامی ما در حد خودمان است و انقلاب اسلامی حضرت مهدی علیه السلام در حد اوست. او اصل دین را می آورد، پرده‌ها را کنار می زند، زمین‌ها را می شکافد، به ابهامات پاسخ می دهد و ظلم و جور را پایان می دهد. اوست که به باطن حکم می کند و منجی است. بنابراین، انتظار یعنی

این که باید انقلاب اسلامی را به سمت تکامل ببریم و نگذاریم در این مسیر متوقف شود. جهت انقلاب اسلامی، تکاملی است. در این باره ده عامل وجود دارد:

۱. تبلیغ جاذبه قرآن و حقانیت اسلام و انقلاب

برای زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی عج چه باید کرد؟ آیا زمینه‌سازی این است که شمشیر به دست بگیریم و به انتظار آمدن حضرت بایستیم، یا گوش به آسمان بسپریم و منتظر شنیدن ندای مبارکش باشیم؟ خیر، این گونه نیست، بلکه باید با تبلیغ جاذبه قرآن، حقانیت انقلاب مهدوی را اثبات کرد. جاذبه‌ای که با الهام از دستورهای قرآن در انقلاب ما وجود دارد. ارائه ارزش‌ها و زیبایی‌ها از سوی انقلاب، مطابق فطرت بشر است؛ فطرتی که زشتی‌ها و ضد ارزش‌ها را نمی‌پسندد. همین عدالت‌خواهی قرآن، اسلام و انقلاب برای بشر جاذبه دارد. به همین دلیل است که هوگو چاوز^۱ می‌گوید: «من دلش را نمی‌دانم، ولی می‌دانم که هر چه شما می‌گویید، درست است.» این جاذبه قرآن و انقلاب است.

۲. تولید علم و بهره‌گیری از آن

خواسته رهبر عزیز ما این است که مردم، سه چیز را وجهه همت خود قرار دهند؛ اول، پیش‌رفت مملکت در اقتصاد؛ دوم، ناکام گذاشتن عملیات روانی دشمن؛ سوم، پیش‌رفت کشور از راه توسعه علم. این کار نیز زمینه‌ساز ظهور است.

۳. پایداری، استقامت و شجاعت

باید این ویژگی‌های ارزشی را که فرمان قرآن و فرهنگ انقلاب نیز هست، پرورش دهیم.

۱. رییس جمهور ونزوئلا.

۴. زهد، رعایت اخلاق و حقوق جانی و مالی

معنای مقابل زهد، تجمل‌گرایی است. رهبر عزیز مکرر فرموده‌اند تجمل‌گرایی را کنار بگذارید. متها چون بیشتر ما اهل زهد نیستیم، می‌فرمایند زهد پیش‌کش، تجمل‌گرایی را کنار بگذارید. ترک تجمل‌گرایی و رعایت اخلاق اسلامی، زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه است.

۵. ایمان و توکل به خدا

تلاش برای افزایش ایمان و توکل به خدا و درک پیروزی بالله در مردم، آماده کردن زمینه ظهور است.

۶. تعاون و همکاری اقتصادی و اجتماعی بر اساس برادری اسلامی

با دست‌گیری از مردم مستضعف و گرفتار و رسیدگی به آنان و نیز توجه به دردهای اجتماعی محرومان و سامان دادن به آنها با کارهایی مانند جهاد سازندگی، بسیج سازندگی، کمیته امداد، بنیاد شهید، سهام عدالت و... زمینه ظهور آماده می‌شود.

۷. داشتن برخورد های نیک با یک‌دیگر برای رضای پروردگار

این همان «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»^۱ است. انسان‌های مؤمن و مجاهد برای تبلیغ معارف دین مأموریت یافته‌اند. تبلیغ معارف دین و احکام قرآن، زمینه ظهور حضرت را فراهم می‌کند، به شرط آن‌که همراه با حکمت و از روی استدلال و منطق باشد. اندرزهایشان نیز باید جنبه عاطفی و جلب‌کنندگی قلوب داشته باشد. در جایی که بین مردم اختلاف وجود دارد و خطوط و نگرش‌های گوناگون سیاسی پدید آمده است، باید بحث‌ها رو در رو و بر اساس انصاف و حسن‌نیت باشند.

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

اتحاد ملی زمانی به دست می آید که گروه‌های جمعیتی کشور اسلامی با یکدیگر با انصاف برخورد کنند. انسجام اسلامی وقتی به وجود می آید که پیروان مذاهب، با هم با حکمت و انصاف روبه‌رو شوند. این که رهبر عزیز ما سالی را سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» می‌نامد، در واقع آن سال، سال حکمت و انصاف است. اگر برخوردها با حکمت و انصاف همراه باشند، اتحاد ملی و انسجام اسلامی به دست می آید و این از موارد زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

۸. حاکم قرار دادن نایب امام زمان علیه السلام و ولایت فقیه در اختلافات شخصی و اجتماعی

این راه قرآن است. خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

... به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند، مگر آن‌که تو را در مورد آن‌چه میان آنان مایهٔ اختلاف است، داور گردانند. سپس از حکمی که کرده‌ای، در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.^۱

ولی فقیه نیز این‌گونه مایهٔ اتحاد و نجات می‌شود. همهٔ گروه‌ها و دسته‌جات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقشار، اقوام و مذاهب باید در اختلافات به حکم اولی الامر گردن نهند و به آن رضایت بدهند. وقتی ولی فقیه می‌گوید اتحاد ملی و انسجام اسلامی، همهٔ مذاهب و فرقه‌ها باید با پیروی از فرمان او، با یکدیگر با حکمت و انصاف برخورد کنند.

۹. مبارزهٔ حق و باطل

با پیروزی انقلاب اسلامی همه‌چیز تمام نشده است و زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام با مبارزهٔ حق علیه باطل، پرانرژی‌تر و با نشاط‌تر از گذشته ادامه خواهد داشت.

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۵.

۱۰. فراهم شدن زمینه ظهور با درک رهبر الهی

همه باید بپذیرند که امامت و رهبری را خدا تعیین می‌کند. جامعه‌ای که این حقیقت را درک کند و حاکمیت رهبر الهی را بپذیرد، منتظر ظهور خواهد بود.

سر دشمن

حال به بحثی سیاسی می‌پردازیم که همه اقشار جامعه، از جمله نیروهای مسلح، باید آن را ملاک حرکت خود قرار دهند. می‌خواهیم هدفی جدید را که به تازگی یکی از دشمنان اسلام در جایی به‌طور محرمانه مطرح کرده است، بیان کنیم و سر آنها را بشکافیم. این امر در درک مأموریت سیاسی امروز بسیار مهم است.

نگاه استعمارگران به اسلام

در دوران طاغوت، یک فرمانده انگلیسی از مناره مسجد صدای اذان شنید، رو کرد به نوکر خود و پرسید: او چه می‌گوید؟ نوکر گفت: اذان می‌گوید. پرسید: این کار به سیاست انگلیس لطمه می‌زند؟ پاسخ داد: خیر، مردم جمع می‌شوند و نماز می‌خوانند. فرمانده گفت: پس بگذار بگوید.

سخن امام علیه السلام این بود که دشمنان از اسلام امریکایی نمی‌ترسند. اگر اسلام و مسلمانان با آنها بسازند و رفیق شوند، تحمیل و غارت آنها را بپذیرند و تحت امر آنها قرار بگیرند، مشکلی ندارند. حرف‌هایی که امروز برخی در جامعه ما می‌گویند که حرف‌های غرب را بپذیرید و با آن هم‌آهنگ شوید، عین اسلام امریکایی است.

اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله هم چون علی علیه السلام، ذوالفقار در دست، در برابر دشمن می‌ایستد و هم چون زهر علیه السلام با تمام وجود مقابله می‌کند. بنابراین،

هدف استعمارگران، اسلام ناب است. توجه به این نکته ضروری است که هدف استعمارگران جهان، از بین بردن اسلام نابی است که جمهوری اسلامی ایران مروج آن است. دشمنان می‌کوشند نشر اسلام ناب را در جهان متوقف کنند؛ زیرا بسیاری از ارزش‌های انقلاب به دنیا، صادر و مردم از آن بهره‌مند شده‌اند. استعمارگران غرب و شیطان بزرگ خواهان نابودی ایران هستند؛ نه این‌که سرزمین ایران و حتی اسلام نباشد. آنها با اسلامی که در دوران پهلوی بود، مخالف نیستند، آنها می‌خواهند اسلام خمینی نباشد.

امریکا و هم‌دستانش از اول انقلاب تا امروز در دو جبهه با ایران جنگیده‌اند:

یکم. جبهه نظامی

با به راه انداختن گروه‌ها و مسلح کردن آنها و تحریک صدام برای حمله به ایران و لشکرکشی به منطقه، قصد ضربه زدن به نظام اسلامی ما را داشتند، ولی امروز به کمک خداوند، در برابر اقتدار نظامی ملت ایران شکست خورده‌اند و دلیل التماسی که برای آرام کردن عراق می‌کردند، همین است.

دوم. جبهه فرهنگی

در تمام این مدت تلاش کرده‌اند اسلام ناب را از محتوا خالی کنند و به اسلام امریکایی بازگردانند و برای این کار از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند. آنها نخست با ابزاری هم‌چون کتاب، رادیو، تلویزیون، ماهواره و اینترنت وارد عمل شدند، ولی قلب مؤمنان را مستحکم‌تر از آن دیدند که تحت تأثیر این چیزها قرار گیرد. سپس حکومت ایران را هدف قرار دادند و قصد داشتند با در دست گرفتن حکومت، فرهنگ اسلامی ایران

پیشرفت ایران کارشکنی نمایند. به همین دلیل، پرونده هسته‌ای ایران را از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که محل حمایت از فعالیت هسته‌ای ایران است و برابر با قانون «ان. پی. تی» وظیفه دارد به ایران کمک کند تا به پیشرفت هسته‌ای برسد، می‌گیرند و به شورای امنیت می‌برند. این کار برای آن است که پیشرفت فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران مسیر قانونی‌اش را طی نکند. بردن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، به بهانه این که ایران ممکن است به سلاح اتمی دست یابد، برای جلوگیری از پیشرفت ماست.

شورای امنیت نیز قطع‌نامه‌هایی تصویب کرد و به ایران هشدار داد که فن‌آوری هسته‌ای را تعلیق کند. جمهوری اسلامی ایران، این کار را حق قانونی خود می‌داند. بدین ترتیب، آنان تحریم ایران را در دستور کار قرار دادند و دستور توقف معامله با ایران و نیز اخراج دانش‌جویان ایرانی از دانشگاه‌هایشان را صادر کردند، ولی هیچ‌یک از این اقدامات بر فعالیت هسته‌ای ما تأثیری ندارد. آنان با تحریم ایران، چهره واقعی خود را نشان دادند که می‌خواهند مانع پیشرفت ما شوند. بنابراین، تهدید نرم هم تغییر کرده و از تهاجم فرهنگی به مقابله با پیشرفت رسیده است.

وظیفه روحانیت

روحانیت که سربازان امام زمان علیه السلام و معلمان مکتب او و سرچشمه‌های زلال فرهنگ انقلاب ناب هستند، باید به مردم پیام‌ورزند امروز ایستادگی در راه پیشرفت اقتصاد و علم، «جهاد» است؛ چون استراتژی امروز دشمن، مقابله با پیشرفت اقتصادی و علمی ماست. دشمن می‌خواهد با تحریم و منزوی کردن، مانع پیشرفت ما شود. بنابراین، امروز جهاد، عمل به سه فرمان رهبر عزیزمان، یعنی «پیشرفت اقتصادی»، «ناکام گذاشتن جنگ روانی دشمن» و «توسعه

پیشرفت ایران کارشکنی نمایند. به همین دلیل، پرونده هسته‌ای ایران را از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که محل حمایت از فعالیت هسته‌ای ایران است و برابر با قانون «ان. پی. تی» وظیفه دارد به ایران کمک کند تا به پیشرفت هسته‌ای برسد، می‌گیرند و به شورای امنیت می‌برند. این کار برای آن است که پیشرفت فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران مسیر قانونی‌اش را طی نکند. بردن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، به بهانه این که ایران ممکن است به سلاح اتمی دست یابد، برای جلوگیری از پیشرفت ماست.

شورای امنیت نیز قطع‌نامه‌هایی تصویب کرد و به ایران هشدار داد که فن‌آوری هسته‌ای را تعلیق کند. جمهوری اسلامی ایران، این کار را حق قانونی خود می‌داند. بدین ترتیب، آنان تحریم ایران را در دستور کار قرار دادند و دستور توقف معامله با ایران و نیز اخراج دانش‌جویان ایرانی از دانشگاه‌هایشان را صادر کردند، ولی هیچ‌یک از این اقدامات بر فعالیت هسته‌ای ما تأثیری ندارد. آنان با تحریم ایران، چهره واقعی خود را نشان دادند که می‌خواهند مانع پیشرفت ما شوند. بنابراین، تهدید نرم هم تغییر کرده و از تهاجم فرهنگی به مقابله با پیشرفت رسیده است.

وظیفه روحانیت

روحانیت که سربازان امام زمان علیه السلام و معلمان مکتب او و سرچشمه‌های زلال فرهنگ انقلاب ناب هستند، باید به مردم پیام‌ورزند امروز ایستادگی در راه پیشرفت اقتصاد و علم، «جهاد» است؛ چون استراتژی امروز دشمن، مقابله با پیشرفت اقتصادی و علمی ماست. دشمن می‌خواهد با تحریم و منزوی کردن، مانع پیشرفت ما شود. بنابراین، امروز جهاد، عمل به سه فرمان رهبر عزیزمان، یعنی «پیشرفت اقتصادی»، «ناکام گذاشتن جنگ روانی دشمن» و «توسعه

علمی کشور» است.

یکی از محورهای اقتدار، اقتدار نظامی است. بحمدالله امروز ما از اقتدار نظامی برخورداریم و اثر بازدارندگی را به دشمن نمایانده‌ایم. دیگر محور اقتدار، اقتدار فرهنگ و ولایت است که دشمن در برابر این ویژگی بزرگ ملت ما زانو زده است. اقتدار توسعه کشور سبب شده است که دشمن برای جلوگیری از پیشرفت ما کمر همت بیند و مردم ایران باید برای مقابله با این دسیسه، هوشیار باشند. وظیفه علمای ماست که همه را به پیشرفت اقتصادی و پیشرفت و توسعه علمی کشور تشویق کنند تا ان شاء الله کشور امام زمان عجل الله فرجه در همه محورهای اقتدار قدرت‌مند شود.

استراتژی انتظار و تکلیف مسلمانان در زمینه‌سازی ظهور

جامعه منتظر ظهور

فرهنگ انتظار، راه‌بردی امیدبخش و سازنده است که با دعوت مؤمنان به ظهور منجی مصلح و عدالت‌گستر الهی، بشر را به حکومت واحد جهانی او، وحدت دینی، وحدت نظام، وحدت قانون و وحدت جامعه بشری هدایت می‌کند.

رهنامه (دکترین) این راه‌برد، زمینه‌سازی ظهور منجی مصلح عدالت‌گستر الهی است. در این رهنامه، رهبران جامعه در پی رسیدن به چنین اهدافی هستند:

- یکم. شناخت و معرفت مردم را نسبت به منجی توسعه دهند.
- دوم. مردم را به برقراری ارتباط معنوی با منجی دعوت کنند.
- سوم. آحاد مردم را به ادای حقوق منجی بر منتظران تشویق کنند، به طوری که نام و یاد منجی را گسترش دهند، به سفارش‌های منجی عمل کنند، اوصیا و نواب منجی را بشناسند و از آنها پیروی کنند.
- چهارم. منتظران را به مراقبت از رفتار، گفتار و اعتقادات صالح خود دعوت کنند.

پنجم. منتظران را به رفع موانع ظهور در میان خود بخوانند.
ششم. منتظران را به آمادگی برای مقابله با تهدیدهای دشمنان منجی
برسانند.

در واقع، هدف رهنامه انتظار مصلح عدالت گستر الهی، زمینه سازی
ظهور منجی است. راهبرد انتظار ظهور منجی، برای منتظران پرسش‌هایی
را بدین شرح مطرح می‌کند:

۱. تکلیف مردم چیست؟

الف) آیا اقدام مثبتی متصور هست؟

ب) آیا در میان دوستان مانعی وجود دارد؟

ج) آیا از جانب دشمنان تهدیدی متصور است؟

۲. به دقت بررسی کنیم و بدانیم وظیفه چیست؟

الف) اقدامات مثبت برای زمینه‌سازی ظهور چیست؟

ب) موانع ظهور کدامند؟

ج) تهدیدات متصور چه هستند؟

۳. با وجود پاسخ‌های روشن درباره تکلیف و وظایف متصور چه باید

کرد؟

- آیا راه‌کار، انفعال است؟ آیا صبر و سکوت باید کرد تا:

الف) ظلم و فساد جهان‌گیر شود؟

ب) زمان ظهور، خودبه‌خود فرا برسد؟

- آیا راه‌کار، فعال بودن است؟

الف) انجام اقدامات مثبت است؟

ب) رفع موانع است؟

ج) مقابله با تهدیدات است؟

د) هر سه مورد است؟

۴. حدود تلاش ما چیست؟

الف) فردی است؟

ب) مربوط به ملت و قوم خاصی است؟

ج) منطقه‌ای است؟

د) جهانی است؟

۵. ماهیت تلاش ما در انجام تکلیف چیست؟

الف) حقیقی است؟

ب) حقوقی است؟

ج) اجتماعی است؟

د) فرهنگی است؟

ه) مردمی است؟

و) حکومتی است؟

ز) سیاسی است؟

ح) غیرسیاسی است؟

۶. رهبری با کیست؟

۷. آرمان (هدف غایی) چیست؟

۸. چشم‌انداز آن تا چه زمانی است؟

۹. حدّ و مرزهای آن تا کجاست؟

۱۰. سطح کار چیست؟

الف) راه‌بردی است؟

ب) کاربردی است؟

ج) تاکتیکی و فنی است؟

د) هر سه مورد است؟

پاسخ به این پرسش‌ها، ما را به رهنامه‌ی زمینه‌سازی برای ظهور منجی هدایت می‌کند.

انتظار منجی مصلح عدالت گستر، اصالت دارد و نزد آحاد بشر فطری است؛ عقیده‌ای عمومی و مشترک بین ملت‌ها و ادیان است و به یک ملت اختصاص ندارد.

موعود در کتاب زبور حضرت داوود علیه السلام در کتب عهد قدیم و عهد جدید حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام، در کتاب زند زرتشت پیامبر و کتاب آسمانی هندوان (باسک) و نیز در عقاید بوداییان و مذاهب گوناگون به همین صورت (فطری بودن) آمده است. در قرآن کریم نیز آمدن موعود، وعده داده شده است و در سخن رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله با عنوان «قیام قائم صلی الله علیه و آله» و در مذاهب اسلامی، «ظهور مهدی صلی الله علیه و آله» و در مذهب تشیع، با نام و سلسله پدران معرفی شده است.

در اسلام، عناوین بسیاری مانند بقیة الله صلی الله علیه و آله قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، انتظار در دوران غیبت امام، پایان قدرت شیطان که در قرآن در آیه «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^۱ به زمان ظهور حضرت مهدی صلی الله علیه و آله تفسیر شده است و نیز رجعت و حکومت عدل الهی، نوید منجی صالح عدالت گستر، حضرت مهدی منتظر صلی الله علیه و آله را به مسلمانان می‌دهد. از جمله وعده‌های خداوند چنین است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۲

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین

۱. سوره حجر، آیه ۲۸.

۲. سوره نور، آیه ۵۵.

جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

این وعده خداوند در کتاب حکیم و کلام محکمش به بندگان مؤمن و نیکوکار داده شده است.

حال که دریافتیم «رهنامه انتظار ظهور منجی صالح عدالت‌گستر الهی موعود بشر» یا همان «رهنامه مهدویت»، زمینه‌ساز ظهور موعود واپسین همه ادیان و همه آحاد دین‌دار بشر است، به بررسی شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحقق ظهور مهدی علیه السلام و شاخصه‌ها و کارکردهای انتظار ظهور در جامعه منتظر ظهور می‌پردازیم.

در این زمان و در عرصه پر از فتنه جهانی، دنیاپرستی، مادی‌گرایی، هیجانات پوچ‌گرایی، یک‌جانبه‌گرایی شیطان بزرگ و تحمیل جنگ‌ها و سختی‌ها بر مردم دنیا، آرامش جز با یاد خدا و مردان الهی حاصل نمی‌شود و شرط آرامش و امان یافتن در سنگر الهی، تنها ایمان و عقیده ثابت است و موعود آخرالزمان و یاد اوست که خاطرهای پریشان و افسرده را تسکین می‌بخشد و شاد و خرم می‌گرداند.

مهم‌ترین اثر انتظار موعود واپسین جهانی در ادیان الهی، تجلی توحید و آثار سیاسی و اجتماعی برآمده از آن است و از اموری که تجلی توحید را در ظهور مهدی علیه السلام روشن می‌سازد، آن است که اهداف توحیدی ادیان الهی مانند وحدت حکومت و نظام، وحدت قانون، وحدت دین و وحدت جامعه به وسیله آن حضرت تحقق می‌یابد.

درباره مهدویت، روایات بسیاری آمده است. امام صادق علیه السلام در ذیل آیه: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ فرمود:

هنگامی که مهدی علیه السلام قیام کند، زمینی نمی ماند مگر آن که در آن ندا می شود: «خدایی به جز الله نیست و محمد رسول خداست»^۲.

ایجاد امید، وحدت کلمه و تربیت انسان‌های انقلابی، دیگر آثار اجتماعی و سیاسی انتظار مهدی علیه السلام به شمار می روند. ملت ایران، این آثار را از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ در دوران تبعید رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی علیه السلام مشاهده کرد. رهبر زنده ولی در غیبت، پیوسته برای دستیابی به هدف، نیرو تولید و تربیت کرد. در نهضت مبارزه با آپارتاید در آفریقای جنوبی نیز رهبر نهضت در زندان انگلیس بود، اما وجود واقعی او الهام بخش و مایه امید و تحرک در سیاهان آفریقای جنوبی به شمار می رفت و تا پیروزی آن نهضت برقرار ماند.

نشانه دیگر اثر منجی، تلاش استکبار جهانی در جهت مقابل این آثار است. آنان تلاطم و اضطراب و جنگ و یأس را تبلیغ می کنند تا پوچی، فلسفه زندگی مردم گردد و به باور خود، مردم را از امید بستن به منجی مأیوس کنند. در این شرایط، داروی امنیت و آسایش و امید و مقاومت، دعوت بشر به آن موعود عزیز است. هرگاه انسان‌ها به او دل سپارند، او بسان خورشید در پس ابر، اما زندگی بخش، رشد دهنده و به حرکت درآورنده، زیبایی‌های زندگی و جهان را با نشاط کامل در وجود انسان‌ها

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۲. قندوزی حنفی، *ینابیع الموده*، ص ۴۲. هم چنین از همین مرجع از امیرالمؤمنین علیه السلام، عیاشی به سندی از عبایه همین مضمون را روایت کرده است.

می‌رویاند. بنابراین، وجود منجی موعود در حال غیبت، با وجود نداشتن رهبری و تعلیم و تربیت رو در رو، هم‌چون خورشید در پس ابر، آثاری مهم دارد؛ از جمله:

۱. پاسداری از توحید و آیین خداوندی؛
۲. تربیت منتظران خود که آماده فداکاری با سری پرشور از عشق خدا و دلی پر از ایمان و اخلاصی بلند و آماده تحقق بخشیدن به آرمان اصلاح جهان هستند؛
۳. نفوذ معنوی بر مؤمنان؛ رهبر آسمانی افزون بر تربیت تشریحی از راه گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت، نوعی تربیت روحانی و تکوینی و نفوذ شخصیت معنوی از راه ایجاد جاذبه و کشش درونی در مؤمنان ایجاد می‌کند.
۴. ترسیم هدف آفرینش؛ منجی مصلح عدالت‌گستر الهی هدفی الهی دارد. از آن‌جا که آفریدگار جهان از هرگونه کمبود و نیاز عاری است، به بندگانش را در رفع نیازهایشان یاری می‌رساند. کار واپسین منجی الهی نیز خدایی است و خود و پیروان را به سوی رفع نیازهای محرومان و مستضعفان هدایت می‌کند. آثار سیاسی و اجتماعی منجی و پیروان او، اصلاح و نزول خیر و برکات برای جامعه است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

خدایا! هیچ‌گاه زمین از حجت‌های تو خالی نمی‌ماند؛
حجت‌هایی که گاهی آشکارند و گاهی از بیم، پنهان، تا دلایل
آیین الهی نابود نشوند.^۱

در روایات اسلامی، انتظار، برترین عبادت به شمار رفته است. این انتظار، انتظاری است که بر اساس مطالعه و دقت و مجاهدت شناخته

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۷.

شده است. چنین انتظاری، انسان‌ساز و موجب بصیرت است و منتظر واقعی، رفتار، گفتار و همه حرکات و سکون خود را بر وفق رضا و خشنودی محبوب و منتظر خود قرار می‌دهد و ضمن فداکاری در راه آرمان خود، مبلغ خوبی‌ها، نیکی‌ها و سفارش‌های الهی می‌شود. برعکس، کسی که امام‌شناس و غیرمنتظر است، در احادیث شیعه و سنی، به مردم دوران جاهلیت تشبیه شده است. رسول اعظم اسلام ﷺ فرموده‌اند:

هر کسی بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

از این رو، رهنامه مهدویت، زمینه‌سازی برای ظهور منجی عالم بشریت است. با توجه به توضیحات بالا، انتظار ظهور منجی صالح و عدالت‌گستر و موعود الهی با آثار گوناگون خود، انسان‌های صالح، مصلح، امیدوار، انقلابی، مؤمن و متحرک می‌پروراند و منتظران را به صحنه‌های اجتماعی و سیاسی می‌کشاند. از طرفی نیز با نشان دادن افق نورانی و چشم‌انداز دنیای عادلانه، آنها را به گونه‌ای تربیت می‌کند که به وضع موجود رضایت نمی‌دهند و همیشه به دنیای پاک‌تر با مهرورزی بیشتر و عدالت کامل‌تر فکر می‌کنند. چنین تربیتی به موجبات اجتماعی و سیاسی اصلاح‌گرایی و نهضت برای زمینه‌سازی ظهور می‌انجامد.

تجربه نشان می‌دهد که انقلاب‌های دنیا وقتی به نتیجه رسیده‌اند که نخست در ابعاد مختلف، برای آن زمینه‌سازی مناسبی شده باشد و انقلاب جهانی منجی صالح و عدالت‌پرور الهی جهان و به عقیده ما مسلمانان، حضرت مهدی ﷺ قائم آخرالزمان که آخرین، مهم‌ترین، وسیع‌ترین و عمیق‌ترین انقلاب جهانی است و همه پهنه جهان را دربرمی‌گیرد، از این قاعده مستثنا نیست و زمینه‌سازی برای ظهور از مهم‌ترین انگیزه‌ها و وظایف منتظران است.

انتظار موعود جهانی بشر، آینده‌نگری پیروزمندان است و به همین دلیل، علی علیه السلام آن را برترین اعمال شمرده‌اند^۱ که این عمل همان زمینه‌سازی برای ظهور است. وقتی ما در انتظار حکومتی هستیم که برابر روایات اسلامی در آن حکومت، علم و صنعت، عدالت، اخلاص، فکر و اندیشه، کشاورزی و دام‌داری و به‌طور کلی اقتصاد، در همه زمینه‌ها به اوج خود می‌رسد و عالی‌ترین تمدن صحیح بشری برقرار می‌شود، روشن است که منتظر مهدی علیه السلام در همه این زمینه‌ها به زمینه‌سازی پایدار و عمیق و پردوام می‌پردازد؛ زیرا در این انقلاب جهانی، همانند انقلاب پیامبران بنا بر فکر و عمل و کار و سعی مردم در همه ابعاد است و انقلاب اسلامی ایران در دوران معاصر، الگوی این زمینه‌سازی است. یکی از یاران امام صادق علیه السلام از ایشان درباره چگونگی روش حضرت مهدی علیه السلام سؤال کرد. حضرت فرمود:

او همان روش پیامبر را انجام می‌دهد. روش‌های باطل قبلی را ویران می‌کند و اسلام را نوسازی و تکمیل می‌نماید.^۲

عوامل زمینه‌سازی ظهور

با بررسی آثار و اندیشه‌های دانش‌مندان اسلامی، ده عامل را برای زمینه‌سازی ظهور می‌توان برشمرد:

۱. تبلیغ جاذبه کتاب خدا و معارف اسلام

یکی از عوامل پیروزی در صدر اسلام و نیز در انقلاب اسلامی، هم‌آهنگی دستورهای پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و امام خمینی علیه السلام با عقل و وجدان و انسانیت از یک سو و مبارزه علیه هرگونه آلودگی، فقر، بدبختی

۱. منتخب الاثر.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

و بی‌عدالتی از سوی دیگر بود. این جاذبه قوی بود که انسان‌ها را به سوی خود کشاند و نتیجه آن، پیروزی بود.

۲. تولید علم و اندیشه و به کار انداختن آن

گاه با تولید علم و اندیشه و به کار انداختن آن، می‌توان ره صدساله را یک‌شبه پیمود. امروز تولید علم در صدر سفارش‌های رهبر عزیز انقلاب اسلامی، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای قرار دارد و یکی از راه‌های مهم زمینه‌سازی حکومت ایده‌آل جهانی به رهبری موعود الهی، تولید علم و دانش و بهره‌برداری از آن است.

۳. ترویج فرهنگ پایداری و مقاومت و شجاعت

کتاب آسمانی مسلمانان، قرآن کریم، ۱۰۴ بار از صبر و استقامت سخن به میان آورده و صبر و استقامت در دین، صبر و مقاومت در برابر دشمنان و استقامت بر آن و مراقبت از مرزها و پرهیزکاری را شرط رستگاری برای مؤمنان شمرده است.^۱

۴. زهد ورزیدن و رعایت اخلاق و حقوق دیگران

زهد ورزیدن و رعایت اخلاق و حقوق جانی، مالی و آبروی دیگران، نقشی عالی در جذب مردمان و نفوذ در دل‌ها دارد. این اصل نیز در دوران همه پیامبران الهی، در صدر اسلام و در زمان ما در وجود مبارک امام خمینی علیه السلام، یاران او و رهبر عزیز انقلاب اسلامی مشاهده می‌شود.

۵. ترویج ایمان و توکل به خدا

ترویج ایمان و توکل به خدا دست‌مایه اصلی اتحاد و انسجام ملت‌هاست. در صدر اسلام، در ماجرای فتح مکه، ابوسفیان کنار ارتش

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید. امید است که رستگار شوید.» (سوره آل عمران، آیه ۲۰۰)

اسلام قدم می‌زد و می‌گفت: ای کاش می‌دانستم که محمد با چه وسیله‌ای بر من پیروز شد. رسول اعظم اسلام ﷺ دست بر دوش او گذارد و فرمود: «ما به کمک الله بر تو پیروز شدیم.»

ایمان و توکل به خدا، اتحاد و انسجام و روحیه قوی می‌سازد، چنان که در آغاز انقلاب اسلامی دیدیم در سایه ایمان و توکل مشتهای خالی بر تانک‌های شرق و غرب که به شاه هدیه شده بود، پیروز شدند.

۶. ترویج تعاون و همکاری اجتماعی و اقتصادی بر اساس برادری

ترویج تعاون و همکاری اجتماعی و اقتصادی بر اساس برادری و رسیدگی به دردهای اجتماعی زمینه‌ساز آینده درخشان است.

۷. اصلاح برخوردها و روش‌های اجتماعی و سیاسی

اصلاح برخوردها و روش‌های اجتماعی و سیاسی بین آحاد مردم و گروه‌های اجتماعی و سیاسی و فرقه‌های مذهبی.

۸. حاکم قرار دادن کتاب الهی و پیامبر خدا و اوصیای و نایبان موعود آخرالزمان در اختلافات شخصی، اجتماعی و سیاسی

در انقلاب اسلامی ایران، ولایت فقیه که شخصیت با تقوا، زاهد، عالم به کتاب خدا و سنت پیامبر و اولیای، شجاع، مدیر و مدبر است، حاکم بر امور مردم و حکومت است.

۹. تداوم مبارزه حق و باطل و امر به معروف و نهی از منکر در زمان

۱۰. همیشه به یاد موعود صالح عدالت‌گستر الهی بودن و فراموش نکردن انتظار انقلاب جهانی او

همیشه به یاد موعود صالح عدالت‌گستر بودن، حرکت کردن به سوی او و فراموش نکردن انتظار انقلاب جهانی او، زمینه‌ساز عدالت جهانی و تثبیت‌کننده حقوق انسان‌ها و مژده‌بخش حکومت مستضعفان و پیروزی

محرومان بر مستکبران و اسراف‌کاران همهٔ افق‌های جهان است. در پایان با تصویری از حکومت عدالت‌گستر مهدی ﷺ در سراسر جهان، این بحث نورانی را عطر آگین می‌کنیم.

همهٔ انسان‌ها در صلح و صفا و برادری و برابری در کنار هم زندگی می‌کنند. جنگ‌افروزی و ستیزه‌جویی، جنایت و ظلم و زورگویی، فحشا و فقر و گرسنگی همه و همه از میان مردم دنیا رخت برمی‌بندد و مستضعفان به تمام معنای کلمهٔ آن، شامل استضعاف فکری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به امامت و پیشوایی و بزرگی و سیادت فکری و معنوی جهان نایل می‌شوند و احسان الهی همهٔ مردم جهان را دربرمی‌گیرد. پرچم امن و امان در سرتاسر جهان به اهتزاز درمی‌آید و همگان از فیض شامل و کامل آن وجود مقدس کام‌یاب و بهره‌مند می‌شوند. به همین دلیل، درمی‌یابیم که چرا همهٔ پیامبران و پیشوایان، او را «صاحب سیف قائم و عبد صالح» توصیف کرده‌اند.^۱

سلام بر آن منجی که عهده‌دار مسئولیت پیامبران و پیشوایان معصوم است و با ظهورش آرمانشان را تحقق خواهد بخشید.

سلام بر مهدی ﷺ، آن یوسف رحمانی که در زندان غیبت اسیر است و در انتظار دوستان خویش، تا یاری‌اش کنند و این زندان بشکنند.

سلام بر آن ناخدا که هم‌چون نوح، کشتی نجات را رهبری می‌کند و با توفان انقلابش، کفر و ظلم و نفاق را از جهان برچیند و بر زمین آوای توحید «لا اله الا الله» سر می‌دهد.

سلام بر مهدی ﷺ که با قیام موسی گونه‌اش، فرعون و فرعونیان را به سزای استکبارشان می‌رساند و به خاک مذلتشان می‌کشانند.

۱. الفصول المهمة، ص ۲۹۱.

سلام بر آن احیاگر که با دم مسیحایی‌اش، زمین مرده از کفر و ظلم را حیات می‌بخشد و بر کالبد بی‌جان بشر، روح زندگی می‌دمد.
سلام بر مهدی عج که چیرگی حق با قیام وی تحقق می‌یابد و بندگان صالح خدا در زمان وی حاکمیت یافته و زمین را به ارث خواهند برد.

نقش مبلغان ادیان در راهبرد منجی باوری ادیان

چکیده

فرهنگ انتظار، راهبردی امیدبخش و سازنده است که با دعوت مؤمنان به منجی مصلح و عدالت‌گستر الهی، حکومت واحد جهانی که دربر گیرنده وحدت دینی، وحدت نظام، وحدت قانون و وحدت جامعه بشری است را برای بشر تداعی می‌کند.

برای دعوت بشر به منجی و رفع موانع و تهدیدات این تفکر و ایجاد اقبال عمومی به منجی، باید دکترین فرهنگی دارای شیوه‌ها و سازوکارهای مناسبی را در مراکز و حوزه‌های علمی و فرهنگی پیش نهاد. این دکترین فرهنگی بایستی بر اساس معادلات سیاسی هر منطقه از جهان، شرایط فرهنگی و تبلیغی و سیاست‌گذاری‌های کلان تعیین شود و شکل گیرد. با انتخاب دکترین مناسب بر اساس مؤلفه‌های اعتقادی و ملی و با بهره‌گیری مؤثر از شرایط جغرافیایی و اقلیمی هر منطقه از جهان، ترسیم خطوط کلی حرکت تبلیغی و فرهنگی و هنری در رساندن پیام مشترک دعوت به منجی بشر و رویارویی با کانون‌های تهدید، هدف‌مند

و جهت‌دار خواهد شد و قطعاً به تدریج، پیوستگی و انسجام همه‌جانبه توده‌های مردمی جهان را در جست‌وجوی منجی بشر در پی خواهد آورد.

مقدمه

فرهنگ انتظار، راه‌بردی امیدبخش و سازنده است که با دعوت مؤمنان به منجی مصلح و عدالت‌گستر الهی، حکومت واحد جهانی (وحدت دینی، وحدت نظام، وحدت قانون و وحدت جامعه بشری) را برای بشر تداعی می‌کند. انتظار موعود در ادیان الهی، امری فطری تلقی شده است. زبور داوود علیه السلام، کتب عهد قدیم و جدید حضرت موسی و عیسی علیهما السلام، کتاب زند زرتشت پیامبر، کتاب آسمانی هندوان (باسک)، عقاید بوداییان و دیگر مذاهب گوناگون و قرآن کریم، به این مسئله اشاره کرده و بدان وعده داده‌اند.

مهم‌ترین اثر انتظار موعود در ادیان الهی، تجلی توحید و آثار سیاسی و اجتماعی ناشی از آن است. برآوردن اهداف توحیدی و الهی مثل وحدت حکومت، نظام، قانون، دین و جامعه به وسیله آن حضرت، از جمله اموری به شمار می‌روند که تجلی توحید را در ظهور مهدی علیه السلام روشن می‌سازند. از این‌رو، استکبار جهانی در جهت مقابله با آثار موعودباوری و منجی‌گرایی می‌کوشد اضطراب و جنگ و یأس را تبلیغ کند تا پوچی، فلسفه زندگی مردم گردد.

چه بسا کانون‌های تهدید مراکز صهیونیستی — امپریالیستی و طاغوت‌های جهان، در آغاز کار تا مدتی، راه‌برد فرهنگی دعوت به منجی را در موقعیتی دشوارتر و شدیدتر از وضعیت فعلی قرار دهند و موانع و تهدیدات جاری، مخالفت آنان را جدی‌تر و بیشتر کند و رویارویی همه‌جانبه‌شان را سبب سازد. بدیهی است در این مرحله، آگاهی از

طرح‌ها و سناریوهای تهاجمی و توان‌مندی‌های همه‌جانبه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری آنان و حتی نفوذ در میان آنان الزامی است. برای مقابله با این وضعیت، باید به شیوه‌های تبلیغ و اطلاع‌رسانی روحیه‌بخش در قالب دکترین‌های کاربردی و متناسب با شرایط جغرافیایی، اقلیمی، حکومتی، قومی، فرهنگی و ویژگی‌های برترساز مقاومت روی آورد تا ساختارها اصلاح گردند و الگوهای پوششی و نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و غیرمتمرکز مورد نیاز تبلیغ تبیین شوند. آن‌گاه این دکترین خواهد توانست نیروهای مؤمن باهوش، عالم و مقاوم را در مقابله با هرگونه تهدید و تغییر و روی‌داد جدید فرهنگی، سیاسی و امنیتی، در محیطی مطمئن به سوی جامعه‌ای خواهان عدالت و منجی، هدایت کند.

این پژوهش، در پی پاسخ به چستی نقش منجی‌باوری در تربیت و وحدت انسان‌های عدالت‌جوست. پرسش‌های دیگری نیز مطرح است، از جمله:

۱. آیا راه‌کار واحدی برای جوامع بشری در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌توان به کار برد، یا به بومی‌سازی آن با بسترهای مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیاز است؟
۲. انواع راهبردهای متصور برای نهادینه کردن منجی‌گرایی در جوامع مختلف چیست؟
۳. مهم‌ترین مؤلفه تربیت انسانی برای مقابله با استکبار و حرکت به سوی عدالت چیست؟

بنا بر فرضیه این پژوهش، با توجه به فطری بودن گرایش به منجی‌عدالت‌گستر و تلاش بشر برای برون‌رفت از بحران معنا و معنویت در جهان امروز، منجی‌گرایی از توان و قدرت بسیج‌کنندگی بالایی برخوردار است، افزون بر این که کاربست آن به مثابه راهبرد (دکترین) در جوامع، باید متناسب با معادلات و مؤلفه‌های خاص فرهنگی، سیاسی، اجتماعی

و اقتصادی هر منطقه از جهان، توسط مبلغان ادیان انجام پذیرد. این نوشتار، پس از تعریف و بیان اقسام دکترین، به تدوین تئوریک راهبرد منجی‌گرایی و بررسی راهکارهای عملیاتی کردن مباحث نظری آن می‌پردازد.

مفهوم دکترین

دکترین در فرهنگ لغت‌های عمید و معین و کتب مباحث استراتژیک، در الفاظ متفاوتی تعریف گردیده است که با وجود ناهم‌گونی در خطوط ظاهری، مفاهیم مشترک و هم‌سانی دارند. دکترین، قواعد بنیادی و چارچوب نظام‌مند و اصول ریشه‌ای است که بدان واسطه، در هر شاخه‌ای از علوم راهبردی، انباشت دانش، تجربه، مطالعه، تحلیل و آزمایش و گردآوری شده و فعالیت‌های آینده سامانه‌ای را سازمان می‌دهد و توان‌مندی‌ها را در جهت اهداف سیاسی در محیط‌های اجرایی به کار می‌گیرد.

دکترین، مفهومی عمیق و کاربردی گسترده دارد که اصول، خط مشی و چگونگی عمل در حوزه هر اقدامی را به صورت دیدگاهی رسمی در خصوص ملاحظات و مبانی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بیان می‌کند. دکترین، قواعد ریشه‌ای، اساسی و روش و دستور هدایت‌کننده عملیات در پشتیبانی از سیاست‌های کلی است.

اقسام دکترین

دکترین در تعاریف به سه بخش راهبردی، کاربردی و فنی تفکیک می‌شود که هرکدام مفهوم خاصی دارد.

الف) دکترین فرهنگی راهبردی

این دکترین، مرجع و مأخذ دیگر دکترین‌هاست. شاکله این دکترین، نمایش توان سامانه فرهنگی، ایجاد توان تبلیغ و آموزش و پاسخ‌دهی به

اشکالات، آماده‌سازی حکومت‌ها، تشکل‌ها و حاکمیت در گستره جغرافیایی مورد نظر، گرد آوردن مبانی و منابع برای سامان‌دهی امکانات و مردم در پشتیبانی از اهداف و سیاست‌ها و تأمین اصول کافی طرح فرهنگی است. این دکترین، با سامان‌دهی مؤثر و کارآمد، تشکیل و ایجاد منابع و اصول تبلیغ، تدارک و پشتیبانی و تأمین راه‌های تبلیغ و تأمین احتیاجات ضروری سامانه فرهنگی، محیطی مناسب را برای نیروهای مبلغ فراهم می‌آورد. مهم‌ترین اصل راهبردی این دکترین، حفظ اسرار است که ضعف آن کار را متوقف می‌سازد.

ب) دکترین کاربردی

این دکترین، اصول و قواعد اساسی را تعیین می‌کند که بر اندیشه دعوت به منجی بشری و به طور خاص، مهدویت استوار است و با بهره‌گیری از تجارب تبلیغی و آموزشی، عقاید و قالب‌های ذهنی متفکران اصلی و طراحان و تصمیم‌گیرندگان سامانه فرهنگی را در مراکز دینی و مؤسسات آموزشی و تبلیغی و انتشاراتی هدایت می‌کند. به عبارتی، این دکترین، راه‌نمای طرح‌ریزی و اجرای امور کاری مراکز دینی و سازمان‌های تبلیغی در حین اقدامات مشترک و کافی است.

دکترین کاربردی بیشتر پیرو دکترین راهبردی به شمار می‌رود و مفهوم کلی آن، بهره‌گیری از ویژگی‌های اقلیمی، ظرفیت‌های فرهنگی - تبلیغی و راه‌های برقراری ارتباط در مراکز فرهنگی و حوزه‌های دینی است که در گستره‌ای جغرافیایی بنا بر ملاحظات فرهنگی، زبانی و تمدنی بدان توجه می‌کنند.

ج) دکترین فنی

قواعدی فنی وجود دارد که چگونگی اجرای طرحی فرهنگی را در منطقه‌ای جغرافیایی از جهان بیان می‌دارد و عناصر فنی را در صحنه‌های

تبلیغ هدایت می‌کند. دکترین فنی دو گونه آیین دارد: فردی، مانند آنچه در رساله‌های تبلیغ و فن خطابه بیان شده است و تشکیلاتی، مانند آموزه‌ها و مفاد توافق‌نامه‌ها، تفاهم‌نامه‌ها و اساس‌نامه‌های مراکز تبلیغی و آموزشی و حوزه‌های علمی و فرهنگی. آیین فردی، تخصص‌ها، مهارت‌ها و چگونگی به کارگیری ابزارهای تبلیغی، ارتباطی و پیام‌رسانی را بیان می‌دارد. هر بخش از سامانه فرهنگی، چگونگی طرح‌ریزی و اجرای برنامه‌ها را تبیین می‌کند.

ملاحظات اساسی در تدوین تئوریک راه‌بردی منجی‌گرایی

بنا بر این تعاریف از دکترین کاربردی، ویژگی‌های زیر را باید اساس و مبنای تدوین دکترین در نظر گرفت:

۱. دکترین کاربردی در نهاد و اصل تبلیغ قرار دارد و بیان‌گر اصول و عقاید اصلی تفکر منجی بشریت و به طور خاص، مهدویت برای دستیابی به هدف‌ها و موفقیت‌هاست. از این‌رو، بایستی همه مؤلفه‌ها و سامانه‌ها را دربرگیرد.

۲. دکترین کاربردی وضعیتی پویا و فعال دارد و در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف انعطاف می‌پذیرد. بنا بر این دکترین، باید هم‌گام با تغییرات محیط، مخالفت‌ها، پشتیبانی‌ها و تهدیدهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، مؤسسات و مراکز فرهنگی و فنی، عناصر تبلیغ را تغییری منطقی داد. به دیگر بیان، زمینه‌های تغییرپذیری و انعطاف‌پذیری در دکترین باید لحاظ گردد.

هوش‌مند بودن دکترین کاربردی، الزام‌آور است و در مقام عمل به قوه تشخیص نیاز دارد. از این‌رو، زمینه‌های آن بایستی به گونه‌ای تبیین شود که در هدایت و راه‌نمایی مبلغان و مراکز تبلیغ مؤثر افتد.

۳. دکترین کاربردی اقداماتی را دربرمی‌گیرد که مراکز و عناصر تبلیغی حسب آموزش‌ها و تجربیات به آنها اعتقاد دارند و بر اساس آنها عمل می‌کنند. از این‌رو، باید کارگاه‌های بازآموزی در مناطق بومی تشکیل شود تا شیوه‌های جدید تبیین گردد.

۴. برای تدوین دکترین کاربردی در مقابل ابرقدرت‌ها، همه مناطق جغرافیایی جهان را عرصه تبلیغ و نقاط حساس و ام‌القری را میدان نبرد فرهنگی باید انگاشت. افزون بر این، توانایی مخالفان را برای تغییر جهت تهاجم فرهنگی و اقدام وسیع و سریع در عرصه‌های مختلف دیگر باید مهم دانست و منجی موعود را در همه جای جهان باید تبلیغ کرد.

۵. دشمن تفکر مهدویت، برای رسیدن به اهداف خود، به تمامی ویژگی‌های جغرافیایی هر منطقه، وضعیت مرزها، ترکیب و تراکم قومی و جمعیتی، فرهنگ، آداب و رسوم توجه خواهد کرد. ضروری است الزامات مقابله در هر حوزه را در نظر گرفت.

۶. دشمنان تفکر مهدویت، دشمنان بشریتند. از این‌رو، برای مراکز فکری برنامه‌ریزی مادی می‌کنند و از سرمایه‌گذاری‌ها و روش‌های غیرمتعارف بهره می‌گیرند. در چنین شرایطی، باید از نیروها و مراکز تبلیغی نگاه‌بانی کرد و به تدارک و پشتیبانی نیروها اندیشید.

راهکارهای عملیاتی کردن مباحث نظری

۱. ارتقای دانش و اعتقاد به منجی موعود و عدالت‌گستر؛
۲. ایجاد مبنای علمی و فکری، تهیه و تدوین متون معرفتی درباره منجی عدالت‌گستر، تحول در شیوه تبلیغ، تعیین الگوهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و ارتقای معرفت بشر در برابر تهدیدات فرهنگی سکولار - لیبرالیستی غرب در سطح فرهنگ و عقاید مختلف؛

۳. هدایت مراکز دینی و مبلغان برای سازمان‌دهی و هم‌آهنگ‌سازی تبلیغات دینی برای مقابله و دفع فرهنگ مهاجم؛
۴. ایجاد وحدت نظر در طرح‌ریزی‌های آموزشی - تبلیغاتی و اداره عرصه‌های تبلیغ غربی، تحول و بهبود متون آموزشی - تبلیغی و کیفیت مهارت مبلغان در کشورها و مناطق دنیا متناسب با تهاجم‌ها و تهدیدها و دکرین کاربردی منجی صالح و عدالت‌گستر بشر؛
۵. روشن‌گری و احیای معارف و ارتقای توان علمی مبلغان دینی و فرهنگی بر سه اصل سرعت، دقت و کیفیت تبلیغ و عکس‌العمل سریع سازمان‌ها و مراکز دینی و آموزشی در مقابله با تهاجم فرهنگ سلطه‌طلب غربی؛
۶. ایجاد تغییرات لازم و ممکن در ساختار مراکز تبلیغی و آموزشی و چگونگی گسترش مبلغان با نگرش عمیق و همه‌جانبه به اصول و روی‌کرد جدید نهضت دعوت به منجی عدالت‌گستر بشر؛
۷. تعیین چارچوبی برای طرح‌ریزی‌های آموزشی - تبلیغی مشترک؛
۸. آماده‌سازی عرصه‌های تبلیغ متناسب با حجم و شدت تهاجم و ماهیت تهاجم فرهنگی غرب؛
۹. تلفیق و هم‌آهنگ‌سازی برنامه‌های ابتکاری در عرصه‌ها و مناطق گوناگون تبلیغ؛
۱۰. کاهش آسیب‌پذیری نیروهای تبلیغی در مقابله با قدرت‌های مهاجم به ویژه در مراحل اولیه تبلیغ و دعوت به منجی صالح و عدالت‌گستر بشر؛
۱۱. طرح‌ریزی و تهیه نیروها و طرح‌های جای‌گزین در مناطقی که مراکز و عناصر تبلیغی، با تهدید یا تطمیع و با فریب استکبار، از صحنه خارج شده‌اند؛

۱۲. توجیه مراکز تبلیغی و عناصر تبلیغ درباره عملیات روانی دشمنان تفکر منجی بشر و سازمان‌های فرهنگی وابسته به استکبار؛
۱۳. پرهیز مراکز تبلیغی از تضييع وقت و نیروی فراوان برای مبارزه و درگیری با فرقه‌های گمراه یا عناصر تحریک شده؛
۱۴. به کارگیری حکمت، موعظه و جدال احسن برای هدایت و روشن‌گری آنان؛
۱۵. استفاده از ارتباطات و سیستم‌های ارتباطی چندرسانه‌ای.

نتیجه

اگر هر ملتی برای فداشدن آرمانی نداشته باشد، زیر چکمه‌های ظالمانه فرهنگ مهاجم سکولار - لیبرالیستی غرب نابود خواهد شد و با هر اندازه توان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شکست خواهد خورد. بنابراین، وجود اراده مقاومت، میل به دفاع از فرهنگ اصیل و آمادگی برای فداکاری، مهم‌ترین رکن قدرت پایداری ملت‌ها را تشکیل می‌دهد. ده‌کده جهانی غرب، در چند سطح فنی، کاربردی و راه‌بردی در حال تهاجم فرهنگی به ملت‌هاست. مردم، سطح قاعده هرم مقاومت فرهنگی هر ملت، در هر مرحله از تهاجم دشمنان هستند. بنابراین، سازمان‌دهی، به کارگیری، مدیریت و آماده‌سازی روانی مردم، برای دفاع از فرهنگ اصیل مهم خواهد بود.

تهاجم فرهنگی در آینده، تحت تأثیر تحولات و پیش‌رفت‌های فن‌آوری‌های شتاب‌دار اتفاق خواهد افتاد و تهدیدها و تهاجم‌ها به صورت فزاینده‌ای ماهیت فن‌آوری خواهد یافت. با وجود این، ملت‌ها نیز فرصت‌هایی در اختیار دارند: اول، تکیه بر فرهنگ اصیل بومی و دوم، شناخت ضعف‌های ذاتی و اساسی غرب مهاجم.

بنابر این، در برابر مدعیان جهان‌خوار، تنها امید و اعتقاد به منجی صالح و عدالت‌گستر جهانی است که ملت‌ها را در صحنه دفاع از خود نگه می‌دارد و آنان را به ایثار و فداکاری در راه منافع عقیدتی و مادی خود وا می‌دارد. می‌توان پیش‌نهاد کرد که دکترین دعوت به منجی صالح و عدالت‌گستر جهان، نگهبان فرهنگ ملت‌های اصیل و الهی است. همین دکترین، اساس مقاومت در برابر فرهنگ مهاجم سکولار - لیبرالیستی و سرمایه‌داری غرب بوده و ملت‌ها را به پیروزی خواهد رساند. این راه فراروی همه ملت‌ها با ادیان و اعتقادات گوناگون قرار دارد تا منجی واحد بشر بیاید و ملت‌ها و دین‌ها را با رهبری جهانی به وحدت برساند.

اصالت روحانیت در مکتب امام عصر علیه السلام

پیش‌گفتار

با نگاهی به تاریخ استعمار در سراسر جهان، به‌ویژه منطقه بسیار حساس و استراتژیک خاورمیانه، درمی‌یابیم که زرسالاران اقتدارطلب غربی در هر دوره‌ای از تجاوزات استعماری خود، برای تسلط بر منابع حیاتی جهان، شیوه‌های خاصی را برگزیده‌اند. زمانی با اشغال فیزیکی و اداره مستقیم مناطق تحت اشغال به نیت شوم خود جامعه عمل می‌پوشانند که به دوران «استعمار کهنه» معروف شده است. در برهه‌ای دیگر، اشغال سیاسی کشورها و کنترل نخبگان و رهبران سیاسی را راه‌حلی بهینه برای چپاول ثروت ملل می‌دانند که به «استعمار نو» مشهور گشته است. در شرایط فعلی نیز اشغال نرم‌افزاری کشورها و کنترل مبادی تولید، توزیع و به‌کارگیری دانش اطلاعات و فن‌آوری، شیوه‌ای کارساز در این فراگرد استکباری تشخیص داده شده که در بیانات رهبر دوران‌دیش انقلاب اسلامی، به «استعمار فرانو» تعبیر شده است.

در این میان، نکته بسیار مهمی که اهمیتی فراوان دارد، این است که

ملت عزت‌مند و مقتدر ایران، با توجه به همهٔ دسیسه‌ها و کینه‌توزی‌ها، در هر سه دورهٔ استعمار کهنه، استعمار نو و استعمار فرانو، با قامتی افزایش یافته در برابر دیو پلید استعمار خارجی و ایادی داخلی آن ایستاده و با پیش‌تازی خود، الگویی موفق برای مبارزات ضد استعماری ملت‌های مسلمان منطقه و جهان بوده است. نهضت‌های غرورانگیز تنباکو، مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت و مهم‌تر از همه، انفجار خیره‌کنندهٔ نور اسلام ناب محمدی (ص) در تالاف انقلاب شکوهمند اسلامی، همه و همه مشتی آهنین بوده که از آستین عزت و آزادگی این ملت با رهبری روحانیت بیرون آمده و بر سینهٔ پر کینهٔ نامحرمان استعمار کهنه و نو کوبیده شده است.

در شرایط فعلی نیز ملت انقلابی ایران با برافراشتن پرچم پر افتخار نهضت نرم‌افرازی و تولید علم، گام‌هایی بلند به سوی فتح قله‌های رفیع دانش و فن‌آوری‌های برتر در حوزه‌های نانو تکنولوژی، بیوتکنولوژی، دانش و فن‌آوری هوا - فضا و مهم‌تر از همه، دانش و فن‌آوری صلح‌آمیز هسته‌ای برداشته و هاله‌ای از امید و اعتماد به نفس را بر چهرهٔ نهضت بیداری اسلامی ایجاد کرده است تا بتواند یکبار دیگر، اهریمن استعمار فرانو را در سرزمین مقدس علویون و فاطمیون به خاک مذلت و تسلیم بنشانند.

به راستی، راز این ایستادگی و پایداری و این آزادگی و سرافرازی و این شورآفرینی و خودباوری در چیست؟ وجه تمایز و تفاوت این ملت با سایر ملت‌ها کدام است و چگونه می‌توان این امتیاز بزرگ و نفوذناپذیری را توجیه کرد؟

با کمی دقت و انصاف، در تمام صحنه‌ها و کوران حوادث کوچک و بزرگ ضد استبدادی و ضد استعماری به روشنی می‌توان خطی نورانی را مشاهده کرد که با تاسی به خط سرخ شهادت که خط آل محمد و

علی علیه السلام است، خط امامت و ولایت را در امتداد هدایت نبوی، با خلوص و ایثار استمرار بخشیده و در انجام رسالات الله، با پناه بردن به خشیت در برابر خدا، از هیچ قدرت کوچک و بزرگ دیگری نهراسیده است. این خط روشن و نورانی، چیزی جز خط روحانیت اصیل شیعه نیست که داعیه‌دار اسلام ناب محمدی و طلایه‌دار احیای دوباره فرهنگ و تمدن نوین اسلامی است. از همین روست که استعمار، استبداد و ایادی آنان همواره در پی خاموش کردن این نور الله بوده و در اندیشه گسستن این حبل الله المتین به سر برده‌اند.

اساس مکتب تشیع

مکتب تشیع، مکتب امام زمان علیه السلام و حکیم و متخصص این مکتب، روحانیت است. مکتب تشیع بدون روحانیت بی‌معناست. در روایتی قطعی، امام زمان علیه السلام فرمودند:

إِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حَجَّةُ اللَّهِ؛
من حجت خدایم و فقها حجت من هستند.

این کلام، تکلیف ما را مشخص کرده است و درمی‌یابیم که سلسله حجت از ما تا خدای متعال فقط دو واسطه دارد؛ فقیه و امام زمان علیه السلام.

استعمار در ایران

زمانی که استعمار به ایران نزدیک شد، برخلاف بسیاری از کشورهای اسلامی که به راحتی در آنها به مقصود خود رسید، با وجود این که زودتر از بقیه کشورها به سراغ ایران آمده بود، هر قدر چنگ و دندان نشان داد، به جایی نرسید. آنها از زمان شاه عباس صفوی به سراغ ایران آمدند، ولی

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

حدود صد یا صد و پنجاه سال بعد، سراغ کشورهای دیگر رفتند. در آن کشورها موفق شدند، اما این جا توفیقی نیافتند. سپس فهمیدند عاملی در ایران وجود دارد که مانع زمام‌داری آنها می‌شود؛ چون هدف همه حاکمیت‌های طاغوتی، به دست گرفتن زمام امور مردم است. آنان با تجزیه و تحلیل برای یافتن چرایی ناموفق بودنشان به این نتیجه رسیدند که علت این امر، وجود روحانیت در ایران است؛ روحانیتی که مرجع حلال و حرام زندگی مردم به شمار می‌رود. به همین دلیل، تلاش کردند تا قانون را مقابل روحانیت قرار دهند و به مردم تفهیم کنند که تا قانون هست، حکم مراجع، ملاک عمل آنان نیست.

در سال‌های رهبری امام خمینی ره و نیز در حال حاضر، بعضی روشن‌فکران و حقوق‌دانان، مروج همین عقیده بوده و هستند. سخن آنان این است که هرچند حکم فلان مسئله در رساله آمده است، اما تا به قانون تبدیل نشود، اجراشدنی نیست.

آغاز نفوذ استعمار

نفوذ استعمار در ایران از دوران مشروطیت آغاز شد و آن قدر تلاش کردند تا به نتیجه رسیدند. روش آنها با برنامه‌ریزی‌های اساسی فوق‌استراتژیک همراه بود که در غرب علیه تشیع به اجرا گذارده شده است. بسیاری از اوقات، بزرگان ما نیز ناخواسته به تحقق اهداف آنان کمک می‌کردند. آنان در حالی که گمان می‌بردند کارها و سخنانشان، درست است، اما برنامه غربیان را اجرا می‌کردند.

در حقیقت، سرآغاز حوادثی که از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ در کشور ما اتفاق افتاد، در سال ۱۳۰۹ نطفه بست. مأموری مزدور به نام رضاخان بر مسند کار قرار گرفت و به او گفته شد که چهره روحانیت را حذف کند؛ لباس‌های مردم را که شبیه لباس روحانیت است، بردارد و لباس دیگری

جای‌گزین نماید؛ روزه را تعطیل کند، محاسن روحانی‌ها را بتراشد و چادر از سر زن‌ها بکشد. همه این تلاش‌ها برای از میان برداشتن اساس رهبری روحانیت در شیعه بود.

سردمداران غرب در میان اقشاری از مردم توانستند به توفیقی نسبی دست یابند. برخی از دانشگاہیان، روزنامه‌چی‌ها، هتل‌دارها و کسانی که در شهرهای بزرگ مانند تهران مسئولیتی داشتند، به سمت غرب گرایش یافتند. بدین شکل اندیشه غربی در جامعه شکل گرفت و روشن‌فکران غرب‌زده به میدان آمدند. همه روش‌های غرب و غرب‌زدگان هم که به ظاهر در راستای اهداف اسلام بودند، به نفع غربی‌ها بود؛ زیرا می‌خواستند به مردم بگویند که غیر روحانی هم می‌تواند رهبر مردم باشد. عده‌ای درباره حلال و حرام و سایر احکام دین کتاب می‌نوشتند و عکس خود را با فُکُل کراوات و کلاه شاپو روی جلد آن چاپ می‌کردند تا به هدف خود برسند که حذف اصل روحانیت بود.

روش نفوذ استعمار

استعمارگران به‌جز یک مورد که با نادرشاه افشار به صراحت صحبت کردند و از او خواستند روحانیت را ریشه‌کن کند، همواره نقشه‌هایشان را به‌طور پنهانی اجرا کرده‌اند. با مرور مجلات و روزنامه‌های کشور در سال‌های بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، دو گونه رهبر فکری جامعه می‌بینیم؛ رهبر کلاهی و رهبر روحانی.

جایگزینی افراد جبهه ملی به جای رهبران مذهبی در دوران معاصر، محصول همان موفقیت نسبی استعمارگران در حذف روحانیت است. برخی از مؤمنان که طرف‌دار روحانیت نیز بودند، جانشان را برای آن رهبر ملی می‌دادند. به این وسیله توانستند با نهضت ملی، بخشی از قدرت رهبری روحانیت را در دست بگیرند.

ساده‌اندیشی است که فکر کنیم نهضت آزادی، حزب توده، منافقین و فداییان خلق و سایر گروه‌های چپ و راست بدون اتصال به دستگاه حکومتی شاه شکل گرفتند. همه آنها با دستگاه حکومتی شاه در ارتباط بودند و رژیم شاه نیز خواهان تداومشان بود و غرب نیز از آنان حمایت می‌کرد؛ زیرا می‌گفتند هر چه رهبری غیر روحانیت را توسعه بدهیم، بر ایران مسلط‌تر می‌شویم. با نگاهی به اسناد گروهک‌ها در ساواک، در همه آنها عناصری می‌یابیم که مأمور شاه و وصل به مرکزیت و شاخه‌ای تبلیغاتی بوده‌اند. آنان به دستگاه شاهنشاهی اطلاعات می‌دادند و رژیم نیز گروهک‌شان را هدایت می‌کرد.

هدف رضاخان از اعزام گروه‌های نخبه دانشگاهی به غرب نیز تشکیل جبهه رهبری مورد نظر استعمارگران در برابر روحانیت بود تا بتوانند پس از بازگشت به ایران، جایگزین مناسبی برای رهبران دینی باشند. قرار گرفتن افرادی مانند مرحوم مهندس مهدی بازرگان در تیم اعزامی رضاخان به غرب برای آموزش، نتیجه تلاش خود آنان نیست، بلکه استعمارگران خواستند آدم‌هایی را که وجهه مذهبی و درد دین دارند، آموزش دهند تا با زبان دین با مردم سخن بگویند تا آنها بپندارند که غیر روحانی هم می‌تواند رهبر باشد.

در جامعه شیعی، جایگزینی رهبر غیر روحانی به معنای مقابله با امام زمان علیه السلام است. استعمارگران برای دستیابی به اهداف خود، افرادی تربیت کردند که نه تنها امام زمان علیه السلام را انکار نمی‌کردند، بلکه مبلغ امام زمان علیه السلام نیز بودند. در سال‌های پیش از انقلاب، شخصی به نام مهندس سجادی، رهبر فکری انجمن حجّیه بود. او در مشهد دکان و دستگاه عجیب و غریبی داشت. ما نیز ساعت‌ها و قتمان پای سخن او هزینه شد. مردم می‌گفتند آقای مهندس سجادی درباره نهضت محمد صلی الله علیه و آله سخن‌رانی

می‌کند و برای تبلیغ جلسات او، در خیابان‌ها و دانشگاه‌ها تابلوهایی نصب می‌کردند و رژیم هم هیچ مخالفتی نداشت. او به زیبایی اتفاقات صدر اسلام را شرح می‌داد، توطئه‌ها را بیان می‌کرد، مکرها و حیل‌ها را برمی‌شمرد و در پایان می‌گفت: امروز تنها تهدید اسلام، بهائیت است و ما باید با بهائیت مبارزه کنیم.

پس تربیت این‌گونه افراد از سوی استعمارگران برای رهبری جامعه دانشگاهی ایران، مسئله‌ای مهم بود. آن روزها تبلیغات نخبگان از فرنگ برگشته به قدری روی برخی اثر روانی گذاشت که به این نتیجه رسیدند در اسلام نوآوری کنند. بعضی روحانیون لباس شخصی پوشیده و کلاه‌فرنگی بر سر گذاشتند. مرحوم «محمدتقی شریعتی». پدر مرحوم دکتر علی شریعتی از این دست افراد نوگرا بود و تفسیر نوین قرآن را نوشت. در این تفسیر نوین، جمله‌ای اختلاف‌برانگیز وجود داشت که با وجود نداشتن سندی در تاریخ، از سوی ایشان مطرح شده بود. یعنی افزون بر اختلاف در لباس، اختلاف در فکر را هم مطرح کردند. مرحوم محمدتقی شریعتی هر جا سخن‌رانی می‌کرد، می‌گفت: روحانی، روشن‌فکر است و شناختن روحانیت به لباس نیست. این حرف‌ها به مانند زهری بود که در جان شیعه می‌ریختند. هدف هم باطل کردن سخن امام زمان علیه السلام بود که فرمود: «إِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيَّكُمْ...» تا مردم فکر کنند که باید از کسان دیگری پیروی کنند.

پیش از ایران، در دیگر کشورها نیز این‌گونه افراد و افکار ظهور کردند. برای مثال، در هندوستان، «سیر سید احمدخان»، رهبر روحانی مسلمانان بود که انگلیسی‌ها لقب «سیر» را به او داده بودند. او بر خلاف صریح قرآن می‌گفت: «وقتی موسی از نیل رد شد، آب شکافته نشد تا دیوار آبی ایجاد شود، بلکه جزر و مد سبب شد تا موسی از نیل عبور

کند. در کف رود نیل، تپه‌هایی بود و هنگام پایین رفتن آب، سر تپه‌ها بالا آمد و موسی و قومش از روی آن عبور کردند. سپس مد صورت گرفت و فرعون به زیر آب رفت».

از این‌گونه افراد و اخبار در یک‌صد سال گذشته فراوان یافت می‌شود. در کشور ما چنین افکاری، نخست در نهضت آزادی سازمان یافت و اندیشه‌های سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از این‌جا ریشه گرفت. سپس در سال ۱۳۵۵، گروه «فرقان» تشکیل شد که همان مبانی مادی قرآن را تفسیر می‌کرد و سرانجام، در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی، آیه‌الله شهید مطهری و آیه‌الله شهید مفتح را به شهادت رساندند.

در میان رهبران دینی غیر روحانی، مرحوم دکتر علی شریعتی، انسانی موفق بود و به راستی، خدماتی ارزنده به اسلام کرد. او تفکر دینی را در جامعه ایران، به‌ویژه در دانشگاه‌ها احیا کرد. وی کمونیسم، توده‌ای‌ها و جریان‌ات چریکی مسلح را کنار زد و اندیشه تشیع را به جوانان ایرانی آموخت. با این حال، چیزی که رژیم شاه و اربابان غربی‌اش با آن مشکلی نداشتند، روحانی نبودن او بود. از ابتدای دهه ۵۰ تا انقلاب اسلامی، رهبری نهضت فکری - مذهبی در دانشگاه‌های ایران، بیشتر به دست شریعتی بود. دکتر شریعتی نیز مانند بسیاری از رهبران دینی از سوی رژیم زندانی شد، ولی بلایی که بر سر افرادی چون آیه‌الله شهید سعیدی و آیه‌الله شهید غفاری آوردند و آنها را زیر شکنجه به شهادت رساندند، به سر او نیاوردند. در مشهد و تهران (بیشتر در حسینیه ارشاد) به او اجازه سخن‌رانی می‌دادند و دانش‌جویان پای صحبت او می‌نشستند. کتاب‌هایش در حالی چاپ و در دانشگاه توزیع می‌شد که ممنوع اعلام شده بود و خوانندگانش به زندان تهدید می‌شدند، ولی هیچ‌وقت کسی را به خاطر توزیع کتب شریعتی نگرفتند یا اگر گرفتند، در این باره سؤالی نکردند.

در ایام فعالیت دکتر شریعتی، اتفاق دیگری نیز افتاد و آن پرورش روحانی‌های درباری بود که بر خلاف اسلام عمل می‌کردند. خانه یکی از این افراد به نام «نوغانی» در مشهد، در خیابانی قرار داشت که دانشگاه ما آنجا بود. او لباس روحانیت می‌پوشید و در شبستان‌های حرم رضوی سخنرانی می‌کرد. وقتی شاه به مشهد می‌آمد، به حضور او می‌رفت. نزد مقامات ساواک نیز رفت و آمد داشت. چنین افرادی در جوّ ضد دینی آن زمان، به راحتی فعالیت می‌کردند.

بدین ترتیب، چهره روحانیت تخریب می‌شد و اخباری درباره فاسد بودن روحانیت سر زبان‌ها می‌افتاد. در همین زمینه، کتابی نیز به نام **روحانیت در شیعه** منتشر شد. سپس انسان‌هایی کودن از جنس سید علی محمد باب مطرح شدند و کتاب‌هایی درباره اشکالات روحانیت شیعه نوشتند و آن را در ابعاد مختلف زیر سؤال بردند. از کتاب‌های مطرح در این زمینه، **نوشته روحانیت** بود که در تیراژی بالا به چاپ رسید و در حالی که چاپ بسیاری از کتب مورد نیاز جامعه شیعه ممنوع بود و روحانیون واقعی ممنوع‌المنبر بودند و در زندان یا در تبعید به سر می‌بردند، هیچ دکان کتاب‌فروشی نبود که این کتاب در آن نباشد.

راهبرد (استراتژی) استعمار

هدف راهبردی و تاکتیکی دشمن، تخریب امامت و تشیع بود و هست. تعدادی دانشگاهی جوان آموزش‌های غربی را به کشور می‌آوردند و ترویج می‌کردند. بازرگان، سحابی، مصدق، رهبران مجاهدین خلق و فداییان خلق، از جمله رهبران دینی به شمار می‌روند که در آن زمان نامشان بر سر زبان‌ها بود. در سال ۱۳۵۳ در فضای عمومی دانشگاه‌ها که سخنان افرادی مانند حنیف، اشرف دهقانی، استالین و برخی رهبران توده‌ای از جایگاهی ویژه برخوردار بود، با عده‌ای طلبه و جوان‌های

لباس شخصی قرار گذاشتیم از ابتدای خیابانی که در آن زمان کمتر مورد توجه ساواک بود، به سمت حرم بدویم و فریاد بزنیم: «خمینی، خمینی!»؛ زیرا گمان می‌کردیم اسم خمینی برای مردم نیز مانند ما آشناست. بعد از انجام این کار از مردم و مغازه‌دارها شنیدیم که می‌گویند: عده‌ای آخوند و جوان آمده بودند و فریاد می‌زدند: «خلینی، خلینی!»! این جای شگفتی داشت که در شهری مذهبی مانند مشهد با دو مدرسه علمیه، نام رهبر دینی این ملت و تشیع به قدری ناشناخته بود که حتی اگر صد نفر هم یک‌صدا نامش را فریاد می‌زدند، کسی نمی‌شنید. این حقیقتی بود که در ایران آن روزگار وجود داشت.

در ده سال آخر حکومت شاه، رهبری غیر روحانی نزد جوانان ایرانی جا افتاده بود و پاسخ به مسائل شرعی و دینی خود را در کلام این قشر جست‌وجو می‌کردند. در دانشگاه مشهد که من مشغول تحصیل بودم، یک غیر روحانی در دانشکده ادبیات سخن‌رانی می‌کرد. هم‌زمان شهید مطهری نیز در سالن کنفرانس بیمارستان قائم علیه‌السلام، این کار را انجام می‌داد. برای سخن‌رانی آن غیر روحانی، تبلیغات بسیاری می‌کردند، اما درباره شهید مطهری می‌گفتند یک شیخی هست و حرف‌هایی هم می‌زند، به طوری که حاضران در جلسه سخن‌رانی ایشان ۱۰ - ۲۰ نفر بیشتر نبودند.

آغاز مبارزه با استعمار

با به صحنه آمدن روحانیون شاگرد و طرفدار امام، مانند شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید مفتح، شهید مطهری و... و مطرح کردن مسائل انقلابی، رفته‌رفته جوان‌ها سخنشان را پذیرفتند و باور کردند. امام انقلاب کرد و به پیروزی رسید. وجود امام، عطیة الهی و لطف خدای متعال و عنایت امام زمان علیه‌السلام بود. وقتی رهبری امام طلوع کرد، تمام رهبرانی که

آنها ساخته بودند، در سایه قرار گرفتند. آنها ستاره‌های کم‌فروغی درست کرده بودند که در پناه تابش نور عظیم برخاسته از ضیای محمدی صلی الله علیه و آله کور شدند. به همین دلیل بود که بیشتر آن رهبران غیر روحانی، حتی فداییان خلق، کودتاچی‌ها و مجاهدین خلق به سمت امام گرایش یافتند؛ زیرا انقلاب امام را جریانی موفق و حاکم می‌دانستند. با تشکیل دولت موقت به ریاست مهندس بازرگان، روشن‌فکران با این اندیشه که می‌توان امام را کنار زد و دوباره رهبری غیر روحانی را در ایران جا انداخت، دست به کار شدند و کسانی را وارد دولت کردند که اصلاً کسی آنها را نمی‌شناخت. تنها ویژگی این افراد، تربیت شدن در غرب بود. رهبران فکری غرب‌زده در حزب ملت ایران، جبهه ملی، نهضت آزادی و... که مانند بازرگان ظاهری دینی داشتند و نمازخوان بودند، اداره امور کشور را در دست گرفتند. شاید در آن روزها چاره‌ای جز این نبود، ولی بعد امام علیه السلام پی برد که با این‌گونه افراد نمی‌توان ادامه داد.

با مراجعه به صحیفه نور، تذکرات امام را به آنها می‌خوانیم که جلو نیابید، دستتان را رو می‌کنم و به مردم حزب‌الله معرفی‌تان می‌کنم. البته ابتدا حزب‌اللهی‌ها گمان می‌کردند منظور امام، سلطنت‌طلب‌ها هستند، اما در برخوردی که امام در ماجرای مخالفت این افراد با لایحه قصاص کرد، همه منظور ایشان را دریافتند و وجهه آنها در ذهن مردم شکست و جبهه ملی منهدم شد.

امام و مردمی که گوش به فرمان او بودند، مبارزه‌ای پنهان را با رهبرانی که غرب پرورانده بود تا روحانیت را منهدم و کشور را تصرف کند، آغاز کردند. علنی کردن مبارزه باعث می‌شد پیروان همان غیر روحانی‌ها در برابر امام بایستند؛ زیرا طرف‌داران غیر روحانیونی که پیرو امام شده بودند، دلیل مخالفت ایشان با این‌گونه افراد را نمی‌فهمیدند و

نمی‌دانستند چرا امام آنها را برای انقلاب تهدید می‌داند. مرحوم دکتر دیالمه از کسانی بود که می‌خواست این مبارزه را علنی کند، ولی ما به همین دلیل با این روش مخالف بودیم. آشکار شدن این مسئله باعث ایجاد تفرقه و چنددستگی در کشور می‌شد و همه موفقیت‌های به دست آمده در فرهنگ‌سازی و هم‌دل ساختن مردم از بین می‌رفت.

از سویی، دشمنان انقلاب مبارزه‌ای مخفی و دردناک را با روحانیت به راه انداختند که اختلافات بنی‌صدر با امام از این جنس بود. بنی‌صدر می‌گفت: «فقیه ۵۰ مشخصه دارد؛ منتظری ۴۹ تا دارد، من ۵۰ تا.» وقتی از او سؤال شد که نقش روحانیت در مبارزه شیعی چیست؟ گفت: «من خود روحانی هستم؛ چرا که هر کس که از استقلال ایران و منافع ملی دفاع کند، روحانی است.» او با نگارش کتاب **ولایت فقیه**، تعریف جدیدی از روحانیت ارائه کرد.

دلیل به شهادت رساندن دکتر بهشتی، آیه‌الله مطهری، مفتاح، دستغیب و... این بود که این افراد سنگرهایی محکم و مقاوم برای حفظ رهبری روحانیت و مکتب امام زمان علیه السلام بودند و برای رسیدن دشمنان به مقاصد خود، باید از سر راه برداشته می‌شدند. علت احیای مجاهدین خلق هم همین بود. این گروه، بسیاری از جوانان ما را جذب خود کرد. بنده به یکی از دوستان نزدیکم که به مجاهدین خلق پیوسته بود، گفتم: «حالا که مجاهد خلق شده‌ای، مرجع تقلیدت کیست؟» گفت: «مسعود رجوی.» گفتم: «چه کسی فتوا می‌دهد؟» گفت: «مرکزیت سازمان.» گفتم: «خاک بر سرت!» این روش سفارت امریکا، غرب و مسعود رجوی پلید بود که افراد از کسانی پیروی کنند که نمی‌شناسند. آنها مرجعیت و رهبری دین را به یک غیر روحانی و مرکزیت غیر روحانی ناشناخته تبدیل کردند. اصرار منافقین برای نگه‌داشتن جلال گنج‌های که لباس روحانیت

می پوشید و کنار رجوی می نشست، به این دلیل بود که بگویند ما روحانیت را قبول داریم و روحانیت هم با ماست. حتی در سان و رژه‌هایی که در عراق برگزار شده و می شود، جلال گنجه‌ای کنار جایگاه می نشیند. حرف آنها این است که روحانیت در جامعه یک شغل است. همان طور که مردم دین دارند، روحانی هم دارند، در حالی که عقیده مکتب تشیع چنین نیست. منطق مکتب تشیع همان است که امام علیه السلام فرمود: «اسلام بدون روحانیت، مثل کشور بدون طیب است.»^۱ کشور شیعه فقط با هدایت روحانیت می تواند حرکت کند.

وضع فرهنگی کشور پس از انقلاب اسلامی

در میان قشر حزب‌اللهی و طرف‌داران انقلاب، عقاید مختلفی مطرح شد که برخی از آنها برآمده از تفکر حذف روحانیت بود؛ از جمله:

۱. در بعضی از استان‌ها بین امام جمعه و استان‌دار اختلاف ایجاد شد. استان‌دار می گفت در این استان ما چه کاره‌ایم؟ اگر من نماینده عالی دولت هستم، امام جمعه چه کاره است؟ در حالی که امام جمعه، نماینده ولی فقیه و استان‌دار، نماینده دولت بود. امام جمعه باید بیشتر وقت خود را به امور دینی مردم اختصاص می داد و وظیفه استان‌دار انجام کارهای اجرایی بود و هر دو نیروهای نظام و دولت انقلابی و مردمی و زیر نظر ولایت فقیه بودند. اینها به جای درک مسئله‌ای به این روشنی، اختلاف افکنی کردند.

۲. در دولت نیز نظریه امریکایی «حاکمیت دوگانه» مطرح شد که همان بحث حذف روحانیت و مکتب علوی بود. امام خمینی علیه السلام با انقلاب اسلامی، نتیجه کار یک‌صدساله استعمارگران را به هدر داده و دوباره

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۹۰.

روحانیت را مرجع مردم قرار داده بود. بنابراین، با حمایت از غرب زده‌ها و افراد مخالف روحانیت، نه تنها قصد دفاع از شعار آزادی و دموکراسی در ایران را نداشتند، بلکه به وسیله این افراد به دنبال پس گرفتن همه چیزهایی بودند که امام خمینی علیه السلام از حلقوم غرب گرفته بود.

۳. گروهی بوده و هنوز هم هستند که ایمان به خدا و انقلاب را در مشت و جیب و کیف خود به همراه دارند. این آدم‌ها دارای همه مظاهر شرک و کفر نیز هستند؛ یعنی با ریش و تسبیح به نماز جماعت می‌روند. در سمت راست صف اول، همان محلی که حکم جهاد در راه خدا دارد، می‌ایستند و از همان جا هم می‌روند و به تماشای فیلم مستهجن می‌نشینند و

۴. دسته دیگر آنهایی که هستند ایمان در وجود و روحشان است. آنها حزب‌اللهی واقعی و پیرو کلام امام و رهبری هستند. برای حفظ انقلاب و سلامتی رهبر دعا می‌کنند و اگر انحرافی در انقلاب به وجود بیاید، دلشان می‌سوزد، غصه می‌خورند، اشک می‌ریزند و برای رفع آن می‌کوشند.

وقتی رهبر عزیز انقلاب در سخنرانی خود در لشکر ۱۰ حضرت سیدالشهدا علیه السلام سپاه و فرمود که در صدر اسلام، چهار دسته منافق وجود داشت، مقصود این بود که اکنون نیز این منافقان هستند و وسعت کارشان نیز به حدی است که برای انقلاب به آفت تبدیل شده‌اند. این که در هر انتخابات، عده‌ای از فکری که مخالف روحانیت است، دفاع می‌کنند، ریشه در همین تلاش منافقین دارد. رسانه‌های نوشتاری و گفتاری غرب همواره افراد مخالف روحانیت را مورد حمایت قرار می‌دهند، بدون این که از آنها شناختی داشته باشند؛ اما هر کس را که در دفاع از روحانیت سخنی بگوید، مورد نقد و هجوم قرار می‌دهند. این کار

ادامه مبارزه‌ای است که از قرن‌ها پیش برای ریشه‌کن کردن نهضت مهدویت و مکتب تشیع آغاز شده است. آنها راه موفقیت خود را در حذف روحانیت می‌بینند و گمان می‌کنند با حذف روحانیت، کار تمام است و به هدف خود می‌رسند.

جمعیت دنیا شش میلیارد نفر است. بر اساس آمار، یک میلیارد و چهارصد میلیون نفر مسلمان وجود دارد که از این میان، تنها حدود یک‌صد و ده میلیون نفر شیعه هستند. یعنی ما گروه اندکی هستیم که در درون خود این همه مشکل داریم. حال با ترسیم این فضا، ببینید تهدید و تهاجم فرهنگی یعنی چه؟ تنها ۱۱۰ میلیون نفر هستند که حرف امام زمان علیه السلام را تکرار می‌کنند و او را به امامت پذیرفته‌اند. دشمن نیز کاملاً همه زوایا را می‌شناسد. آنها می‌دانند که سرانجام این شیعیان هستند که بر جهان حکومت خواهند کرد. می‌دانند که شیعه، منتظر تشکیل حکومت عدل جهانی واحد است. بنابراین، می‌کوشند با این مسئله مبارزه کنند.

حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در جمع روحانیون یکی از استان‌ها فرمودند که اول انقلاب به همراه شهید بهشتی، شهید باهنر و... به حضور امام رفته و از ایشان درباره دلیل دفاع مکرر ایشان از روحانیت سؤال کرده بودند. این جمع به امام یادآور شده بودند که شما می‌دانید در بین روحانیون هم آدم‌های ناصالح و مسئله‌دار وجود دارد. امام در پاسخ نیز با تأیید نظر آنها فرموده بود که منظور من، دفاع از روحانیون انقلابی است؛ زیرا وقتی دشمنان علیه روحانیت صحبت می‌کنند و این قشر را مورد حمله قرار می‌دهند، منظورشان، روحانی‌نماهای مسئله‌دار نیست، بلکه آنها را حمایت نیز می‌کنند. دلیل دفاع امام از کل روحانیت، حفظ حرمت روحانیون انقلابی بود که می‌خواستند اسلام ناب اجرا شود. بینش عمیق امام، بینشی استراتژیک است و نباید این بینش استراتژیک را از دست

بدهیم و از آن غافل شویم. بنابراین، رسالت فرهنگی در جامعه بر عهده روحانیت است.

فرهنگ‌سازی

کسانی که در نهادها و دستگاه‌های اجرایی کار فرهنگی می‌کنند، باید معتقد به امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشند و خود را سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه بدانند. این وظیفه حوزه‌ها و روحانیت است. دستگاه اجرایی ما نمی‌تواند به تنهایی سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه تربیت کند و اساساً نباید چنین فکری را رواج بدهیم. این که فرمان‌ده دستگاه اجرایی، رهبر فکری و فرهنگی جامعه ما باشد، بسیار خطرناک است؛ مثل آنچه در سال‌های اخیر بر آن تبلیغ و اصرار شد. این بسیار خطرناک‌تر از بحث غیر روحانی در رهبری مردم است؛ چون در دستگاه اجرایی، قدرت و غرور نفسانی وجود دارد و رهبری فکری و فرهنگی نمی‌تواند در چنین جایی باشد. قدرت و غرور مربوط به اسلام است، ولی در ید امامت و ولایت و رهبری حکومت.

دولت اسلامی، رهبر فرهنگی نیست، حتی اگر رئیس دولت، انسانی فرهنگی باشد. بنده فردی فرهنگی هستم، اما از وقتی به من گفتند رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، دیگر کار فرهنگی نکردم و اصلاً ظهور و بروز هم ندادم و تنها کار نظامی کردم؛ چون می‌دانم تکلیفم، نظامی است. نمی‌خواهم چهره فکری و فرهنگی جامعه بشوم و اگر چنین باشد، غلط است. در دستگاه اجرایی چنین فکری شایسته نیست. مدیریت اجرایی در چارچوب قوه مجریه است. مدیر اجرایی، نماینده ولی فقیه نیست، بلکه کارگزار دولت ولایت فقیه است. او صاحب اجتهاد نیست، بلکه در سلسله مراتب قوه مجریه، مدیر است. مانند نیروهای مسلح که در آن، فرمان‌ده دسته، فرمان‌ده گردان، فرمان‌ده تیپ، فرمان‌ده لشکر، فرمان‌ده نیرو و فرمان‌ده کل سپاه و ارتش وجود دارد که همه تحت امر فرمان‌ده

کلّ قوا هستند. این سلسله مراتب فرمان‌دهی، اجتهادی نیست، بلکه تعریف نظامی دارد. بنابراین، ایجاد روح معنوی توسط نماینده ولی فقیه در سپاه میان پرسنل سپاه و ولی فقیه و نایب امام زمان علیه السلام از طریق سلسله مراتب فرمان‌دهی امکان‌پذیر نیست. کار فرمان‌دهی و مدیریت، برابر قانون و مقررات است. پس از آن‌که فرمان‌ده طرح خود را تهیه کرد، ستاد کل بررسی می‌کند. بعد که به تصویب فرمان‌دهی کلّ قوا رسید، اجرا می‌شود. فرمان‌ده، امر بر فرمان‌دهی است. فرمان‌ده سپاه، امر بر فرمان‌ده کل قواست، ولی جای فرمان‌ده کل قوا نیست، در حالی که نماینده ولی فقیه جای ولی فقیه است؛ زیرا خود فقیه و حجت امام زمان علیه السلام هستند و بر اساس حکم قرآن از اولی الامر تبعیت می‌کنند.

در بخش اجرایی نظامی این‌طور نیست. وظیفه بخش اجرایی و نظامی، دفاع است؛ چه در برابر تهدید نظامی، چه تهدید امنیتی و چه تهدید و تهاجم فرهنگی. باید در برابر این تهدیدها، طرح عملیات داشته باشیم، سازمان‌دهی کنیم، آموزش بدهیم و در نهایت عملیات کنیم و انجام این امور با فرمان‌دهی و مدیریت است.

نکته بسیار مهم این است که نباید روحانیت و حوزه‌ها را رقیب دولت و قوه مجریه بدانیم. مطرح کردن این دیدگاه به معنای هتک روحانیت است. روحانیت شیعه و دستگاه اجرایی هر دو متعلق به ولایت و در نهایت امام زمان علیه السلام هستند. این دولت، دولت امام زمان علیه السلام است و رهبر عزیز هم نایب امام زمان علیه السلام است. بنابراین، برخلاف آنچه در چند سال گذشته ترویج می‌شد، در صحنه فرهنگی کشور، دو رقیب که یکی، روحانیت باشد و یکی، مدیران دستگاه اجرایی، وجود ندارد. مدیران اجرایی باید با روحانیت تعامل داشته باشند و جامعه را به این باور برسانند که مأموریت ذاتی روحانیت، کار فرهنگی است. البته بنده موافقم

که آقایان غیر روحانی نیز از راه تدریس، سخن‌رانی و... اقدام به انجام کارهای فرهنگی کنند، ولی نباید بر روحانیون پیشی گیرند. همه این اقدامات باید با تأیید روحانیون انجام شود.

ممکن است عده‌ای بتوانند متن خوبی بنویسند و بخواهند آن را به صورت کتاب منتشر کنند، اما آن متن را باید هیئتی از روحانیون ببینند و تأیید کنند، نه این که متن‌های نیهیلیستی که معلوم نباشد چه کسی نوشته و بعد معلوم شود نویسنده‌اش آدمی نفوذی بوده است، منتشر شود. بنابراین، این گونه کتاب باید به تأیید چند فقیه و اسلام‌شناس برسند. برای مثال، وقتی عالمی مانند آیه‌الله حسن زاده آملی برای کتابی تأییدیه می‌نویسد و این کتاب تدریس می‌شود، نور الهی آن عالم بزرگوار به دل خواننده و شنونده می‌افتد. این طور نباشد که انسان وقتی درباره نویسنده کتابی تحقیق کرد، متوجه شود که نه دین دارد، نه اخلاق، بلکه انسانی منافق و التقاطی است. بعد همان نویسنده به انگلیس پناهنده شود یا در دانشگاه‌های امریکا تدریس کند و با ادعای اسلام و روحانیت، رو در روی روحانیت شیعه بایستد و از منطق غرب دفاع کند. مطرح شدن این افراد به عنوان رهبر فکری جامعه بسیار خطرناک است. غفلت ما باعث شده است اینها خود را محاسن سفیدهای فرهنگ کشور بدانند. آنها با حضور در مجامع دانشجویی و به راه انداختن دعواهای ساختگی، به رسانه‌های بیگانه خوراک می‌دهند و آنها این اخبار را با آب و تاب منتشر می‌کنند.

نمونه شاخص این افراد، عطاءالله مهاجرانی است که با مطرح کردن تساهل و تسامح کمک بسیاری به ترویج اندیشه غربی کرد. او به من گفت که باید کاری کنیم خانم‌ها با مینی ژوب به نماز جمعه بیایند، آنجا چادر سر کنند و به نماز بایستند، بعد هم چادر را تا کنند و توی

کیف‌شان بگذارند و با مینی ژوب بروند! این حقیقتِ اندیشه مهاجرانی و امثال اوست. وقتی مهاجرانی، رهبر فکری جامعه شد، درباره حضرت زینب علیها السلام و نیز در پاسخ سلمان رشدی کتاب نوشت. اما هدف او از پاسخ به سلمان رشدی، اطاعت از حکم امام علیه السلام نبود، بلکه او نیز مانند رشدی، اندیشه‌های ضد دینی داشت؛ اما انتشار کتاب **آیات شیطانی** سلمان رشدی، زمینه ایجاد پایگاهی برای رهبری غیر روحانی در نظام تشیع از سوی مهاجرانی فراهم کرد.

برای فرهنگ‌سازی در جامعه شیعی سه الگو مطرح می‌شود:

الگوی اول. تفکیک سیاست‌گذاری و نظارت بر اجرا

در جامعه شیعه، سیاست‌گذاری و نظارت بر امور فرهنگی باید دست روحانیت و اجرای آن به وسیله دستگاه‌های اجرایی باشد. اما سؤال این است که منظور از اجرا چیست؟ اجرایی که هر مأمور، یک مبلغ است یا اجرایی که آن مأمور باید به عنوان یک مبلغ تربیت شود؟ یکی از موارد اختلاف همین است. اگر بناست یک مأمور دستگاه یا نهاد فرهنگی، به یک مبلغ تبدیل شود، این وظیفه روحانیت و حوزه‌های علمیه است. باید این کار به نام روحانیت انجام گیرد. کسی که می‌خواهد مبلغ انقلاب اسلامی و دست‌آوردهای آن باشد و مطابق فرهنگ اسلام ناب و فرهنگ «امام زمانی» سخن بگوید، باید تربیت‌شده روحانیت باشد. باید سخنانش از قول عالمان دین باشد. در نظامی که رهبری آن بر عهده ولی‌فقیه و نایب امام زمان علیه السلام است که قرآن او را اولی‌الامر فصل‌کننده اختلاف‌ها می‌داند، وظیفه مبلغ فرهنگی شیعه، تلاش برای اجرای دستورهای رهبری است.

الگوی دوم. تفکیک موضوعی فعالیت‌های فرهنگی

در جامعه شیعه، چنین الگویی، صحیح و پذیرفتنی نیست. وظیفه روحانیت، تربیت مبلغ‌هایی است که به همه موضوع‌ها مسلط باشند. بنابراین، نمی‌توان تفکیک موضوعی کرد. برای مثال، نمی‌توان آموزش‌های مربوط به قرآن و احکام را به روحانیت و مسائل دیگر را به افراد غیر روحانی واگذار کرد. این کار به صلاح مکتب و جامعه شیعی نیست. الگوی تفکیک بر اساس کارکردهای فرهنگی دو حوزه مدیریت اجرایی و روحانیت که بر مبنای آن، بخشی از امور به روحانیت و بخش دیگر به دولت واگذار شود، نادرست است. الگوی تفکیک جغرافیایی نیز که بر اساس آن، امور فرهنگی دستگاه‌های دولتی با دولت و بقیه جامعه با روحانیت باشد، پذیرفتنی نیست.

بنابراین، چهره کار فرهنگی در درون سازمان‌ها باید چهره اسلام ناب و مبانی آن برآمده از قرآن و اهل بیت و متکی به روحانیت باشد. آموزش امور فرهنگی کارکنان سازمان‌ها باید توسط روحانیت انجام گیرد. امام علیه السلام، از دولت و دستگاه‌های اجرایی خواهان تبلیغ اسلام ناب بود. این استراتژی کلان نظام جمهوری اسلامی برای حفظ مکتب امام زمان علیه السلام است.

روش رهبر عزیز انقلاب که سابقه آشنایی بنده با ایشان به سال ۱۳۵۲ برمی‌گردد، این بوده و هست که همواره می‌کوشند حجاب‌های بین خود و نسل جوان را بردارند. با مردم و به‌ویژه جوانان طوری سخن می‌گویند که آنان احساس می‌کنند رفیق نزدیکشان با آنها حرف می‌زند. در احکامی که به نمایندگان عقیدتی - سیاسی و نمایندگان ولی فقیه در نیروهای مسلح می‌دهند، بر این مسئله تأکید می‌کنند. حتی این آقایان را فرامی‌خوانند و می‌گویند که من می‌خواهم بروی و روحانی باشی، نه این که ریاست و فرمان‌دهی کنی.

وقتی بناست در ستاد کل نیروهای مسلح کسی برای سخن رانی معنوی و مذهبی بیاید و فرمان‌دهان را نصیحت کند، بنده تأکید می‌کنم باید به دعوت دفتر عقیدتی - سیاسی انجام شود. هیچ‌گاه نمی‌نویسم که من این آقایان را دعوت می‌کنم، بلکه اصرار دارم بنویسند این جلسه به همت رییس دفتر عقیدتی - سیاسی برگزار شده است و باید فرمان‌دهان شرکت کنند. تعارف سیاسی در کار نیست؛ می‌خواهم فرمان‌دهان با همت روحانیت و به دعوت روحانیت پای درس روحانیت بنشینند.

در هر حرکت فرهنگی شیعی، باید چهره روحانیت ظهور و بروز و نقش داشته باشد. پیش از انقلاب و در زمان زلزله طبرس، ما در اردوگاه امام خمینی علیه السلام طبرس حضور داشتیم. شکل‌گیری این اردوگاه این‌گونه بود که آقایان طبرسی و صدوقی با هم آمدند، کنار باغچه‌ای در باغ گلشن طبرس ایستادند و گفتند: «ما در این‌جا اردوگاه امام خمینی را تشکیل می‌دهیم تا پایگاه مرجعیت در اداره امور مردم زلزله‌زده طبرس باشد.» همین جمله کوتاه را گفتند و دیگر ما این آقایان را ندیدیم. اما هر سه روز، یکی از علما به آن‌جا می‌آمدند؛ سه روز آقای ناطق، سه روز آقای خامنه‌ای، سه روز آقای هاشمی‌نژاد... ما هم گروهی دانش‌جویی بودیم که آن‌جا کار می‌کردیم و یک گروه هم مؤتلفه بودند. هر دو در یک سیستم کار می‌کردیم. در این جمع، تعدادی روحانی هم حضور داشتند. آنچه در بین مردم جلوه‌نمایی می‌کرد، این بود که روحانیون چنین اردوگاهی را به نام امام بنا و اداره کردند و این اقدام بسیار مؤثر بود.

درون دستگاه‌های فرهنگی نیز باید همین‌طور باشد. باید از افراد زبردست در هنر خطابه، نویسندگی، رشته‌های هنری و... استفاده شود. یکی از تدابیر جدی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای نیز همین است که باید افراد هنرمند، خوش‌قلم، خوش‌فکر و طراح در امور فرهنگی و تبلیغی، زیر

نظر روحانیت به کار گرفته شوند. روحانیت باید هنر خود را در به‌کارگیری عناصر اجتماع برای پیروی از مکتب نشان دهد. از مشکلات بزرگ جامعه ما، نبودن وحدت بین حوزه و دانشگاه است که با وجود تلاش‌های بسیار، هیچ‌گاه تحقق پیدا نکرد. حوزه باید طوری به دانشگاه نزدیک شود که دانشگاهی با بهره‌گرفتن از نظریات حوزه به مردم خدمت کند و هر دو در یک مسیر گام بردارند. در گذشته، تعدادی روحانی وارد دانشگاه شدند و رفته‌رفته به مخالفت با حوزه پرداختند و دانشگاهیانی هم که به لباس روحانی درآمدند، ضد دانشگاه شدند. اینها زیان‌هایی است که انقلاب در مسیر خود دیده است. نباید بگذاریم این اتفاق‌ها دوباره بیفتند.

دین نباید شکل حکومتی یا حزبی پیدا کند. تلاش‌های بسیاری شده است که مسائل دینی به حزب‌بازی نیفتد. باید طوری عمل شود که هر کس، خود را در موضع تبلیغ، عبودیت و استماع ببیند. چنین جریان‌ی، تبلیغ تشیع است. در مرکزیت آن باید یک فرد روحانی باشد که آن روحانی دستیارانی دارد. دستیاران او افراد صاحب فکری هستند که شغل آزاد نیز دارند و مورد توجه مردم انقلابی هستند. وظیفه این افراد، فکر و برنامه‌ریزی برای مسائلی مانند مراسم‌های مذهبی، نماز جمعه، تشکیل جلسات قرآن برای کودکان و نوجوانان در تعطیلات تابستانی و مثل آن است. همه این اقدامات، برای توسعه فرهنگ اسلام ناب صورت می‌گیرد.

الگوی سوم. تفکیک وظایف بر اساس گروه‌های مخاطب

هر دو الگوی تفکیک سیاست‌گذاری و نظارت بر اجرا و نیز الگوی تفکیک جغرافیایی کار، به تنهایی، غلط و خلاف بینش اسلامی هستند. باید همه گروه‌ها، مخاطب روحانیت، مرجعیت و فقها باشند. نمی‌توان

گفت دانشگاهیان، مخاطب افراد غیر روحانی و مردم، مخاطب روحانیون هستند. با ترکیب دو الگوی فوق به این نتیجه می‌رسیم که روحانیت در کشور وظیفه کار عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و هدایت دینی را بر عهده دارد. اداره مدیران اجرایی بخش فرهنگ، مأموریت سازمان‌دهی، جمع‌آوری اطلاعات، برآورد تهدیدات و تهیه طرح‌های تبلیغات در بین مناطق جامعه که به عملیات فرهنگی نیاز دارد، وظیفه روحانیت است. همه نخبگان فرهنگی، سربازان عملیات فرهنگی در جامعه هستند. آموزش آنان بر عهده روحانیت و به‌کارگیری‌شان با دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی است.

سیاست‌گذاری و نظارت به سرمایه‌گذاری نیاز ندارد، بلکه مهم، آموزش است. از آن‌جا که همه کارکنان دستگاه‌های فرهنگی ما سرباز مبلغ مکتب امام زمان علیه السلام نیستند، باید تلاش کنیم آنان به سربازان مبلغ مکتب امام زمان علیه السلام در کشور و مدافع انقلاب اسلامی تبدیل شوند و انجام این کار، وظیفه دولت با هم‌آهنگی حوزه‌ها و روحانیت است. چگونگی انجام این کار با روحانیت و تهیه ابزار آن با دستگاه اجرایی است. روحانیت و دستگاه اجرایی فرهنگی با همکاری یک‌دیگر برنامه آموزش و تبلیغ در کشور را تنظیم می‌کنند. روحانیت، محتوا را تعیین می‌کند و سپس برنامه‌ریزی و اجرا می‌کنند.

آموزش مردم، برنامه‌ای است که با اتحاد و همکاری روحانیت و دولت میسر می‌شود. همان‌طور که عملیات مشترک نظامی اجرا می‌کنیم. نیروی زمینی، هوایی و دریایی را یک فرمان‌ده در عملیات هدایت می‌کند. زمان جنگ نیز عملیات‌های مردمی مانند عملیات والفجر هشت داشتیم. در آن عملیات که من هم در آن حضور داشتم، نیمی از امکانات از سپاه و نیم دیگر از دولت بود.

دفاع از بنیان‌های فکری نهضت امام خمینی علیه السلام که اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است و مبارزه با تهاجم فرهنگی به انقلاب، بدون همراهی روحانیت، انجام‌پذیر نیست. این همان تکلیفی است که امام زمان علیه السلام بر عهده ما گذاشته است. باید بدانیم که در محضر امام زمان علیه السلام هستیم و او کار ما را می‌بیند، مورد توجه قرار می‌دهد و مزد تلاشمان را می‌دهد.

رییس و مسئولان دولت و افرادی که در حوزه روحانیت هستند، در اصل استراتژی حرکت شیعه با هم اختلاف نظری ندارند. این که رهبری حرکت شیعه با روحانیت باشد، امری قطعی است که امام زمان علیه السلام بدان تأکید فرموده است. نظر امام و مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله خامنه‌ای نیز همین بوده و هست. رهبری سیاست‌ها و خطوط کلی را تعیین می‌کند و سپس برنامه مشترکی که تهیه می‌شود، مورد تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار می‌گیرد. برنامه تدوین و بودجه هر بخش مشخص می‌شود. بودجه مملکت به امام زمان علیه السلام مربوط است. وقتی برنامه مشترک وجود داشته باشد، اگر این برنامه فرهنگی ایجاب کند که صد میلیارد تومان از بودجه به اسم حوزه و روحانیت نوشته شود، هیچ مانعی ندارد. این طور نیست که سرنوشت پولی که به حوزه علمیه تعلق می‌گیرد، نامعلوم باشد؛ پول هزینه همان کاری می‌شود که مطابق سیاست‌های کلی رهبری و برنامه مشترک مصوب است.

باید اسوه مبلغان دینی ما اباذر، عمار یاسر و شهدای صدر اسلام باشند. مأمور فرهنگی ما افزون بر انجام وظیفه فرهنگی و هنری، باید با زبان خود از مکتب دفاع کند. ما می‌خواهیم به این نتیجه برسیم. به کارگیری این سیاست در جامعه بر عهده روحانیت نیست، بلکه با قوه مجریه است، ولی مثل دیگر مسائل کلان کشور باید به تأیید مقام عظمای ولایت برسد. این کارها باید به طور یک‌پارچه بین حوزه‌های علمیه و قوه

مجریه، زیر نظر ولی فقیه صورت گیرد. البته دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی باید از روحانی‌هایی استفاده کنند که حوزه علمیه و روحانیت آنها را از خودشان بدانند. آنها باید افرادی یک‌دل و یک‌زبان باشند تا خدای نکرده، یک‌پارچگی به هم نخورد. اگر کسی هم در مسائلی با دیگران اختلاف دارد، نباید کنار بماند؛ باید در جایی دیگر به‌کار گرفته شود که از مسیر اصلی به دور باشد تا اشکال و شبهه‌افکنی ایجاد نکند.

در پایان لازم است بر نکته‌ای مهم تأکید شود که حوزه‌های مقدسه علمیه شیعه، همیشه مستقل بوده‌اند و باید مستقل بمانند. منظور از بیان طرح فوق، ارجاع مدیران به حوزه‌های مقدسه علمیه و بهره‌برداری از برکات آن است. بدیهی است حوزه‌های علمیه نیز علاقه‌مندند در هدایت امور فرهنگی امت اسلامی نقشی مؤثر ایفا کنند. سازوکار فوق مجرد و پیشنهادی است و امید است ان‌شاءالله با تأییدات الهی مورد استفاده کارگزاران دولت اسلامی و بزرگان حوزه‌های مقدسه علمیه و سربازان عزیز امام زمان علیه السلام قرار گیرد.

قدرت در مبارزه انقلابی نجات بخش

مقدمه

مسئله مهدویت در عصر حاضر از دو دیدگاه مورد توجه است؛ نخست، عرصه ایران و انقلاب اسلامی است که در آن، حکومت نایب آقا امام زمان علیه السلام برقرار شده و در جریان است، و دیگر، بحث مهدویت در جهان است. مهدویت مسئله‌ای جهانی است و از آن مهم‌تر، توحیدی است. دیدگاه انسان متفکر و با شرح صدر به توحید، همان دیدگاهی است که به مهدویت دارد؛ زیرا حضرت مهدی علیه السلام تجلی خداوند در زمین پس از تحقق توحید است. خداوند مخلوقات را خلق کرده است تا خود را به آنان بنمایاند. دیده شدن خداوند به معنای واقعی کلمه، در دوران حکومت حضرت صاحب الزمان علیه السلام محقق می‌شود.

جمهوری اسلامی بر مبنای نظریه حضرت امام خمینی علیه السلام شکل گرفته است که ولایت فقیه را استمرار حرکت انبیا می‌داند. هدف ما ایجاد جامعه‌ای است که می‌تواند الگو و نمونه‌ای از آن چیزی باشد که حضرت صاحب الزمان علیه السلام در عالم به وجود خواهند آورد. بنابراین، در

جمهوری اسلامی، مهم‌ترین و والاترین مسئله مهدویت به شمار می‌رود؛ زیرا رهبر ما، ولی‌فقیه و نایب امام زمان ﷺ است.

ولایت فقیه متکی به ولایت حضرت صاحب الزمان ﷺ است. ایشان در این زمان، ولی و حجت خدا هستند و این عطیه امام مهدی ﷺ به ماست تا در دوران غیبت به او مراجعه کنیم. فقهای ما نیز ولی‌فقیه را از میان خود انتخاب کردند. بنابراین، مرجع همه مظاهر زیبایی و جمال در جمهوری اسلامی، وجود مبارک امام زمان ﷺ است. دیدگاه رهبری انقلاب ما، دیدگاه حضرت مهدی ﷺ است. این همان عاملی است که در جمهوری اسلامی، جاذبه معنوی ایجاد کرده، باعث جلب قلوب انسان‌ها شده، معرفت اهل بیت علیهم‌السلام را به وارد صحنه کرده و انقلاب اسلامی را به وجود آورده است. بنابراین، بحث مهدویت، اصالت انقلاب و حکومت اسلامی است.

در جهان امروز، عکس این جریان را می‌بینیم. دشمنان و تهدیدکنندگان انقلاب حضرت مهدی ﷺ بر دنیا حاکم هستند. استکبار جهانی و شیطان بزرگ، مقاومت و مخالفت خود نسبت به وجود صاحب الزمان ﷺ را آشکارا نشان می‌دهند. انفجار حرم عسکرین علیهم‌السلام به دست ایادی امریکا، نشانه توجه ویژه استکبار به سرداب مقدس است. نخستین بار که این مکان مقدس تخریب شد، سربازی امریکایی از حرم به ضریح مطهر تیراندازی کرد. با نگاهی سطحی به ماجرا، تصور می‌شود که او تنها به حرم تیراندازی کرده، ولی با توجه به آموزش‌هایی که به آنان داده‌اند و منابعی که در اختیارشان گذاشته شده است، می‌توان فهمید که شاید او گمان می‌کرده آقا آن‌جاست. این‌که بوش و بلر چند بار گفتند که ما به خاطر مسیح علیه‌السلام به عراق حمله کردیم، نشانه دیگری از زاویه نگاه دینی آنهاست. صهیونیست‌ها، بوش و بلر را به گونه‌ای توجیه

کرده‌اند که مسلمانان مانع ظهور مسیح، هستند. پس ابتدا باید مسلمان‌ها را از سر راه برداشت تا شرایط ظهور مسیح فراهم شود. کسانی که امثال بوش و بلر را روی کار می‌آورند، نهادهای مخفی و مخوفی از صهیونیست‌ها هستند که همه چیز جهان را برنامه‌ریزی می‌کنند. هدفشان هم این است که عوامل فساد، آشوب، اضطرار و حیرت را در بین انسان‌ها افزایش دهند. برنامه انسان غربی را طوری طراحی کرده‌اند که فرصتی برای اندیشیدن به معنویت پیدا نکند و می‌خواهند در جهان اسلام نیز همین طرح را اجرا کنند. آنها نمی‌فهمند که بشر، تشنه نام مبارک مهدی علیه السلام است. یکی از اهداف ما این است که در همه جهان به بشر، با هر دین و مذهبی که دارد بگوییم: «تو منجی داری و این منجی مصلح و عدالت‌گستر، همان موعود دین توست.» همه انبیای الهی، موعودی را معرفی کرده و گفته‌اند در آخرالزمان، منجی بشر حکومت جهانی بر پایه عدالت برپا می‌کند.

در چنین تصویری از منجی آخرالزمان، بین ما و دیگر ادیان اختلافی وجود ندارد. نیازی نیست که به پیروان ادیان دیگر بگوییم بیایید مهدی ما را بپذیرید. مسیحی‌های دنیا، منتظر منجی عدالت‌گستر خود باشند؛ بودایی، هندوها و یهودی‌ها نیز به همین ترتیب. گام اول در این راه آن است که رهبران همه ادیان الهی در برابر ظلم، فساد، بی‌عدالتی، اضطراب و حیرت انسان هوشیار باشند. سپس مفاهیم منجی‌گرایی را به پیروان دین خود بیاموزند. با این کار، نیمی از راه زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام طی شده است.

در دومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت در سال ۱۳۸۵، فردی بودایی درباره موعود دین خود صحبت می‌کرد. با خود گفتم چه خوب است که خبر این همایش، با مقاله همین بودایی در روزنامه‌های آنها

چاپ می‌شود و چه تأثیر عمیقی می‌گذارد؛ چون نباید انتظار داشته باشیم سخنان علمای شیعه درباره حضرت مهدی ﷺ در روزنامه بودایی‌ها منتشر شود و تأثیرگذار هم باشد. البته گاهی این اتفاق هم می‌افتد. من در سال ۱۳۶۰ در فیلیپین بودم و دیدم که متن کامل سخنان حضرت امام ﷺ درباره اسرائیل در روزنامه‌های فیلیپین، بدون سانسور و تغییر چاپ شد. وقتی خدای متعال بخواهد، پیامش را به گوش همه می‌رساند.

امروز بحث مهدویت به معنای انتظار ظهور منجی عدالت‌گستر، داروی درد حیرت، بدبختی و ستم‌کشی مردم دنیاست. اگر پیام مهدویت به رنگ و زبان دین و قوم خودشان منتشر شود، عمیقاً در جانشان می‌نشیند. البته خدای متعال شرایطی پیش خواهد آورد و معتقدان به ظهور حضرت مهدی ﷺ تلاش خواهند کرد که این پیوند همگانی شود. با وجود تحریف ادیان الهی، باز هم موعود از اصول بنیادین آن ادیان به شمار می‌رود. در واقع، امروز، مهدویت مانند شبکه فرهنگی غیر سیاسی جهانی است که هدفش، نشاط بخشیدن به روان انسان‌هاست. سؤال تشنگان ظهور مصلح عدالت‌گستر این است که او چه ویژگی‌هایی دارد و تکلیف من چیست؟ این نگاه، مردم را به افق الهی هدایت می‌کند و به مسیر معنوی می‌کشاند.

از نکاتی که می‌توان در بُعد مهدویت برای جهانیان مطرح کرد، رعایت حقوق بشر است. بحث عدالت‌گستری موعود، فرهنگی است که در همه ادیان، ارائه شدنی است و با این کار گام‌های بزرگی در راه زمینه‌سازی ظهور برداشته می‌شود. نگاه استراتژیک و راه‌بردی به مسئله مهدویت این است که نباید به آن از روی تعصب بنگریم. از اتفاقات خیلی خوبی که بعد انقلاب اسلامی رخ داد، این بود که مسئله مهدویت قوی‌تر شد. در مدینه، مراکز دانشگاهی وهابی‌ها در مقابل مسئله مهدویت

قرار گرفتند و چون قادر به انکار این موضوع نبودند، دهها کتاب درباره اش نوشتند تا از این راه با آن مقابله کنند. آنها می گویند مهدی در آینده متولد خواهد شد. هرچند در منابع اهل سنت، حدیث رسول خدا ﷺ که دوازده خلیفه را مشخص کرده است، وجود دارد. البته در آن تحریفاتی نیز انجام شده است که حضرت مهدی ﷺ را خلیفه چهاردهم یا پانزدهم ذکر کرده اند؛ یعنی پس از خلفای راشدین، دوازده امام را نام برده اند. پس اهل سنت نیز به مهدویت اعتقاد دارند و مهدی آنان نیز همین خصوصیات را دارد. باید بدون توجه به اختلاف بین ادیان، در راه ارتقای فرهنگ مهدویت کوشش کنیم.

در مسکو، کشیشی به فردی ایرانی گفته بود که امام خمینی ﷺ تنها اسلام را زنده نکرد، بلکه همه ادیان را زنده کرد. علمای ادیان دنیا می دانند که به برکت انقلاب اسلامی، عزت و دین آنها بالا گرفته است و می توانند منجی مصلح عدالت گستر و موعود را مطرح و به مردم خود معرفی کنند.

دکترین مهدویت

نخستین اصل دکترین مهدویت، توجه به اسرار مهدویت است. دکترین مهدویت، بدون اسرار مفهوم ندارد. با حفظ اسرار می توان با دکترین مهدویت همه راهبران ادیان را به حرکت درآورد. در *سفینه البحار* از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده است که می فرماید: «خداوند متعال عقلها و فهمهایی به قائلان به قائم ما و منتظران ظهور او داده، چنانکه که گویی او را می بینند.» مقصود امام سجاد علیه السلام این است که باید دست افراد را گرفت و به حضرت مهدی علیه السلام نزدیک کرد. سپس می فرماید: «آنان نسبت به مهدی علیه السلام آن گونه اند که مسلمانان صدر اسلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کردند.»

این جا دو ویژگی زیبا برای شیعه منتظر مطرح می شود؛ نخست، مجاهدت و دوم، مبلغ بودن. اگر شیعه منتظر درست آموزش ببیند، به انسانی مهدی شناس، مبلغ و استکبارستیز تبدیل می شود؛ زیرا استکبار را مخالف انتظار می بیند. این مسئله در معتقدان به موعود مصلح عدالت گستر در دیگر ادیان الهی نیز تحقق پذیر است.

راهبرد انتظار

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و مهدوی حضرت امام خمینی علیه السلام، زنده نگاه داشتن فرهنگ مهدویت در میان مردم به گونه ای دیگر بود. در کوی و برزن تابلوهایی نصب می شد که بر آن جمله «یا صاحب الزمان! جهان در انتظار توست» نقش بسته بود. روی گنبد مسجد گوهرشاد مشهد نیز تابلویی نئونی به عرض بیش از ده متر و به ارتفاع دو یا سه متر با همین مضمون نصب شده بود. مردم با این شعار زنده بودند و فرهنگ انتظار و مهدویت را حفظ می کردند. مردم در آن دوران، مهدویت را در کلام افرادی مانند مرحوم شیخ احمد کافی جست و جو می کردند. ما و بسیاری جوانان دیگر نیز همین گونه بودیم. همه جا مردم نوارهای ایشان را گوش می کردند. حرف های مرحوم کافی نشانه میثاق مردم با امام زمان علیه السلام بود و بدین شکل راهبرد انتظار همه جا مطرح می شد. در آن ایام، عشق به حضرت مهدی علیه السلام با شرکت در مجالس سخنرانی مرحوم کافی یا گوش کردن به نوارهایش، در دل عاشقان زنده بود. روحانی مسجد ما می گفت: «الکافی کاف لعوام شیعتنا؛ کافی برای عوام شیعیان ما کافی است.» منظورش این بود که کافی، عوام شیعه را پای نام مبارک امام زمان علیه السلام حفظ کرده است. بنابراین، کسی که اعلامیه امام علیه السلام را پخش می کرد، به عشق امام زمان علیه السلام پخش می کرد. آنها منتظران حضرت مهدی علیه السلام بودند که با امام خمینی علیه السلام عهد بستند.

پس از پیروزی انقلاب نیز تنها ابزاری که در دانشگاه برای جلوگیری از پیوستن جوانان به منافقین باقی مانده بود، مرجعیت به شمار می‌رفت. پس از آزادی سران منافقین از زندان، آنان تلاشی گسترده در دانشگاه‌ها شروع کردند و بسیاری از جوانان را به سمت خود کشاندند؛ چون جوان‌ها از ماهیت ضد انقلابی آنان شناختی نداشتند و آنها را در مسیر فکری امام علیه السلام می‌پنداشتند. به تدریج، باطنشان برای مردم آشکار شد و هسته عشق به حضرت مهدی علیه السلام در دل مردم، آنها را به سمت امام خمینی علیه السلام و جاذبه ایشان کشاند؛ زیرا گروهک‌ها با حضرت مهدی علیه السلام اتصال و ارتباط نداشتند. به همین دلیل، جمهوری اسلامی، ستادی برای دفاع از شیعیان است. خواه یا ناخواه این‌جا به امام زمان علیه السلام تعلق دارد و رهبری‌اش بر عهده نایب حضرت علیه السلام است.

مرجعیت و ریشه گرفتن از مهدویت

ریشه گرفتن مرجعیت از مهدویت، مفهوم روایتی است که از حضرت سجاد علیه السلام نقل شد. آنهایی که به جبهه حق رفتند، تربیت‌شدگان مکتب انتظار حضرت صاحب الزمان علیه السلام بودند. با نگاهی به ارتش صدام، آنها را ارتشی کلاسیک با مدرن‌ترین وسایل و پیش‌رفته‌ترین تجهیزات می‌بینیم. در مقابل، ارتش ایران که پس از انقلاب، ارتشی نوپا و مردمی به شمار می‌رفت و فرزندان ملت در بدنه آن ارتش، تخصص و تجربه لازم را نداشتند، با بهره‌گیری از فرهنگ مهدویت، به جبهه رفتند و در برابر آن ارتش مجهز صف‌آرایی و مقاومت کردند.

من از جوان‌های مذهبی پیش از انقلاب بودم که شرایط آن زمان را درک کرده است. ما خود را به تمرین مسلحانه موظف می‌دانستیم. به کوه می‌رفتیم و ورزش می‌کردیم تا بر قدرت بدنی مان بیفزاییم. در کنار آن مطالعه هم می‌کردیم و در درس قرآن و تفسیر شرکت می‌کردیم و با

روحانیون ارتباط داشتیم. با این حال، همیشه به دنبال یادگیری اسلحه بودیم. مردم گرگان، سال‌ها و قرن‌ها، هر شب جمعه، شمشیرهایشان را برمی‌داشتند، زنگارش را می‌گرفتند و تیز می‌کردند تا اگر فردا آقا ظهور کرد، در رکابشان باشند. این فرهنگ انتظار در ایران بود. شهید هاشمی نژاد در کتاب *مسائل عصر ما*، این را مطرح کرده است. از ایشان سؤال شد: انتظار یعنی چه؟ گفت: جامعه منتظر ظهور، مانند لشکری است که فرمانده‌اش به سفر رفته و گفته است که به محض برگشتن، دستور حمله صادر می‌کنم. در این لشکر، رزمنده‌ها از لحاظ بدنی، سلاح، تجهیزات، طرح عملیات و... آماده هستند.

پیش از انقلاب، در یکی از مجالس درس قرآن رهبر انقلاب صحبت می‌کردم. جلسه‌ای مهیج بود و جوانان دانش‌جوی بسیاری حضور داشتند. من با اشاره به آیه‌ای که مربوط به انتظار بود، به مانند همان تعبیر شهید هاشمی نژاد، گفتم: «انتظار یعنی خون.» فضا به گونه‌ای شد که گویا همه مسجد را خون گرفت. ساواک مدت‌ها به دنبال گوینده این سخن بود. از رهبر عزیزمان نیز بازجویی کردند. آقا گفته بود که من پشت پنجره بودم و چهره گوینده را ندیدم. مسئله انتظار پیش از انقلاب این‌گونه بود.

حکایت بعد از پیروزی انقلاب، حکایتی دیگر است. بسیجی یعنی منتظر امام زمان ﷺ. بسیجی به عشق امام زمان ﷺ، عاشق ولایت فقیه است. عشق به امام زمان ﷺ، مولد اقبال به ولایت فقیه است. دلیل اطاعت مردم از دستورها و احکام امام خمینی ﷺ، عشق آنها به وجود مبارک امام زمان ﷺ بود. این عشق نیز علایمی مشخص دارد که یکی از آنها، مسجد جمکران است. مسجد جمکران، پیش از انقلاب هم بود؛ ولی وسعت مسجد و حضور مردم در آن با امروز قابل مقایسه نیست. حضور میلیونی مردم در جمکران حاصل آن است که انقلاب، عشق نهفته

در وجود انسان‌ها به صاحبشان را زنده کرد و همین عشق هم آنها را به سوی انقلاب سوق می‌دهد.

مهدویت و نیروهای مسلح

مشعلی که به برکت وجود اهل بیت علیهم‌السلام در ایران، روشن و با انقلاب شعله‌ور شده است، همان‌طور که در دنیا اثر می‌گذارد، در داخل کشور نیز اثرگذار است. فرهنگ حاکم در نیروهای مسلح، محصول کار فرهنگی انجام شده نیست. چند سال پیش رییس رادیو ایران، در گفت‌وگو با من از روش زندگی سربازهای نیروهای مسلح سؤال می‌کرد و از برخی موارد انتقاد می‌کرد. گفتم: این نتیجه آموزش‌های بیست‌ساله شماست. عشق به اهل بیت علیهم‌السلام و امام زمان عجل‌الله‌تعالیه باید پیش از ورود سرباز یا بسیجی به نیروهای مسلح شکل بگیرد. تصور نکنیم که می‌توان جوان‌ها را در سربازخانه یا دانشگاه بسازیم. نظیر همین امر در تربیت معارف اسلامی کودکان وجود دارد. تربیت طفل، از زمانی که در شکم مادر است، شروع می‌شود. امروز بیش از نود درصد وقت فرزندان ما را آموزش و پرورش و صدا و سیما پر کرده‌اند و نقشی مهم در تربیت دارند. بسیاری از دانش‌آموزان پس از اتمام دوران تحصیل به سربازی می‌روند یا وارد بسیج می‌شوند. بدون شک، محبت و جاذبه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالیه، جوانان را به سوی بسیج می‌کشاند؛ زیرا بسیاری از آنان در سنین کودکی و نوجوانی، بسیجی هستند.

سرمایه‌گذاری در امر تربیت جوانان، سه بخش را دربرمی‌گیرد؛ بخش نخست، آموزش معارف اسلامی است که با برگزاری کلاس‌ها، اردوهای آموزشی و... انجام می‌پذیرد. بخش دوم، همان تربیت عملی است که نمی‌توان در کلاس به جوانان آموخت. بردن جوانان به سفرهای زیارتی

و زیارت اماکن مقدسی مانند حرم امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام، مسجد جمکران، مناطق عملیاتی دفاع مقدس، بیت امام راحل علیه السلام و دیگر جاهایی که سرشار از معارف امام زمان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام هستند، از جمله کارهایی است که می‌توان در این بخش انجام داد.

مرحله سوم، برگزاری اردوهای بسیج همراه با آموزش علمی نظامی است. در درون جوان مؤمن و معتقد به حضرت مهدی علیه السلام، گرایش و انگیزه انقلابی وجود دارد و خواهان تقویت این انگیزه برای مبارزه با استکبار است. برگزاری اردوهای نظامی سبب ارتقای انگیزه و نیز تخلیه هیجانات جوانان در این مقطع سنی خواهد شد.

تمرین آمادگی رزمی، برای جوان بسیجی امری عقیدتی است. در حدیثی که از امام سجاد علیه السلام نقل شد، ویژگی یاران رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است. آنان افرادی سرشار از انگیزه، جنگ‌آوری، مجاهدت و فداکاری و در عین حال، دارای اخلاق و تربیت حسنه، رفاقت، برادری، کمک به هم‌نوع و محرومان بودند. اکنون نیز راه پیوستن به بسیج باز است. هر ایرانی می‌تواند عضوی از بسیج باشد، به طوری که رهبر عزیز ما، همهٔ احاد ملت را اعضای بسیج می‌دانند. جمع شدن اقشار گوناگون ملت با سلیقه‌ها و تخصص‌های متفاوت و تشکیل پایگاه‌های مردمی بسیج، سبب ایجاد محافل عشق به حضرت مهدی علیه السلام می‌شود.

چنین وضعیتی را در جبهه‌ها دیده‌ایم. شب‌های جبهه، شب‌های راز و نیاز با خدای متعال و عاشقانه سخن گفتن با حضرت مهدی علیه السلام بود. در خطوط مقدم نیز هیچ رزمنده‌ای بدون شعار «یا مهدی»، «یا حسین»، «الله اکبر» و... حرکت نمی‌کرد. به تازگی که انگلیسی‌ها به آب‌های ما تجاوز کردند، رزمنده‌ای درون قایق پرید و با سر دادن «الله اکبر» آنها را دچار وحشت کرد. این واژه‌های اسلامی به خصوص واژه «صاحب الزمان» و

«مهدی»، از مهم‌ترین واژه‌های شجاعت‌بخش و پیش‌برنده در جبهه‌های ایران بوده و هست. امروز نیز باید این فرهنگ را زنده نگه‌داشت و برای آن تبلیغ کرد. این راز و نیاز و رابطه عاشقانه، از برکت وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام است.

بهترین تبلیغ مهدویت

نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام، انتظار ظهور آن حضرت، اعتقاد به زنده بودن و نظارتش بر اعمال ما، عواملی روحیه‌بخش و انگیزه‌ساز در رزمندگان برای انجام حرکات متهورانه و حماسی است. نیروی مسلح همراه با مهدی علیه السلام، با نیرویی که اعتقادی به این امام بزرگوار ندارد، سنجیدنی نیست. در این جا مثالی می‌آورم. وقتی سپاه اسلام وارد مکه شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوسفیان که حاکم مکه و طاغوت آن روز بود، امان داد و منزل او را مأمن قرار داد. ابوسفیان که پیش از آن، صاحب ثروت، قدرت، نیروی انسانی بود و از همراهی سران قبایل عرب و فن‌آوری و ابزار رزمی برای دفاع از مکه بهره می‌برد، در کنار سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله قدم می‌زد و با خود می‌گفت: ای کاش می‌دانستم محمد چگونه بر ما پیروز شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله دست بر شانه او گذاشت و فرمود: «بالله غلبتک».

توکل و توجه به خدا و اتکا به مردان الهی که در رأس آنها حضرت مهدی علیه السلام قرار دارد، سبب ایجاد روحیه و قدرت در نیروی نظامی می‌شود. حقیقت نیروی معتقد به مهدویت همین است. ما به بمب اتم نیاز نداریم و آن را حرام می‌دانیم؛ زیرا نابودگر زندگی بشر است. ارتباط معنوی با مهدی علیه السلام قدرتی والاتر و بیشتر به ما می‌بخشد. البته این ارتباط معنوی تنها یکی از معارف دینی ماست. معارف دیگری نیز وجود دارد

که روحیه رزمندگان را بالا می‌برد و یکی از مهم‌ترین معارف یاد شده، شهادت است. انسان مادی و بی‌عقیده، هنگام جنگیدن تنها در این اندیشه است که پیروز برگردد، درجه بگیرد و حقوقش افزایش یابد، ولی رزمندهٔ مسلمان شیعهٔ بااخلاص که با حضرت حضرت صاحب الزمان علیه السلام ارتباط معنوی دارد، همیشه در آرزوی شهادت است. این که بکشد یا کشته شود، برایش تفاوتی ندارد و به خدا می‌گوید: خدایا شهادت را نصیب ما می‌کنی؟ می‌شود که من شایستگی پیدا کنم تا خونم در راه اسلام و اهل بیت ریخته شود؟

دکترین پیروزمند سپاه اسلام، ایمان و عشق به خدا، داشتن روح معنوی و محبت معصومان علیهم السلام است و سپاهیان اسلام هرگز با کسانی که تنها برای بالارفتن درجه می‌جنگند، یکسان نیستند. این عشق و توکل، تولید علم، تولید حرکت، تولید نهضت، عشق به آموزش و اتحاد و انسجام لشکر اسلام، در پرتو تبعیت از فرمان‌دهی قوی حاصل می‌شود. تبعیت از فرمان‌دهی در لشکر اسلام، همان تبعیت از ولی فقیه جانشین امام زمان علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ چون جنگ‌جو، در رکاب اولیای خدا می‌جنگد. وقتی شهدا را می‌بیند، قدرت می‌گیرد و وقتی به شهادت می‌رسد، به یارانش می‌پیوندد.

دکترین نظامی برگرفته از دکترین اسلام

در دکترین نظامی ما، سازمان‌دهی، انسجام، بسیج میلیونی، ارتش‌ها و سپاه‌های منسجم و قوی، تولید علم و دانش، تجهیزات و وسایل جدید و همهٔ چیزهایی که دشمن از آنها می‌هراسد، وجود دارد. این دکترین نظامی وقتی برآمده از اسلام و مهدویت باشد، برای ارتش و سپاه، دکترینی به حرکت درآورنده، انسجام‌دهنده، وحدت‌بخش، تقویت‌کننده و اقتدارآور است. دکترین مهدویت به عنصر رزم و سلاح و امکانات،

تصاعد هندسی می دهد. بدین ترتیب، قدرت سپاه اسلام با قدرت دشمنان قابل مقایسه نیست و این بازدارندگی که امروز نیروهای مسلح ایران در برابر اتحاد غرب از خود نشان می دهد که همه وسایله را به منطقه آورده، در پرتو مهدویت است. همه حرکات دشمنان زیر چشم نظامیان مقتدر ماست و آنان نیز می دانند و تلاش می کنند که دست از پا خطا نکنند. انگلیسی ها پس از این که تیمشان گرفتار شد، منطقه عملیاتی را صد کیلومتر عقب تر بردند و به ناوهای امریکایی نیز دستور داده شد مراقب باشند خطا نکنند. این قدرت سپاه اسلام است.

ترویج فرهنگ انتظار

اکنون که بی عدالتی و ستم همه جا را فراگرفته و امریکا با اعمال یک جانبه گرایانه خود به جنگ افروزی دامن می زند، تصور کنید که ترویج فرهنگ انتظار مصلح چه قدر می تواند بین ملت های جهان و برای تسکین دردهای آنها مؤثر باشد؟

به باور ما، ترویج فرهنگ انتظار منجی مصلح عدالت گستر و موعود، نه تنها تسکین دردهای بشر است، بلکه آنان را از حالت انفعالی، ستم کشی، سختی، حیرت و هیجان های آزاردهنده بیرون می آورد و به آنها نشاط، هیجان روحی مثبت و احساسی خوش می دهد. خداوند به حضرت داوود فرمود که همیشه من در کمین بندگان هستم تا آنها را مورد لطف قرار دهم. وقتی انسان بداند که چنین خدایی دارد، به فردی متحرک و قوی، با آمادگی جسمانی و روحی بالا تبدیل می شود که مبلغ و عاشق عدالت است و با وجود حاکمیت استکبار و ظلم و جور که جهان را فراگرفته است، در زندگی احساس نشاط می کند.

اعتقاد به منجی، افراد را نسبت به هم مهربان و نزدیک می سازد و ارتباط بین آنان را تقویت می کند و تعاون را افزایش می دهد. پیوندی که

بین امریکای لاتین و ایران برقرار شده، از همین جنس است. هوگو چاوز می‌گوید: «دلیلش را نمی‌دانم، ولی هرچه ایرانی‌ها می‌گویند، درست است.» دلیل این امر، اعتقاد ما به منجی عدالت‌گستر است. امروز در کشورهای افریقایی، شوق و اعتماد بسیاری نسبت به ایران وجود دارد. مگر ما برای کشورهای افریقایی کاری کرده‌ایم که به ما اعتقاد دارند؟ مردم آن کشورها می‌دانند استعمارگران تنها با هدف غارت‌گری به سراغشان رفتند، اما وقتی به ایران که نگاه می‌کنند، در آن، عدالت، اخلاق، صمیمیت و مردم‌سالاری دینی می‌یابند. تفاوت اعتقاد به فرهنگ مهدویت و غیر آن در همین نکته است. سیاست جمهوری اسلامی ایران، توسعه‌طلبی و یک‌جانبه‌گرایی نیست و تنها به دنبال دوستی با مردم و دولت‌های دیگر و خواهان عزت و استقلال آنهاست. فرهنگ مهدویت، بهترین الگو برای سیاست، روابط بین‌الملل، اقتصاد، تربیت و زندگی خانوادگی است و از دیدگاه زیبایی‌شناسی نیز بهترین ویژگی و شاخصه‌ها را دارد.

ضمائم

انتظار از نگاه امام راحل علیه السلام

جهان مہیای طلوع آفتاب ولایت از افق مکہ

ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می‌بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتیۀ روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک‌تر می‌نماید. گویی جهان مہیا می‌شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکہ معظمہ و کعبہ آمال محرومان و حکومت مستضعفان.

پیام حضرت امام خمینی علیہ السلام بہ مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد - ۱۳۶۲ ش

صحیفہ امام، ج ۱۷، ص ۴۸۰

باید فراهم کنیم کار را

ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است کہ کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم کہ مہیا بشود عالم برای آمدن حضرت - سلام الله علیہ - .

سخنرانی حضرت امام خمینی علیہ السلام در سالروز میلاد امام زمان علیہ السلام، ۱۴ فروردین ۱۳۶۷

صحیفہ امام، ج ۲۱، ص ۱۷

انتظار فرج در کلام مقام معظم رهبری حضرت آیه الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

این، آینده قطعی شماست

ملت ایران به فضل پروردگار، با هدایت الهی، با کمک‌های معنوی غیبی و با ادعیه زاکیه و هدایت‌های معنوی ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) خواهد توانست تمدن اسلامی را بار دیگر در عالم سربلند کند و کاخ با عظمت تمدن اسلامی را برافراشته نماید. این، آینده قطعی شماست. جوانان، خودشان را برای این حرکت عظیم آماده کنند. نیروهای مؤمن و مخلص، این را هدف قرار دهند.

بیانات در دیدار اینارگران، در سالروز ورود آزادگان به میهن اسلامی، ۱۳۷۶/۵/۲۹

قبل از دوران مهدی موعود، آسایش و راحت‌طلبی و عافیت نیست!

قبل از دوران مهدی موعود، آسایش و راحت‌طلبی و عافیت نیست. ... قبل از ظهور مهدی موعود، در میدان‌های مجاهدت، انسان‌های پاک امتحان می‌شوند؛ در کوره‌های آزمایش وارد می‌شوند و سربلند بیرون می‌آیند و جهان به دوران آرمانی و هدفی مهدی موعود (ارواحنا فداه) روزبه‌روز نزدیک‌تر می‌شود؛ این، آن امید بزرگ است؛ لذا روز نیمه شعبان، روز عید بزرگ است.

سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم قم، در سالروز میلاد حضرت مهدی ﷺ، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰

حقیقت انتظار

انتظار، یعنی دل سرشار از امید بودن نسبت به پایان راه زندگی بشر. ممکن است کسانی آن دوران را نبینند و نتوانند درک کنند - فاصله هست - اما بلاشک آن دوران وجود دارد؛ لذا تبریک این عید - که عید امید و عید انتظار فرج و گشایش است - درست نقطهٔ مقابل آن چیزی است که دشمن می‌خواهد به وجود بیاورد.

ما آن وقتی می‌توانیم حقیقتاً منتظر به حساب بیاییم که زمینه را آماده کنیم. برای ظهور مهدی موعود (ارواحنافداه) زمینه باید آماده بشود؛ و آن عبارت از عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام است. اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد ظهور مهدی موعود (ارواحنافداه و عجل‌الله‌فرجه)، به‌وسیلهٔ ملت ایران برداشته شده است؛ و آن، ایجاد حاکمیت قرآن است؛

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت مهدی عج، ۱۳۷۶/۰۹/۲۵

باید زمینه را آماده کنی

مسئلهٔ ولادت حضرت مهدی علیه الصلوة والسلام و عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، از این جهت هم حائز اهمیت است که مسئلهٔ انتظار و دوران موعود را که در مذهب ما، بلکه در دین مقدس اسلام ترسیم شده است - دوران موعود آخرالزمان؛ دوران مهدویت - ما به یاد بیاوریم، روی آن تکیه کنیم و بر روی آن مطالعه و دقت و بحث‌های مفیدی انجام گیرد. شما باید زمینه را آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینهٔ آماده، اقدام فرماید. از صفر که نمی‌شود شروع کرد! جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود ارواحنافداه باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد، و آلا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می‌شود

سخن‌رانی در دیدار با جمع کثیری از پاسداران،

در سال‌روز میلاد امام حسین ع و روز پاسدار، ۱۳۶۸/۱۲/۱۰

دنیا را از عدل و داد پر می‌کند و ظلم را ریشه کن می‌سازد

خصوصیت مهدی موعود (عجل‌الله تعالی فرجه و ارواحنافداه) در نظر مسلمانان این است که: «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً». عدل و داد، استقرار عدالت در جامعه، از بین بردن ظلم از سطح زمین،

خصوصیت مهدی موعود است. ... بشر به سمت آن چیزی حرکت می‌کند که مظهر آن، وجود مقدس مهدی (علیه الصلاة والسلام و عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد و او کسی است که در احادیث متواتر وارد شده که دنیا را از عدل و داد پر می‌کند و ظلم را ریشه کن می‌سازد.

سخنرانی در خجسته سالروز ولادت امام زمان ﷺ، ۱۳۶۸/۱۲/۲۲

یک امر مستحسن

رابطه قلبی و معنوی بین آحاد مردم و امام زمان ﷺ یک امر مستحسن، بلکه لازم و دارای اثری است؛ زیرا امید و انتظار را به طور دایم در دل انسان زنده نگه می‌دارد.

مظهر عدل پروردگار

مظهر عدل پروردگار، امام زمان ﷺ است و می‌دانیم که بزرگ‌ترین خصوصیت امام زمان (علیه الصلاة والسلام) - که در دعاها و زیارات و روایات آمده است - عدالت می‌باشد: «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً».

باید در آن جهت تلاش و کار کنیم

ما که منتظر امام زمان هستیم، باید در جهتی که حکومت امام زمان (علیه آلاف التحية و الثناء و عجل الله تعالی فرجه) تشکیل خواهد شد، زندگی امروز را در همان جهت بسازیم و بنا کنیم. البته، ما کوچک‌تر از آن هستیم که بتوانیم آن‌گونه بنایی را که اولیای الهی ساختند یا خواهند ساخت، بنا کنیم؛ اما باید در آن جهت تلاش و کار کنیم.

دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۵/۲۷

بازمانده خاندان وحی و رسالت

... ما همین قدر می‌دانیم که وجود مقدس امام زمان، مصداق وعده الهی است. همین قدر می‌دانیم که این بازمانده خاندان وحی و رسالت، علم سرافراز خدا در زمین است. «السلام علیک ایها العلم المنصوب و العلم المصبوب و الغوث و الرحمة الواسعة وعداً غیر مکذوب».

او را زیارت می کنند

... حجت خدا در بین مردم زنده است؛ موجود است؛ با مردم زندگی می کند؛ مردم را می بیند؛ با آنهاست؛ دردهای آنها، آلام آنها را حس می کند. انسان ها هم، آنهایی که سعادت مند باشند، ظرفیت داشته باشند، در مواقعی به طور ناشناس او را زیارت می کنند. او وجود دارد؛ یک انسان واقعی، مشخص، با نام معین، با پدر و مادر مشخص و در میان مردم است و با آنها زندگی می کند. این، خصوصیت عقیده ما شیعیان است.

سخنرانی در سالروز میلاد امام عصر علیه السلام، ۱۳۶۹/۱۲/۱۱

چشم انداز زندگی بشر را با نور عدالت منور خواهد کرد

... دورانی خواهد رسید که قدرت قاهره حق، همه قله های فساد و ظلم را از بین خواهد برد و چشم انداز زندگی بشر را با نور عدالت منور خواهد کرد؛ معنای انتظار دوران امام زمان این است.

سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم قم، در سالروز میلاد حضرت مهدی علیه السلام، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰

پیامی که انقلاب اسلامی برای دنیا دارد

بشریت که با عطش تمام منتظر امام زمان علیه السلام است و می خواهد مهدی موعود بیاید و چشم انتظار آن حضرت است، برای این است که او بیاید تا دنیا را از عدل و داد پر کند. این است آن پیامی که انقلاب اسلامی برای دنیا دارد و خودش هم متعهد و متکفل آن است.

بیانات در دیدار کارگزاران و قشرهای مختلف مردم، در روز ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۳۷۱/۱۰/۱۷

امیدی است در دل بنی آدم

امام زمان علیه سلام الله، رمز عدالت و مظهر قسط الهی در روی زمین است. به همین جهت است که همه بشریت، به شکلی انتظار ظهور آن حضرت را می کشند. ... موضوع امام زمان علیه السلام با این دید، نه مخصوص شیعه و نه حتی مخصوص مسلمین است. بلکه انتظاری در دل همه قشرهای بشر و ملت های عالم است. امیدی است در دل بنی آدم؛ که تاریخ بشریت به سمت صلاح حرکت می کند. این امید، به بازوان قوت می بخشد، به دل ها نور می دهد و معلوم

می‌کند که هر حرکت عدالت‌خواهانه‌ای، در جهت قانون و گردش طبیعی این عالم و تاریخ بشر است.

بیانات در دیدار مهمانان خارجی دهه فجر و قشرهای مختلف مردم

در روز نیمه شعبان، ۱۳۷۱/۱۱/۱۸

یک فرج بزرگ

دنیا به سمت عدل و قسط حرکت می‌کند و معنای امام زمان و انتظار فرج همین است. انتظار فرج یعنی این که در سرنوشت بشریت، یک فرج بزرگ هست و ما به سمت آن فرج پیش می‌رویم.

نقش اعتقاد به مهدی موعود

وقتی به شما می‌گویند انتظار بکشید، یعنی این وضعیتی که امروز رنجتان می‌دهد و دلتان را به درد می‌آورد، ابدی نیست و تمام خواهد شد. ... این، نقش اعتقاد به امام زمان صلوات الله علیه و ارواحنا فداه است. این، نقش اعتقاد به مهدی موعود است. این عقیده است که شیعه را تا امروز، از آن همه پیچ و خم‌های عجیب و غریبی که در سر راهش قرار داده بودند، عبور داده است و امروز بحمدالله پرچم عزت و سربلندی اسلام و قرآن، در دست شما ملت مسلمان و شیعه ایران است. هر جا که چنین اعتقادی باشد، همین امید و مبارزه وجود دارد.

مگر می‌شود حضور نداشته باشد؟

امام بزرگوار و عزیز و معصوم و قطب عالم امکان و ملجأ همه خلایق، اگر چه غایب است و ظهور نکرده، اما حضور دارد. مگر می‌شود حضور نداشته باشد؟ مؤمن، این حضور را در دل خود و با وجود و حواس خویش حس می‌کند... غیبت او، به احساس حضورش ضرری نمی‌زند. ظهور نکرده است؛ اما هم در دل‌ها و هم در متن زندگی ملت حضور دارد. مگر می‌شود حضور نداشته باشد؟

این را باید قدر دانست

ملتی که به خدا معتقد و مؤمن و متکی است و به آینده امیدوار است و با پرده‌نشینان غیب در ارتباط است؛ ملتی که در دلش خورشید امید به آینده و

زندگی و لطف و مدد الهی می‌درخشد، هرگز تسلیم و مرعوب نمی‌شود و با این حرف‌ها، از میدان خارج نمی‌گردد. این، خصوصیت اعتقاد به آن معنویت مهدی علیه آلاف التحية والثناء است. عقیده به امام زمان، هم در باطن فرد، هم در حرکت اجتماع و هم در حال و آینده، چنین تأثیر عظیمی دارد. این را باید قدر دانست.

بیانات در جمع اقشار مختلف مردم

در روز میلاد پربرکت حضرت ولی عصر علیه السلام ۱۳۷۴/۱۰/۱۷

زندگی بشر هم از آن جا به بعد است!

دنیای سرشار از عدالت و پاکی و راستی و معرفت و محبت، دنیای دوران امام زمان است که زندگی بشر هم از آن جا به بعد است. زندگی حقیقی انسان در این عالم، مربوط به دوران بعد از ظهور امام زمان است که خدا می‌داند بشر در آن جا به چه عظمت‌هایی نایل خواهد شد.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱/۲۶

این شعارها یک روز تحقق پیدا خواهد کرد

شعارهایی که امام زمان علیه الصلاة والسلام و عجل الله تعالی فرجه بر سر دست خواهد گرفت و عمل خواهد کرد، امروز شعارهای مردم ماست؛ شعارهای یک کشور و یک دولت است. ... این شعارها یک روز تحقق پیدا خواهد کرد.

بیانات در سال‌روز میلاد خجسته امام زمان علیه السلام ۱۳۷۹/۸/۲۲

آن روز، روزی است که منجی عالم بشریت به فضل پروردگار ظهور کند

آن وقت که معلوم شد در مقابل قدرت مادی مستکبران عالم، زمینه این وجود دارد که احاد بشر بتوانند بر روی حرف حق خود بایستند، آن روز، روز ظهور امام زمان است؛ آن روز، روزی است که منجی عالم بشریت به فضل پروردگار ظهور کند و پیام او همه دل‌های مستعد را که در همه جای جهان هستند، به خود جذب کند و آن وقت دیگر قدرت‌های ستم‌گر، قدرت‌های زورگو، قدرت‌های متکی به زر و زور نتوانند حقیقت را - آن چنانی که قبل از آن همیشه کرده‌اند - با فشار زر و زور خود به عقب بنشانند یا مکتوم نگه‌دارند.

کاخ‌های ستم را ویران می‌کند!

امام زمان ارواحنا فداه با اقتدار و قدرت و تکیه بر توانایی‌ای که ایمان والای خود او و ایمان پیروان و دوستانش، او را مجهز به آن قدرت کرده است، گریبان ستم‌گران عالم را می‌گیرد و کاخ‌های ستم را ویران می‌کند.

باید به دنبال آن عمل بیاید!

درس دیگر اعتقاد به مهدویت و جشن‌های نیمه شعبان برای من و شما این است که هرچند اعتقاد به حضرت مهدی ارواحنا فداه یک آرمان والاست و در آن هیچ شکی نیست؛... اما این آرمانی است که باید به دنبال آن عمل بیاید. انتظاری که از آن سخن گفته‌اند، فقط نشستن و اشک ریختن نیست.

ما باید خود را برای سربازی امام زمان آماده کنیم

انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان آماده کنیم.. سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی و آگاهی و روشن‌بینی دارد... ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم؛ نه، به‌عکس، ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم. اعتقاد به امام زمان به معنای گوشه‌گیری نیست... امروز اگر ما می‌بینیم در هر نقطه دنیا ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض و زورگویی وجود دارد، اینها همان چیزهایی است که امام زمان برای مبارزه با آنها می‌آید. اگر ما سرباز امام زمانیم، باید خود را برای مبارزه با اینها آماده کنیم.

بزرگ‌ترین وظیفه منتظران

بزرگ‌ترین وظیفه منتظران امام زمان این است که از لحاظ معنوی و اخلاقی و عملی و پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنین و همچنین برای پنجه درافکندن با زورگویان، خود را آماده کنند. کسانی که در دوران دفاع مقدس، سر از پا نشناخته در صفوف دفاع مقدس شرکت می‌کردند، منتظران حقیقی بودند. کسی که وقتی کشور اسلامی مورد تهدید دشمن است، آماده دفاع از ارزش‌ها و میهن اسلامی و پرچم برافراشته اسلام است، می‌تواند ادعا کند که

اگر امام زمان بیاید، پشت سر آن حضرت در میدان‌های خطر قدم خواهد گذاشت. اما کسانی که در مقابل خطر، انحراف و چرب و شیرین دنیا خود را می‌بازند و زانوانشان سست می‌شود؛ کسانی که برای مطامع شخصی خود حاضر نیستند حرکتی که مطامع آنها را به خطر می‌اندازد، انجام دهند؛ اینها چه‌طور می‌توانند منتظر امام زمان به حساب آیند؟ کسی که در انتظار آن مصلح بزرگ است، باید در خود زمینه‌های صلاح را آماده سازد و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد.

یک حکومت صددرصد مردمی

... حکومت آینده حضرت مهدی موعود ارواحنافداه، یک حکومت مردمی به تمام معناست... امام زمان، تنها دنیا را پر از عدل و داد نمی‌کند؛ امام زمان از آحاد مؤمن مردم و با تکیه به آنهاست که بنای عدل الهی را در سرتاسر عالم استقرار می‌بخشد و یک حکومت صددرصد مردمی تشکیل می‌دهد

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان در مصلاهی تهران، ۱۳۸۱/۷/۳۰

ناظر است و می‌بیند!

امام زمان ناظر است و می‌بیند. انتخابات شما را امام زمان دید؛ اعتکاف شما را امام زمان دید؛ تلاش شما جوان‌ها را برای آذین‌بندی نیمه شعبان، امام زمان دید؛ حضور شما زن و مرد را در میدان‌های گوناگون، امام زمان دیده است و می‌بیند؛ حرکت دولت‌مردان ما را در میدان‌های مختلف، امام زمان می‌بیند و امام زمان از هر آن‌چه که نشانه مسلمانان و نشانه عزم راسخ ایمانی در آن هست و از ما سر می‌زند، خرسند می‌شود. اگر خدای نکرده عکس این عمل بکنیم، امام زمان را ناخرسند می‌کنیم. ببینید، چه عامل بزرگی است.

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان، ۱۳۸۴/۰۶/۲۹

این معنی انتظار فرج است

معنای انتظار فرج به عنوان عبارة آخرای انتظار ظهور، این است که مؤمن به اسلام، مؤمن به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و وضعیت را که در دنیای واقعی وجود دارد، عقده و گره در زندگی بشر می‌شناسد... امام زمان (علیه الصلاة و السلام) برای این که فرج برای همه بشریت به وجود بیاورد، ظهور می‌کند که انسان را از فروبستگی نجات بدهد؛ جامعه بشریت را نجات بدهد؛ بلکه تاریخ آینده بشر را

نجات بدهد. انتظار فرج یعنی قبول نکردن و رد کردن آن وضعیتی که بر اثر جهالت انسان‌ها، بر اثر اغراض بشر بر زندگی انسانیت حاکم شده است. این معنی انتظار فرج است.

انتظار، دست قاهر قدرتمند الهی ملکوتی

... انتظار دست قاهر قدرتمند الهی ملکوتی است که باید بیاید و با کمک همین انسان‌ها سیطرهٔ ظلم را از بین ببرد و حق را غالب کند و عدل را در زندگی مردم حاکم کند و پرچم توحید را بلند کند؛ انسان‌ها را بندهٔ واقعی خدا بکند. باید برای این کار آماده بود... انتظار معنایش این است. انتظار حرکت است؛ انتظار سکون نیست؛ انتظار رها کردن و نشستن برای این که کار به خودی خود صورت بگیرد، نیست. انتظار حرکت است. انتظار آمادگی است. ...انتظار فرج یعنی کمر بسته بودن، آماده بودن، خود را از همه جهت برای آن هدفی که امام زمان (علیه الصلاة والسلام) برای آن هدف قیام خواهد کرد، آماده کردن. آن انقلاب بزرگ تاریخی برای آن هدف انجام خواهد گرفت. و او عبارت است از ایجاد عدل و داد، زندگی انسانی، زندگی الهی، عبودیت خدا؛ این معنای انتظار فرج است.

صاحب ما تویی؛ صاحب این کشور تویی

ای سید ما! ای مولای ما! ما آن چه باید بکنیم، انجام می‌دهیم؛ آن چه باید هم گفت، هم گفتیم و خواهیم گفت. من جان ناقابل دارم، جسم ناقصی دارم، اندک آبرویی هم دارم که این را هم خود شما به ما دادید؛ همهٔ اینها را من کف دست گرفتم، در راه این انقلاب و در راه اسلام فدا خواهم کرد؛ اینها هم نثار شما باشد. سید ما، مولای ما، دعا کن برای ما؛ صاحب ما تویی؛ صاحب این کشور تویی؛ صاحب این انقلاب تویی؛ پشتیبان ما شما هستید؛ ما این راه را ادامه خواهیم داد؛ با قدرت هم ادامه خواهیم داد؛ در این راه ما را با دعای خود، با حمایت خود، با توجه خود، پشتیبانی بفرما.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹